

تفسیر نور (سوره یوسف)

نام نویسنده: حجة الاسلام و المسلمین حاج شیخ محسن قرائتی

این کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکه الامامین الحسنین علیهم السلام
بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.

لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تاییبی احتمالی، روی این کتاب انجام
نگردیده است.

سیمای سوره ی یوسف

سوره یوسف از سوره های مکی و دارای یکصد و یازده آیه است. نام حضرت یوسف، 27 مرتبه در قرآن آمده، که 25 مرتبه آن در همین سوره است. آیات این سوره به هم پیوسته و در چند بخش. جذاب و فشرده، داستان زندگی یوسف را از کودکی تا رسیدن او به مقام خزانه داری کشور مصر، عفت و پاکدامنی او، خنثی شدن توطئه های مختلف علیه او و جلوه هایی از قدرت الهی را مطرح می کند.

داستان حضرت یوسف فقط در همین سوره از قرآن آمده، در حالیکه داستان پیامبران دیگر در سوره های متعدد نقل شده است.⁽¹⁾

داستان حضرت یوسف در تورات، سفر پیدایش از فصل 37 تا 50 نیز نقل شده است، اما در مقایسه با آنچه در قرآن آمده، به خوبی اصالت قرآن و تحریف تورات معلوم می گردد.

در میان آثار ادبی نیز داستان یوسف و زلیخا، برای خود جایگاهی برگزیده است که از آن جمله می توان منظومه یوسف و زلیخا، از نظامی گنجوی و یوسف و زلیخا منسوب به فردوسی را نام برد.

قرآن در داستان یوسف عَلَيْهِ السَّلَامُ بیشتر به شخصیت خود او در گذر از کوران حوادث می پردازد، در حالیکه در داستان پیامبران دیگر، بیشتر به سرنوشت مخالفان و لجاجت و هلاکت آنان اشاره نموده است.

در برخی از روایات آموزش سوره یوسف به زنان و دختران نهی شده است، ولی به نظر برخی صاحب نظران این روایات اسناد قابل اعتمادی ندارند.⁽²⁾ و از طرفی آنچه استناد این نهی است طرح عشق از سوی زلیخا همسر عزیز مصر است که با بیان قرآنی، نقطه منفی در آن وجود ندارد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

1 - اَلرَّ تِلْكَ ءَايَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ

ترجمه:

الف لام را. آن است آیات کتاب روشنگر.

2- اِنَّا اَنْزَلْنَاهُ قُرْءَانًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ

ترجمه:

همانا ما آن را قرآنی عربی نازل کردیم، باشد که ببانددشید.

نکته ها:

. قرآن به هر زبانی که نازل می شد، دیگران باید با آن زبان آشنا می شدند.

اما نزول قرآن به زبان عربی دارای مزایایی است، از جمله:

الف: زبان عربی دارای چنان گستردگی لغات و استواری قواعد دستوری

است که در زبان های دیگر یافت نمی شود.

ب: طبق روایات زبان اهل بهشت، عربی است.

ج: مردم منطقه ای که قرآن در آن نازل شد، عرب زبان بودند و امکان

نداشت که کتاب آسمانی آنها به زبان دیگری باشد.

خداوند در مورد نحوه ی فرستادن قرآن تعبیر به نزول. نموده است،

همچنانکه در مورد باران نیز نزول. استفاده شده است. بین قرآن و باران،

مشابهت هایی است که ذکر می کنیم:

الف: هر دو از آسمان نازل می شوند. ⁽³⁾ انزلنا

ب: هر دو طاهر و مطهرند. ⁽⁴⁾ ليطهرکم، ⁽⁵⁾ یزکیهم

ج: هر دو وسیله حیاتند. دعاکم لئما یحییکم ⁽⁶⁾، لنحیی به بلدة میتنا ⁽⁷⁾

د: هر دو مبارک و مایه برکت اند. مبارکاً⁽⁸⁾

ه: قرآن چون باران، قطره قطره و آیه آیه نازل شده است. (نزول تدریجی قرآن)

شاید تاءکید بر عربی بودن قرآن، ردّ کسانی باشد که می گفتند: قرآن را فردی عجمی به پیامبر آموخته است.⁽⁹⁾

پیام ها:

1- قرآن که خود معجزه و انواع معجزات علمی، عینی و تاریخی در آن آمده، از همین الفبای عادی است که در گفتگوی شما بکار می رود. اَلرَّ

2- قرآن دارای مقامی بس والا است. تلک

3- قرآن تنها کتابی برای تلاوت، تبرک و حفظ نیست، بلکه وسیله ی تعقل و رشد بشر است. لعلکم تعقلون

4- قرآن، عربی است و ترجمه آن به زبان های دیگر نمی تواند جایگزین آن در نماز شود. قراناً عربیاً

5- نزول قرآن به زبان عربی از یک سو و فرمان تدبیر در آن از سوی دیگر، نشانه ی آن است که همه ی مسلمانان لازم است با زبان عربی آشنا شوند. قراناً عربیاً

3 - نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ
وَإِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الْغَافِلِينَ

ترجمه:

ما با این قرآن که به تو وحی کردیم بهترین داستان را بر تو بازگویی کنیم، در حالی که تو پیش از آن، از بی خبران بودی.

نکته ها:

. کلمه قصص. هم به معنای داستان و هم به معنای نقل داستان است.

قصه و داستان در تربیت انسان سهم بسزایی دارد. زیرا داستان، تجسم عینی زندگی یک امت و تجربه عملی یک ملت است. تاریخ آئینه ی ملت هاست و هر چه با تاریخ و سرگذشت پیشینیان آشنا باشیم، گویا به اندازه عمر آن مردم زندگی کرده ایم. حضرت علی علیه السلام در نامه سی و یکم نهج البلاغه خطاب به فرزندش امام حسن علیه السلام جمله ای دارند به این مضمون که فرزندم ؛ من در سرگذشت گذشتگان چنان مطالعه کرده ام و به آنها آگاهم، که گویا با آنان زیسته ام و به اندازه ی آنها عمر کرده ام.

شاید یکی از دلایل اثرگذاری قصه و داستان بر روی انسان، تمایل قلبی او به داستان باشد. معمولاً کتاب های تاریخی و آثار داستانی در طول تاریخ فرهنگ بشری رونق خاصی داشته و قابل فهم و درک برای اکثر مردم بوده است، در حالی که مباحث استدلالی و عقلانی را گروه اندکی پیگیری می کرده اند.

قرآن، داستان حضرت یوسف را به عنوان **احسن القصص**. نام می برد. ولی در روایات به کل قرآن احسن القصص. اطلاق شده است و البته منافاتی ندارد

که در میان تمام کتب آسمانی، تمام قرآن احسن القصص. باشد و در میان سوره های قرآن، این سوره احسن القصص. باشد.⁽¹⁰⁾

تفاوت داستان های قرآن با سایر داستان ها:

- 1- قصه گو خداوند است. نحن نقص
 - 2- هدفدار است. نقص عليك من ابناء الرسل ما ثبت به فؤ ادك.⁽¹¹⁾
 - 3- حق است نه خیال. نقص عليك نباءهم بالحق⁽¹²⁾
 - 4- بر اساس علم است نه گمان. فلنقصن عليهم بعلم⁽¹³⁾
 - 5- وسیله تفکر است نه تخدیر. فاقصص القصص لعلهم يتفكرون⁽¹⁴⁾
 - 6- وسیله عبرت است نه تفریح و سرگرمی. لقد كان في قصصهم عبرة⁽¹⁵⁾
- داستان حضرت یوسف احسن القصص. است، زیرا:

- 1- معتبرترین داستان هاست. بما اوحينا
- 2- در این داستان، جهاد با نفس که بزرگترین جهاد است، مطرح می شود.
- 3- قهرمان داستان، نوجوانی است که تمام کمالات انسانی را در خود دارد. (صبر و ایمان، تقوی، عفاف، امانت، حکمت، عفو و احسان)
- 4- تمام چهره های داستان خوش عاقبت می شوند. مثلا یوسف به حکومت می رسد، برادران توبه می کنند، پدر بینایی خود را بدست می آورد، کشور قحطی زده نجات می یابد و دلتنگی ها و حسادت ها به وصال و محبت تبدیل می شود.
- 5- در این داستان مجموعه ای از اضداد در کنار هم طرح شده اند: فراق و وصال، غم و شادی، قحطی و پرمحصولی، وفاداری و جفاکاری، مالک و مملوک، چاه و کاخ، فقر و غنا، بردگی و سلطنت، کوری و بینایی، پاکدامنی و اتهام ناروا بستن.

نه فقط داستان های الهی، بلکه تمام کارهای خداوند احسن. است زیرا:

بهترین آفریدگار است. احسن الخالقین⁽¹⁶⁾

بهترین کتاب را دارد. انزل احسن الحدیث⁽¹⁷⁾.

بهترین صورت گر است. فاحسن صورکم⁽¹⁸⁾

بهترین دین را دارد. و من احسن دیناً ممّن اسلم وجهه لله⁽¹⁹⁾

بهترین پاداش را می دهد. لیجزیهم الله احسن ما عملوا⁽²⁰⁾

و در برابر آن بهترین ها، خداوند بهترین عمل را از انسان خواسته است.

لیبلوکم ایکم احسن عملاً⁽²¹⁾

غفلت در قرآن به سه معنی مطرح شده است:

الف: غفلت بد، نظیر آیه ی انّ کثیراً من الناس عن آیاتنا لغافلون⁽²²⁾ همانا

بسیاری مردم از آیات ما به شدت غافلند.

ب: غفلت خوب، نظیر آیه ی الذین یرمون المحصنات الغافلات المؤمنات

لعنوا فی الدنیا و الاخرة⁽²³⁾ کسانی که بر زنان پاکدامن و بی خبر از فحشا تهمت

زنا می زنند در دنیا و آخرت لعنت شده اند.

ج: غفلت طبیعی به معنای بی اطلاعی، نظیر همین آیه ی مورد بحث و ان

کنت من قبله لمن الغافلین

پیام ها:

1- در داستان های قرآن، قصّه گو خداوند است. نحن نقصّ

2- برای الگو دادن به دیگران، بهترین ها را انتخاب و معرفی کنیم. احسن...

3- قرآن احسن الحدیث. و سوره ی یوسف احسن القصص. است. احسن

القصص

4- بهترین داستان، آن است که بر اساس وحی باشد. احسن القصص

بماوحینا

5- قرآن بازگوکننده ی داستان ها، با بهترین و زیباترین بیان است. احسن

القصص

6- پیامبر امّی قبل از نزول وحی نسبت به تاریخ گذشته، بی خبر و ناآشنا

بود.... لمن الغافلین

4- إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا
وَالشَّمْسَ وَالقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ

ترجمه:

آنگاه که یوسف به پدر خویش گفت: ای پدر همانا من (در خواب) یازده ستاره با خورشید و ماه دیدم، آنها را در برابر خود سجده کنان دیدم.

نکته ها:

. داستان حضرت یوسف با رؤیا شروع می شود. به گفته علامه ی طباطبایی در تفسیرالمیزان، داستان یوسف با خوابی شروع می شود که او را بشارت می دهد و نسبت به آینده روشن و امیدوار می سازد، تا او را در مسیر تربیت الهی صابر و بردبار گرداند.

یوسف، یازدهمین فرزند حضرت یعقوب است که بعد از بنیامین متولد شده است. به جز بنیامین، دیگر برادران او از مادر جدا بوده اند. حضرت یعقوب نیز فرزند حضرت اسحاق و او فرزند حضرت ابراهیم است. (24)

خواب اولیای الهی، متفاوت است؛ گاهی نیازمند تعبیر است، مثل خواب حضرت یوسف و گاهی به تعبیر نیاز ندارد، بلکه عین واقع است. مانند خواب حضرت ابراهیم که ماء مور می شود تا اسماعیل را ذبح کند.

سخنی درباره ی رؤیا و خواب دیدن

پیامبر اکرم ﷺ می فرماید: الرؤیا ثلاثة: بشری من الله، تحزین من الشیطان، والذی یحدث به الانسان نفسه فیراه فی منامه. (25) یعنی خواب بر سه قسم است: یا بشارتی از سوی خداوند است، یا غم و اندوهی از طرف شیطان است و یا مشکلات روزمره انسان است که در خواب آنرا می بیند.

برخی از دانشمندان و روان شناسان، خواب دیدن را در اثر ناکامی ها و شکست ها دانسته اند و به ضرب المثلی قدیمی استشهاد کرده اند که: شتر در خواب بیند پنبه دانه. و برخی دیگر خواب را تلقین ترس گرفته اند، بر اساس ضرب المثلی که می گوید: دور از شتر بخواب تا خواب آشفته نبینی. و بعضی دیگر خواب را جلوه غرائز واپس زده دانسته اند. اما علیرغم تفاوت هایی که در خواب ها و رؤیاهای وجود دارد. کسی اصل خواب دیدن را انکار نکرده است و البته باید به این نکته توجه داشت که همه خواب ها با یک تحلیل، قابل بررسی نیستند.

مرحوم علامه در تفسیر المیزان⁽²⁶⁾ می گوید: سه عالم وجود دارد؛ عالم طبیعت، عالم مثال، عالم عقل. روح انسان به خاطر تجردی که دارد، در خواب با آن دو عالم ارتباط پیدا می کند و به میزان استعداد و امکان، حقایق را درک می کند. اگر روح کامل باشد، در فضای صاف حقایق را درک می کند. و اگر در کمال به آخرین درجه نرسیده باشد، حقایق را در قالب های دیگر می یابد. همانطور که در بیداری، شجاعت را در شیر و حيله را در روباه و بلندی را در کوه می بینیم، در خواب، علم را در قالب نور، ازدواج را در قالب لباس و جهل و نادانی را به صورت تاریکی مشاهده می کنیم. ما نتیجه ی بحث را با ذکر مثال هایی بیان می کنیم؛ کسانی که خواب می بینند چند دسته اند:

دسته اول، کسانی که روح کامل و مجردی دارند و بعد از خواب رفتن حواس، با عالم عقل مرتبط شده و حقایق را صاف و روشن از دنیای دیگر دریافت می کنند. (نظیر تلویزیون های سالم با آنتن های مخصوص جهت دار که بر فراز قلّه ها و بلندیها امواج ماهواره ای را از نقاط دور دست می گیرد.) اینگونه خوابها که دریافت مستقیم و صاف است نیازی به تعبیر ندارد.

دسته دوّم، خواب کسانی است که دارای روح متوسط هستند که در عالم رؤیا حقایق را ناصاف و همراه با برفک و تشبیه و تخیل دریافت می کنند (که باید مفسّری در کنار دستگاه گیرنده ماجرای فیلم را به دور از برفک ها توضیح دهد و به عبارتی، عالمی آن خواب را تعبیر کند).

دسته سوم، خواب کسانی است که روح آنان به قدری متلاطم و ناموزون است که خواب آنها مفهومی ندارد. (چنانکه آشنایان با فیلم هم، از صحنه های مختلف و پربرفک تلویزیونی، چیزی سردر نمی آورند.) این نوع رؤیاها قابل تعبیر نیستند که در قرآن به **اضغاث احلام** تعبیر شده است.

در کتاب تعبیر خواب ابن سیرین آمده که به او گفتند، در خواب شخصی مُهر بر دهان و فرج مردم می زند، در جواب گفت، او مؤذن ماه رمضان خواهد بود که با اذان دادن، خوردن و نکاح را ممنوع اعلام می کند!

قرآن در سوره های مختلف، از رؤیاهایی نام برده که حقیقت آنها به وقوع پیوسته است. از جمله:

الف: رؤیای یوسف عَلَيْهِ السَّلَام درباره سجده ی یازده ستاره و ماه و خورشید بر او، که تعبیر و تاءویل به قدرت رسیدن او و تواضع برادران و پدر و مادر به او گردید.

ب: رؤیای دو یار زندانی یوسف که بعداً یکی از آنها آزاد و دیگری اعدام شد.
ج: رؤیای پادشاه مصر درباره خوردن گاو لاغر، گاو چاق را که تعبیر به قحطی و خشکسالی بعد از فراخ شد.

د: رؤیای پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ درباره عدد اندک مشرکان در جنگ بدر که تعبیر به شکست مشرکان شد. (27)

ه: رؤیای پیامبر اسلام ﷺ درباره ورود مسلمانان با سر تراشیده به مسجدالحرام، که با فتح مکه و زیارت خانه خدا تعبیر شد (28)

و: رؤیای مادر حضرت موسی که نوزادش را در صندوق گذاشته و به آب بیندازد. **اوحینا الی امک ما یوحی ان اقد فی التابوت.** (29) که روایات بر این دلالت دارند که مراد از وحی در این آیه، همان رؤیاست.

ز: رؤیای حضرت ابراهیم در مورد ذبح فرزندش حضرت اسماعیل. (30)

از قرآن که بگذریم در زندگی خود افرادی را می شناسیم که در رؤیا از اموری مطلع شده اند که دست انسان به صورت عادی به آن نمی رسد. سید قطب می گوید: در امریکا خواب دیدم که چشم فرزند خواهرم خونریزی کرده است، نامه ای به مصر نوشتم، جواب دریافت کردم که درست است با اینکه خونریزی در ظاهر چشم نبوده است.

از آخوند ملاعلی همدانی که از مراجع تقلید بود، نقل شده است که می گفت: یکی از علما پیامبر اکرم ﷺ را در خواب دید که به او فرمود: حال که از ایران پیغام فرستاده اند امسال وجوهاتی به سامرا نمی رسد، نگران مباش در دولاب، صدتومان پول است آنرا بردار. وقتی از خواب بیدار شدم نماینده میرزای شیرازی در خانه را زد و مرا نزد آقا احضار کرد. همین که وارد شدم میرزا فرمود: در دولاب، صد تومان است در را باز کن و بردار. و به من فهماند که موضوع خواب را اظهار مکن.

حاج شیخ عباس قمی صاحب مفاتیح الجنان، به خواب فرزندش. آمد و گفت: کتابی نزد من امانت بوده، آنرا به صاحبش برگردان تا من در برزخ راحت باشم. وقتی بیدار شد به سراغ کتاب رفت، با نشانه هایی که پدر گفته بود، تطبیق داشت آنرا برداشت. وقتی می خواست از خانه بیرون برود، کتاب از دستش افتاد

و کمی ضربه دید. او کتاب را به صاحبش برگرداند و عذرخواهی کرد. ولی دوباره پدرش به خواب او آمد و گفت: چرا به او نگفتی کتاب تو ضربه دیده است تا اگر خواست تاوان بگیرد و یا اینکه با توجه به نقص کتاب، راضی شود!.

پیام ها:

- 1- پدر و مادر، بهترین مرجع برای حل مشکلات فرزندان هستند. **یأبَت**
- 2- والدین باید به خواب های فرزندان توجه کنند. **یأبَت**
- 3- گاهی رؤیا و خواب دیدن، یکی از راه های دریافت حقایق است. **انی**

راءیت

- 4- در فرهنگ خواب، اشیاء، نماد حقایق می شوند. (مثلاً، خورشید نشان پدر و ماه تعبیر از مادر و ستارگان نشان برادران است) **راءیت احد عشر کوكباً...**
- 5- گاهی در نوجوان، استعدادی هست که بزرگترها را به تواضع وامی دارد.

ساجدین

- 6- خواب دیدن اولیای خدا، دیدن واقعی است. **راءیت**
- در این آیه **راءیت** تکرار شده است تا بگوید حتماً دیدم و گمان نشود ماجرا خیالی بوده است.

- 7- حضرت یوسف از ابتدا، تعبیر خواب نمی دانست و لذا برای تعبیر

رؤیایش از پدرش استمداد کرد. **یأبَت**

5 - قَالَ يَبْنِيَّ لَا تَقْصُصْ رُءْيَاكَ عَلَىٰ إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ

ترجمه:

(يعقوب) گفت: ای پسر کوچکم خوابت را برای برادرانت بازگو مکن، که برایت نقشه ای (خطرناک) می کشند. زیرا شیطان، برای انسان دشمنی آشکار است.

نکته ها:

. یکی از اصول زندگی، رازداری است. اگر مسلمانان به مفاد این آیه عمل می کردند، این همه سرمایه و استعداد، کتب خطی، آثار علمی، هنری و عتیقه های ما، در موزه کشورهای خارجی جای نمی گرفت و به اسم کارشناس، دیپلمات، جهانگرد از منابع و امکانات و منافع ما آگاه نمی شدند و در اثر سادگی یا خیانت، اسرارمان در اختیار کسانی که دائماً در حال کید و مکر بر علیه ما هستند، قرار نمی گرفت.

حضرت یوسف، خواب خود را دور از چشم برادران به پدر گفت. که این خود نشانه ی تیزهوشی اوست.

پیام ها:

1- لازم است والدین، از روحيات فرزندانشان نسبت به هم آگاه باشند تا بتوانند اعمال مدیریت کامل نمایند. **فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا**

2- در پیش بینی های صحیح نسبت به مسایل مهم، گاهی اظهار سوءظن و یا پرده برداشتن از خصلت ها مانعی ندارد. **فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا**

3- دانسته ها و اطلاعات، باید طبقه بندی شود و محرمانه و غیرمحرمانه از هم جدا گردد. **لا تقصص**

- 4- هر حرفی را به هر کسی نزنید. **لا تقصص**
- 5- زمینه های حسادت را شعله ور نکنید. **لا تقصص... فیکیدوا**
- 6- کید و حيله انسان، کار شیطانی است. **فیکیدوا... انّ الشیطان...**
- 7- اگر گاهی رؤیا، قابل گفتن نیست، پس بسیاری از دیده ها در بیداری، نباید بازگو شود. **لا تقصص**
- 8- در خانواده انبیا نیز، مسایل اخلاقی همچون حسد و حيله مطرح است. **یا بنی لا تقصص**
- 9- شیطان با استفاده از زمینه های درونی ما بر ما سلطه می یابد. حسادت برادران، زمینه را برای بروز دشمنی شیطان نسبت به انسان فراهم ساخت. **فیکیدوا... انّ الشیطان للانسان عدو مبین**

6 - وَكَذَلِكَ يَجْتَبِيكَ رَبُّكَ وَيُعَلِّمُكَ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَيُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ آلِ يَعْقُوبَ كَمَا أَتَمَّهَا عَلَىٰ أَبَوَيْكَ مِنْ قَبْلُ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبَّكَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ

ترجمه:

و اینگونه پرودگارت تو را برمی‌گزیند و از تعبیر خواب‌ها (و سرانجام امور) به تو می‌آموزد و نعمت خویش را بر تو و بر خاندان یعقوب تمام می‌کند همانگونه که پیش از این بر دو پدرت ابراهیم و اسحاق تمام کرد. همانا پرودگارت دانای حکیم است.

نکته‌ها:

. تاءویل خواب به معنای بیانِ باطن و نحوه‌ی تحقق خواب است. کلمه احادیث. جمع حدیث. به معنای نقل ماجراست. از آنجایی که انسان رؤیای خود را به این و آن نقل می‌کند، به خواب نیز حدیث گفته‌اند. بنابراین **تاءویل الاحادیث**. یعنی تعبیر خواب‌ها.

حضرت یعقوب در این آیه، خواب فرزندش یوسف را برای او تعبیر می‌کند و از آینده‌اش خبر می‌دهد.

پیام‌ها:

1- اولیای خدا از یک خواب، آینده افراد را می‌بینند. **يَجْتَبِيكَ رَبُّكَ**

وَيُعَلِّمُكَ

2- پیامبران، برگزیدگان خداوند هستند. **يَجْتَبِيكَ**

3- انبیا، شاگردان بلاواسطه خداوند هستند. **يُعَلِّمُكَ**

4- مقام نبوت و حکومت، سرآمد نعمت‌هاست. و **يُتِمُّ نِعْمَتَهُ**

- 5- انتخاب انبیا، بر اساس علم و حکمت الهی است. یجتیبیک... علیم حکیم
6- علم، اولین هدیه الهی به برگزیدگان خود است. یجتیبیک ربک و یعلمک
7- تعبیر خواب، از اموری است که خداوند به انسان عطا می کند. یعلمک

من تاءویل الاحادیث

- 8- علاوه بر لیاقت، اصل و نسب هم در گزینش افراد مهم است. یجتیبیک...

و ابویک من قبل

- 9- در فرهنگ قرآن، اجداد در حکم پدر هستند. أبویک من قبل ابراهیم

واسحق

7 - لَقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ وَإِخْوَتِهِ آيَاتٍ لِّلْسَائِلِينَ

ترجمه:

بتحقیق در (داستان) یوسف و برادرانش نشانه هایی (از حاکم شدن اراده خداوندی) برای جویندگان است.

نکته ها:

. در داستان زندگی حضرت یوسف، آیات و نشانه های زیادی از قدرت نمایی خداوند به چشم می خورد، که هر کدام از آنها مایه ی عبرت و پند برای اهل تحقیق و جستجو است ؛ از آن جمله است: 1 خواب پر راز و رمز حضرت یوسف، 2 علم تعبیر خواب، 3 تشخیص و اطلاع یافتن یعقوب از آینده فرزند خود، 4 در چاه بودن و آسیب ندیدن، 5 نابینا شدن، دوباره بینا شدن، 6 - قعر چاه و اوج جاه، 7 - زندان رفتن و به حکومت رسیدن، 8 - پاک بودن و تهمت ناپاکی شنیدن، 9 - فراق و وصال، 10 - بردگی و پادشاهی، 11 - زندان را ترجیح دادن بر آلودگی گناه، 12 - بزرگواری و عفو سریع از برادران خطاکار. در کنار این نشانه ها، سؤال هایی نیز قابل طرح است که پاسخ هر کدام نیز روشنگر راه زندگانی است ؛

- چگونه حسادت، انسان را به برادرکشی می کشاند؟!

- چگونه ده نفر در یک خیانت، هم راء ی و هم داستان می شوند؟!

- چگونه یوسف با بزرگواری از مجازات برادران خیانتکار خود، صرف نظر

می کند؟!

- چگونه انسان با یاد خدا، زندان را بر آلودگی ولذت گناه ترجیح می دهد؟!

این سوره، در زمانی نازل شد که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در محاصره شدید

اقتصادی و اجتماعی قرار گرفته بود و این داستان برای حضرت، مایه ی دلداری

می شد که ای پیامبر! اگر بعضی از بستگان ایمان نیاوردند ناراحت مباش،
برادران یوسف او را به چاه انداختند!

مهم ترین آیات این سوره، غلبه ی قدرت الهی بر توطئه هاست (توطئه های
بشری با اراده ی الهی خنثی می شود). یوسف را به چاه انداختند تا نزد پدر
محبوب شوند، مبعوض شدند. درها را بستند تا او را با شهوت آلوده کنند،
عصمت او به اثبات رسید. نه چاه و بردگی و نه زندان و نه کاخ و نه توطئه ها
هیچکدام بر اراده الهی غالب نگشتند.

پیام ها:

1- قبل از بیان داستان، شنونده را برای شنیدن و عبرت گرفتن آماده کنید.

لقد كان في يوسف...

2- تا تشنه ی شنیدن و عاشقِ آموختن نباشیم، از درسهای قرآن استفاده

کامل نمی بریم. **لِلسَّائِلِينَ**

3- داستان یکی است، اما نکات و درسهایی که از آن استفاده می شود بسیار

است. آیات

4- داستان های قرآن، پاسخ سؤ ال های زندگی مردم را می دهد. **لِلسَّائِلِينَ**

5- حسد، مرز خانواده و عواطف خویشاوندی را نیز درهم می شکند. **لقد**

كان في يوسف و اخوته

8 - إِذْ قَالُوا لِيُوسُفُ وَاَخُوهُ اءَحَبُّ اِلَيْنَا مِنَّا وَ نَحْنُ عَصَبَةٌ اِنَّا

اَبْنَا نَفِي ضَلَلِ مُبِينِ

ترجمه:

آنگاه که (برادران او) گفتند: همانا یوسف و برادرش (بنیامین) نزد پدرمان از ما که گروهی نیرومند هستیم محبوب ترند. همانا پدرمان (در این علاقه به آن دو) در گمراهی روشنی است.

نکته ها:

. حضرت یعقوب دوازده پسر داشت که دو نفر از آنان (یوسف و بنیامین) از یک مادر و بقیه از مادری دیگر بودند. علاقه پدر به یوسف، (به دلیل خردسال بودن یا بدلیل کمالاتی که داشت) موجب حسادت برادران شده بود. آنها علاوه بر حسادت با گفتن: و نحن عصبه. معلوم می کنند که روحیه ی غرور و تکبر را نیز داشته اند و در اثر این غرور و حسد، پدر را نیز متهم به اشتباه و انحراف در مهرورزی به فرزندان می کنند.

افرادی در جامعه هستند که به جای آنکه خود را بالا ببرند، افراد بالا را پایین می آورند. چون خود محبوب نیستند، محبوب ها را می شکنند.

فرق است میان تبعیض و تفاوت. تبعیض؛ برتری دادن بدون دلیل است. ولی تفاوت؛ بر اساس لیاقت ها و شرایط است. مثلاً نسخه های یک پزشک و نمره های یک معلم، تفاوت دارد. ولی این تفاوت حکیمانه است نه ظالمانه، علاقه ی حضرت یعقوب به یوسف، حکیمانه بود نه تبعیض و ظالمانه. ولی برادران یوسف، این علاقه را بی دلیل می پنداشتند.

پیام ها:

- 1- اگر فرزندان احساس تبعیض کنند، آتش حسادت در میان آنان شعله ور می شود. **احبّ الی ابینا منّا**
- 2- تفاوت گذاشتن میان فرزندان، عشق و محبت آنان را نسبت به پدر کم می کند. **انّ ابانا لفی ضلال مبین**
- 3- زور و قدرت، محبت نمی آورد. **احبّ الی ابینا منّا و نحن عصبه**
- 4- حسادت، مرز نبوّت و ابوّت (پیامبری و پدری) را نیز می شکند و فرزندان نسبت انحراف و بی عدالتی، به پیامبری که پدرشان است، می دهند. **انّ ابانا لفی ضلال مبین**
- 5- عشق و علاقه به محبوب شدن، در نهاد هر انسانی وجود دارد. انسان ها از کم توجهی و بی مهری به خود، رنج می برند. **احبّ الی ابینا**

9 - اَقْتُلُوا يُوسُفَ اِءِوَاطِرْحُوهُ اِءِرْضًا يَخْلُ لَكُمْ وَجْهُ اِءِيبِكُمْ وَتَكُونُوا

مِنْ بَعْدِهِ قَوْمًا صٰلِحِيْنَ

ترجمه:

(برادران به یکدیگر گفتند) یوسف را بکشید یا او را به سرزمینی دور بیا فکنید تا توجه پدرتان مخصوص شما شود و پس از انجام طرح (با توبه) گروهی شایسته باشید.

نکته ها:

. انسان در برخورد با نعمت، چهار حالت دارد: حسادت، بخل، ایثار، غبطه. اگر فکر کرد؛ حال که ما فلان نعمت را نداریم، دیگران هم نداشته باشند، حسادت است. اگر گفت: فقط ما برخوردار از این نعمت باشیم ولی دیگران نه، این بخل است. اگر گفت: دیگران از نعمت برخوردار باشند، اگر چه به قیمتی که ما محروم باشیم، این ایثار است. اگر گفت: حالا که دیگران از نعمت برخوردارند، ای کاش ما هم بهره مند می شدیم، این غبطه است. امام باقر علیه السلام فرمودند: من گاهی به بعضی از فرزندانم محبت می کنم و آنها را روی زانوانم می نشانم در حالی که استحقاق این همه محبت را ندارند، تا مبادا علیه سایر فرزندانم حسادت بورزند و ماجرای یوسف تکرار شود. ⁽³¹⁾

پیام ها:

1- فکر خطرناک، انسان را به کار خطرناک می کشاند. **لیوسف... احب...**

اقتلوا

2- حسادت، انسان را تا برادرکشی سوق می دهد. **اقتلوا یوسف**

3- انسان خواهان محبوبیت است و کمبود محبت مایه بزرگترین خطرات و

انحرافات است. **یخل لکم وجه ایکم**

- 4- با اینکه قرآن راه محبوبیت را ایمان و عمل صالح معرفی می کند؛ ان الذین امنوا و عملوا الصالحات سیجعل لهم الرحمن ودا، اما شیطان راه محبوب شدن را برادرکشی ترسیم می کند. اقتلوا... یخل لکم وجه ایکم
- 5- حسود خیال می کند با نابود کردن دیگران، نعمت ها به او داده می شود. اقتلوا... یخل لکم وجه ایکم
- 6- شیطان با وعده ی توبه در آینده، راه گناه امروز را باز می کند. و تکونوا من بعده قوماً صالحین
- 7- علم و آگاهی، همیشه عامل دوری از انحراف نیست. برادران با آنکه قتل یا تبعید یوسف را بد می دانستند، تکونوا من بعده قوماً صالحین اقدام کردند.

10 - قَالَ قَائِلٌ مِّنْهُمْ لَا تَقْتُلُوا يُوسُفَ وَأَعِزُّوهُ فِي غَيْبَتِ الْجُبِّ لَنُنْقِطَهُ

بَعْضُ السَّيَّارَةِ إِن كُنْتُمْ فَاعِلِينَ

ترجمه:

گوینده ای از میان آنان گفت: یوسف را نکشید و (اگر اصرار به این کار دارید لااقل) او را به نهان خانه چاه بیفکنید تا بعضی از کاروان ها (که از آنجا عبور می کنند) او را برگیرند.

نکته ها:

. کلمه جُبَّ به معنای چاهی است که سنگ چین نشده باشد. کلمه غِيَابَت. نیز به طاقچه هایی می گویند که در دیواره ی چاه نزدیک آب قرار می دهند که اگر از بالا نگاه شود دیده نمی شود.

نهی از منکر دارای برکاتی است که در آینده روشن می شود. نهی لا تَقْتُلُوا یوسف را نجات داد و در سالهای بعد او مملکت را از قحطی نجات داد. همانگونه که آسیه با نهی لا تَقْتُلُوا به فرعون در آن روز، جان موسی را نجات داد و او در سال های بعد بنی اسرائیل را از شر فرعون نجات داد. این نمونه روشن وعده الهی است که می فرماید: **من احيائها فکانما احيى الناس. جميعاً⁽³²⁾** هر کس یک نفر را زنده کند پس گویا همه مردم را زنده کرده است.

پیام ها:

1- اگر نمی توان جلو منکر را به کلی گرفت، هر مقداری که ممکن است

باید آنرا پایین آورد. **لا تَقْتُلُوا... والقوه**

11 - قَالُوا يَا بَنَا مَالِكٍ لَا تَأْمَنَّا عَلَى يُوسُفَ وَإِنَّا لَهُ لَنَ صِحُونَ

ترجمه:

گفتند: ای پدر تو را چه شده که ما را بر یوسف امین نمی دانی درحالیکه قطعاً ما خیرخواه او هستیم؟!

پیام ها:

- 1- کسانی که پوچ ترند، ادعا و تبلیغات بیشتری می کنند. **أَنَا لَهُ لَنَاصِحُونَ**
- 2- حتی به هر برادری نمی توان اطمینان کرد. (گویا یعقوب بارها از اینکه یوسف همراه برادرانش برود جلوگیری کرده است که برادران با گفتن **مَالِكٍ لَا تَأْمَنَّا** انتقاد می کنند.)
- 3- فریب هر شعاری را نخورید و از اسم های بی مسمی پرهیزید. (خائن نام خود را ناصح می گذارد.) **لَنَاصِحُونَ**
- 4- دشمن برای برطرف کردن سوءظن، هرگونه اطمینانی را به شما ارائه می دهد. **أَنَا لَهُ لَنَاصِحُونَ**
- 5- خائن، تقصیر را به عهده ی دیگران می اندازد. **مَالِكٍ**
- 6- از روز اول، بشر به اسم خیرخواهی فریب خورده است. شیطان نیز برای اغفال آدم و حوا گفت: **مَنْ خَيْرٌ خَوَاهُ شَمَا هَسْتُمْ. وَ قَاسِمَهُمَا أَنِي لَكَمَا لَمَنْ النَّاصِحِينَ** ⁽³³⁾ **أَنَا لَهُ لَنَاصِحُونَ**
- 7- حسد، آدمی را به گناهای همانند؛ دروغ گفتن و نیرنگ زدن حتی به محبوب ترین نزدیکانش، وادار می سازد. **أَنَا لَهُ لَنَاصِحُونَ**

12 - اءَرْسِلُهُ مَعَنَا غَدًا يَرْتَعُ وَيَلْعَبُ وَإِنَّا لَهُ لَحَفِظُونَ

ترجمه:

او را فردا با ما بفرست تا (در صحرا) بگردد و بازی کند و قطعاً مانگهبانان (خوبی) برای او خواهیم بود.

نکته ها:

انسان نیازمند تفریح و ورزش است و چنانچه در این آیه مشاهده می شود قویترین منطقی که توانست حضرت یعقوب را تسلیم خواسته فرزندان کند، این بود که یوسف نیاز به تفریح دارد.

در روایات آمده است: مؤمن باید زمانی را برای تفریح و لذت اختصاص دهد تا به وسیله آن بر انجام سایر کارها موفق گردد. ⁽³⁴⁾

نه تنها دیروز بلکه امروز و حتی در آینده نیز به نام ورزش و بازی، جوانان را سرگرم کرده و خواهند کرد و او را از هدف اصلی جدا و در غفلت نگه خواهند داشت. بازی ها را جدی می گیرند تا جدی ها بازی تلقی شود. استکبار و توطئه گران، نه تنها از ورزش سوءاستفاده می کنند، بلکه با هر نام پسندیده و مقبول دیگری نیز، اهداف شوم خود را تعقیب می کند. به نام دیپلمات خطرناکترین جاسوس ها را به کشورها اعزام می کند. به نام مستشار نظامی، توطئه گری می کند و به اسرار نظامی دست می یابد. به نام حقوق بشر، از مزدوران خود حمایت می کند. به نام دارو، برای مزدوران خود اسلحه می فرستد. به نام کارشناس اقتصادی، کشورهای ناتوان را ضعیف نگه می دارد. به نام سم پاشی، باغها و مزارع را از بین می برد و حتی به نام اسلام شناس، اسلام را وارونه جلوه می دهد.

پیام ها:

1- تفریح فرزند باید با اجازه پدر باشد. اَرْسِلْهُ

2- ورزش و تفریح یکی از دامهای شیطان و وسیله اغفال بوده وهست. اَرْسِلْهُ

معنا غذا یرتع و یلعب

3- برادران از وسیله ای مباح و منطقی برای فریب دادن سوءاستفاده کردند.

اَرْسِلْهُ... یرتع و یلعب

13 - قَالَ إِنِّي لَيَحْزُنُنِيَّ إِعْنُ تَذَهُبُوا بِهِ وَءِخَافُ إِعْنُ يَاءِ كُلهُ الذَّبُّ وَ
ءِئْتُمْ عَنْهُ غَفْلُونَ

ترجمه:

(يعقوب) گفت: همانا اینکه او را ببرید حتما مرا غمگین می سازد و از این می ترسم که گرگ او را بخورد و شما از او غافل باشید.

پیام ها:

1- پرده دری نکنید. **اخاف ان ياكله الذب**

(پدر از حسادت فرزندان آگاه بود و به همین دلیل فرمود: خوابی را که دیده ای به برادرانت بازگو مکن. ولی در اینجا سخن از حسادت آنان نمی گوید، بلکه گرگ و غفلت آنان را بهانه می آورد).

2- تعهد و سوز داشتن نسبت به فرزند، یکی از خصلت های پیامبران است.

ليحزنني... اخاف

3- به فرزند خود، استقلال بدهید.

(عشق پدری به فرزند و دفاع از او در برابر احتمال خطر، دو اصل است ولی استقلال فرزند نیز اصل دیگری است. یعقوب، یوسف را به همراه سایر برادران فرستاد. زیرا نوجوان باید کم کم از پدر جدا شود، برای خود دوست انتخاب کند، فکر کند و روی پای خود بایستد، هر چند به قیمت تحمل مشکلات و اندوه باشد.)

4- به دروغگو، تلقین نکنید.

(در روایات آمده است که موضوع گرگ به ذهن برادران یوسف نرسیده بود و

پدر با القای این فکر، آنان را به این ادعا سوق داد.)⁽³⁵⁾

14 - قَالُوا لَئِنِ اءَكَلَهُ الذَّبَابُ وَنَحْنُ عُصْبَةٌ اِنَّا اِذَا لَخَسِرُونَ

ترجمه:

(فرزندان یعقوب) گفتند: اگر گرگ او را بخورد، با آنکه ما گروهی قوی هستیم، در آن صورت ما زیانکار (و بی کفایت) خواهیم بود.

نکته ها:

. عصبه. به گروه متحد و قوی می گویند زیرا با وحدت و همبستگی همچون اعصاب. یک بدن از همدیگر حمایت می کنند.

پیام ها:

- 1- گاهی بزرگترها از روی تجربه و آگاهی احساس خطر می کنند، اما جوان ها به قدرت خود مغرورند و خطر را شوخی می گیرند. **ونحن عصبه** (پدر نگران، ولی فرزندان مغرور قدرت خود بودند)
- 2- اگر کسی مسئولیتی را بپذیرد و خوب انجام ندهد، سرمایه، شخصیت، آبرو و وجدان خود را در معرض خطر قرار داده و زیانکار خواهد بود. **لخاسرون**
- 3- ظاهر فریبی و ابراز احساسات دروغین، از دسیسه های دیگر برادران یوسف بود. (در حضور پدر گفتند: **انا اذا لخاسرون**)

15 - فَلَمَّا ذَهَبُوا بِهِ وَاءَجْمَعُوا اءَن يَجْعَلُوهُ فِي غَيْبَتِ الْجُبِّ وَاَوْحَيْنَا

اِلَيْهِ لَتُنَبِّئَنَّهُمْ بَاَمْرِهِمْ هَذَا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ

ترجمه:

پس چون او را با خود بردند و همگی تصمیم گرفتند که او را در مخفی گاه چاه قرار دهند (تصمیم خود را عملی کردند) و ما به او (در همان چاه) وحی کردیم که در آینده آنها را از این کارشان خبر خواهی داد در حالیکه آنها (تو را) شناسند.

پیام ها:

1- بهترین وسیله ی آرامش برای یوسف در دل چاه، الهام خدا نسبت به آینده روشن و نجات است. **اوحینا الیه**

2- اتفاق نظر و اجتماع مخالفان، همه جا کارساز و نشانه ی حقانیت نیست، بلکه قانون خداوند نشانه ی حق است. **اجمعوا... اوحینا الیه**

3- امداد الهی، در لحظه های حساس به سراغ اولیای خدا می آید. **فی غیابت الجُبِّ و اوحینا الیه**

4- یوسف در نوجوانی، شایستگی دریافت وحی الهی را دارا بود. **اوحینا الیه**

5- میان طرح و نقشه تا عمل، فاصله است. (طرح برادران ؛ پرتاب در چاه بود، **القوه ولی در عمل، قرار دادن در چاه شد. یجعلوه**)

16 - وَ جَاءُوا أَبَاهُمْ عِشَاءً يَبْكُونَ

ترجمه:

و (بعد از انجام نقشه خود) شب هنگام گریه کنان نزد پدرشان آمدند.

پیام ها:

1- گریه، همیشه نشانه ی صداقت نیست. به هر گریه ای اطمینان نکنید.

یبکون⁽³⁶⁾

2- توطئه گران از نقش احساسات و زمان، غفلت نمی کنند. عشاءً

17 - قَالُوا يَا بَنَاتَ إِنَّا ذَهَبْنَا نَسْتَبِقُ وَ تَرَكْنَا يُوسُفَ عِنْدَ مَتَ عِنَا
فَاءَ كَلَهُ الذِّبُّ وَمَا آءَتَ بِمُؤْمِنٍ لَّنَا وَلَوْ كُنَّا صَادِقِينَ

ترجمه:

گفتند: ای پدر ما رفتیم که مسابقه دهیم و یوسف را نزد وسایل خود (تنها) گذاشتیم، پس گرگ او را خورد و البته تو سخن ما را هر چند راستگو باشیم باور نداری.

نکته ها:

. برادران برای توجیه خطای خود، سه دروغ پی در پی گفتند: مسابقه رفته بودیم، یوسف را نزد وسایل گذاشتیم، گرگ او را خورد.

پیام ها:

1- خائن ترسو است و دروغگو از افشا شدن می ترسد. ما آءت بمؤ من لنا

و لو كنا صادقین

2- مسابقه دادن، در میان پیروان ادیان سابق نیز بوده است. نستبق

18 - وَ جَاءُوا عَلَى قَمِيصِهِ بِدَمٍ كَذِبٍ قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ
أَمْراً فَصَبِرْ جَمِيلاً وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى مَا تَصِفُونَ

ترجمه:

و پیراهن یوسف را آغشته به خونی دروغین (نزد پدر) آوردند. (پدر) گفت:
چنین نیست بلکه نفستان کاری (بد) را برای شما آراسته است. پس (من را)
صبری جمیل و نیکوست و خدا بر آنچه می گوئید به کمک طلبیده می شود.

نکته ها:

. سؤال: صبر بر مقدرات الهی زیباست ولی صبر بر ظلمی که در حق کودکی
مظلوم روا شده است، چه زیبایی دارد که یعقوب می گوید: **فصبر جمیل؟**
جواب: اولاً یعقوب از طریق وحی می دانست که یوسف زنده است. ثانیاً اگر
یعقوب حرکتی می کرد که ظن و گمان آنها را بیافزاید، برادران بر سر چاه رفته،
یوسف را از بین می بردند. ثالثاً نباید کاری کرد که راه توبه حتی بر ظالمان
بکلی بسته شود.

پیام ها:

- 1- فریب مظلوم نمایی ها را نخورید. (یعقوب فریب پیراهن خون آلود و
اشک ها را نخورد بلکه گفت: امان از نفس شما) **بل سولت لکم انفسکم**
- 2- مراقب جوسازی ها باشید. **بدم کذب**
- 3- بهترین نوع صبر آن است که علیرغم آنکه دل می سوزد و اشک جاری
می شود، خدا فراموش نشود. **والله المستعان**
- 4- در حوادث باید علاوه بر صبر و توانایی درونی، از امدادهای الهی استمداد
نمود. **فصبر جمیل والله المستعان**

5- شیطان و نفس، گناه را نزد انسان زیبا جلوه می دهند و انجام آن را

توجیه می کنند. **سوّلت لکم انفسکم**

19 - وَجَاءَتْ سَيَّارَةٌ فَأَرْسَلُوا وَارِدَهُمْ فَأَدْلَى دَلْوَهُ قَالَ يَبُشْرَى هَذَا
عَلِمَ وَأَسْرُوهُبِضْعَةً وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَعْمَلُونَ

ترجمه:

و (یوسف در چاه بود تا) کاروانی فرا رسید و ماء‌مور آب را فرستادند پس او دلو خود را به چاه افکند (یوسف به طناب و دلو آویزان شد و به بالای چاه رسید) ماء‌مور آب فریاد زد مژده که این پسری است. او را چون کالائی پنهان داشتند (تا کسی ادعای مالکیت نکند) در حالی که خداوند بر آنچه انجام می دادند آگاه بود.

نکته ها:

. خداوند بندگان مخلص خود را تنها نمی گذارد و آنها را در شداید و سختی ها نجات می دهد. نوح را روی آب، یونس را زیر آب و یوسف را کنار آب، نجات داد. همچنانکه ابراهیم را از آتش، موسی را در وسط دریا و محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را در داخل غار و علی عَلِيٌّ را در ليله المبيت که به جای پیامبر خوابیده بود، نجات داد.

خداوند هر جا اراده کند، بدون خواست انسان عملی می شود. مثلا حضرت موسی رفت تا آتش بیاورد، ولی با وحی و پیامبری برگشت و این کاروان رفتند تا آب بیاورند، ولی یوسف را نجات داده و با او برگشتند. با اراده الهی ریسمان چاهی وسیله شد تا یوسف از قعر چاه به تخت و کاخ برسد، پس بنگرید با حبل الله چه می توان انجام داد!؟

پیام ها:

1- تقسیم کار، یکی از اصول مدیریت و زندگی جمعی است. (37)

وارد هم به معنای مسئول آب آوردن است

- 2- گروهی حتی انسان را، به دید کالا می نگرند. **بضاعة**
- 3- کتمان حقیقت در برابر مردم است، با خدا چه می کنیم که به همه چیز آگاه است. **اسرّوه.... والله علیم** 4- وقتی خودی ها حمایت نکنند، خداوند از طریق بیگانگان حمایت می کند. (برادران یوسف رفتند، ولی قافله ای ناشناس آمد) **جاءت سیارة**

20 - وَشَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ دَرَهْمٍ مَعْدُودَةٍ وَكَانُوا فِيهِ مِنَ الزَّاهِدِينَ

ترجمه:

و (کاروانیان) یوسف را به بهایی اندک چند درهمی فروختند و درباره او بی رغبت بودند.

پیام ها:

- 1- مالی که آسان به دست آید، آسان از دست می رود. **شروه**
- 2- هر کس ارزش چیزی را نداند، آنرا ارزان از دست می دهد. **بَثْمَنٍ بَخْسٍ**.
(کاروانیان، ارزش یوسف را نمی شناختند.)
- 3- انسان اول ساقط، بعد برده و سپس ارزان به فروش می رسد.
- 4- تاریخ یول، به صدها سال قبل از اسلام می رسد. **دراهم**
- 5- نظام برده داری و برده فروشی، سابقه ای دراز دارد. **شروه بَثْمَنٍ بَخْسٍ**
- 6- قانون عرضه و تقاضا، تعیین کننده ی نرخ است. (چون قافله تمایل و تقاضایی در خود نمی دید، به ارزانی یوسف رابه دیگران عرضه کرد.)
- 7- مردان بی شناخت، یوسف را به بهای کم فروختند. ولی زنان با شناخت، او را به ملک کریم توصیف نمودند. در روایت آمده است: رب امرئة افقه من رجل. چه بسا زنی که از مرد فهیم تر باشد.

21- لَا مِرَاءَ تِهْ اءِ كَرْمِي مَثْوِيَهْ عَسِيَّ اءَنْ يَنْفَعَنَا اءَوْ نَتَّخِذُهْ وَكَدًا وَكَذًا
 لَكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْاَرْضِ وَ لِنُعَلِّمُهْ مِنْ تَاوِيلِ الْاَحَادِيثِ وَاللَّهُ غَالِبٌ
 عَلَيَّ اءَمْرُهْ وَلَكِنَّ اءَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ

ترجمه:

و کسی از مردم مصر که یوسف را خرید به همسرش گفت: مقام او را گرامی دار (او را به دید برده نگاه مکن) امید است که در آینده ما را سود برساند یا او را به فرزندی بگیریم. و اینگونه ما به یوسف در آن سرزمین جایگاه و مکننت دادیم (تا اراده ما تحقق یابد) و تا او را از تعبیر خواب ها بیاموزیم و خداوند بر کار خویش تواناست ولی اکثر مردم نمی دانند.

پیام ها:

1- بزرگواری، در سیمای یوسف نمایان بود. تا آنجا که سفارش او را به همسر می کند. **اکرمی مثواه**

2- دلها به دست خداست. مهر یوسف، در دل خریدار نشست. **عسی ان ینفعنا او نتخذہ ولداً**

3- با احترام به مردم، می توان انتظار کمک و یاری از آنان داشت. **اکرمی...**
ینفعنا

4- فرزندخواندگی، سابقه تاریخی دارد. **نتخذہ ولداً**

5- علم و قدرت دو شرط و نعمت الهی، برای مسئولیت پذیری است. **مکنا...**
لنعلمه

6- پایان تحمل تلخی ها، شیرینی هاست. **ثمن بخش - مکنا لیوسف**

7- اراده غالب خداوند، یوسف را از چاه به جاه کشاند. **مکنا لیوسف**

8- آنچه را ما حادثه می‌پنداریم، در حقیقت طراحی‌های الهی برای انجام یافتن اراده‌ی اوست. **غالب علی‌امره**

9- مردم ظاهر حوادث را می‌بینند، ولی از اهداف و برنامه‌های الهی بی‌خبرند. **لایعلمون**

22 - وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ

ترجمه:

و چون (یوسف) به رشد و قوت خود رسید به او علم و حکم (نبوت یا حکمت) دادیم و ما اینگونه نیکوکاران را پاداش می دهیم.

نکته ها:

کلمه ی اشدّ از شدّ به معنای گره محکم، اشاره به استحکام جسمی و روحی است. این کلمه در قرآن ؛ گاهی به معنای بلوغ استعمال شده است، چنانچه در آیه 34 سوره اسراء آمده: **حَتَّى يَبْلُغَ أَشُدَّهُ** یعنی به مال یتیم نزدیک نشوید تا زمانی که به سن بلوغ برسد. گاهی مراد از اشدّ سن چهل سالگی است. نظیر آیه 15 سوره ی احقاف که می فرماید: **بَلَغَ أَشُدَّهُ وَ بَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً** و گاهی به سن قبل از پیری گفته می شود، مانند آیه ی 67 سوره غافر: **ثُمَّ يَخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لْتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ ثُمَّ لَتَكُونُوا شِوْخًا**

پیام ها:

1- برای رهبری جامعه، علم و حکمت کافی نیست، توانایی جسمی نیز ضرورت دارد. **بَلَغَ أَشُدَّهُ**

2- علوم انبیا، اکتسابی نیست. **آتَيْنَاهُ عِلْمًا**

3- الطاف الهی، بر اساس قانون ولیاقت افراد است. **كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ**

4- اوّل باید احسان کنیم تا لایق دریافت پاداش الهی باشیم. **نَجْزِي**

المحسنين

5- نیکوکاران در همین دنیا نیز کامیاب می شوند. **كَذَلِكَ نَجْزِي**

6- هر کس که توان علمی و جسمی داشته باشد، مشمول لطف الهی نمی

شود، بلکه محسن بودن نیز لازم است. **نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ**

23 - وَرَوَدَتْهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَن نَّفْسِهِ وَغَلَّقَتِ الْأَبْوَابَ وَقَالَتْ

هَيْتَ لَكَ قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّيَ أَحْسَنَ مَثْوَايَ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ

ترجمه:

و زنی که یوسف در خانه او بود از یوسف از طریق مراوده و ملایمت، تمنای کام گیری کرد و درها را (برای انجام مقصودش) محکم بست و گفت: بیا که برای تو آماده ام. یوسف گفت: پناه به خدا که او پروردگار من است و مقام مرا گرامی داشته، قطعاًستمگران رستگار نمی شوند.

نکته ها:

. در تفسیر آنه رَبِّي احسن مَثْوَايَ دو احتمال داده اند: الف: خداوند پروردگار من است که مقام مرا گرامی داشته و من به او پناه می برم. ب: عزیز مصر رَبِّي من است و من سر سفره او هستم و درباره ی من به تو گفت: اکر می مَثْوَاه. و من به او خیانت نمی کنم.

هر دو احتمال طرفدارانی دارد که بر اساس شواهدی بدان استناد می جویند. ولی به نظر ما، احتمال اول بهتر است. زیرا یوسف به خاطر تقوای الهی مرتکب گناه نشد، نه به خاطر اینکه چون من در خانه عزیز مصر هستم و او حقی بر من دارد، من به همسرش تعرض. و سوء قصد نمی کنم. چون ارزش این کار کمتر از تقوی است. البته در چند جای این سوره، کلمه ی رَبِّي. که اشاره به عزیز مصر است، به چشم می خورد ولی کلمه رَبِّي. که در این سوره استعمال شده است، مراد خداوند است. و از طرفی دور از شائن یوسف است که خود را چنان تحقیر کند که به عزیز مصر رَبِّي. بگوید.

پیام ها:

- 1- پسران جوان را در خانه هایی که زنان کم تقوی و نامحرم هستند، تنها نگذارید. زیرا باب مراوده باز می شود. و راودته... فی بیتها
- 2- گناهان بزرگ، با نرمش و مراوده شروع می شود. راودته
- 3- سعی کنیم نام خلافکار را نبریم و با اشاره از او یاد کنیم. الّتی
- 4- پاک بودن مرد کافی نیست، زیرا گاهی زنها مزاحم مردان هستند. و راودته
- 5- حضور مرد و زن نامحرم در یک محیط در بسته، زمینه را برای گناه فراهم می کند. غلقت الابواب و قالت هیت لک
- 6- گناه زنا، در طول تاریخ یک جرم ثابت شده است و به همین دلیل، همه ی درها را محکم بست. غلقت الابواب
- 7- برای جلوگیری از رسوایی، شخصا اقداماتی انجام داد. غلقت
- 8- عشق در اثر مراوده و به تدریج پیدا می شود، نه به صورت دفعی و یکباره. وجود دائمی یوسف در خانه کم کم سبب عشق شد. فی بیتها
- 9- قدرت شهوت، به اندازه ای است که همسر پادشاه را نیز اسیر برده خود می کند. و راودته الّتی
- 10- بهترین نوع تقوی آن است که به خاطر لطف و محبت و حق خداوندی گناه نکنیم، نه از ترس رسوایی در دنیا یا آتش در آخرت. معاذ الله انه ربی احسن مثنوی
- 11- همه ی درها بسته، اما در پناهندگی به خدا باز است. غلقت الابواب... معاذالله
- 12- یاد عاقبت گناه، مانع از ارتکاب آن است. انه لا یفلح الظالمون

13- تقوی و اراده ی انسان، می تواند بر زمینه های انحراف و خطا غالب شود. معاذالله

14- توجه به خداوند، عامل بازدارنده از گناه و لغزش است. معاذالله

15- زنا یا توطئه نسبت به جوانان پاک، ظلم به خود، همسر، جامعه و افراد است. لایفلاح الظالمون

16- اگر رئیس یا بزرگ ما دستور گناه داد، نباید از او اطاعت کنیم. هیت لک قال معاذ الله (لا طاعة لمخلوق في معصية الخالق).⁽³⁸⁾ به خاطر اطاعت از مردم نباید نافرمانی خدا نمود.

17- یک لحظه گناه، انسان را از رستگاری ابدی دور می کند. لایفلاح الظالمون

18- ارتکاب گناه، ناسپاسی و کفران نعمت هاست. لایفلاح الظالمون

19- به جای گفتن: اعوذ بالله. یک سره به سراغ پناه دادن خدا رفت و گفت: معاذالله. تا پناهندگی خود را مطرح نکند. در واقع برای خود ارزشی قائل نشد.

24 - وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا اِنَّ رَّءَا بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ
عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ اِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ

ترجمه:

و همانا (همسر عزیز مصر) قصد او (یوسف) را کرد و او نیز اگر برهان پروردگارش را نمی دید (بر اساس غریزه) قصد او را می کرد. اینگونه (ما او را با برهان کمک کردیم) تا بدی و فحشاء را از او دور کنیم، چرا که او از بندگان برگزیده ما است.

نکته ها:

. امام صادق علیه السلام فرمود: برهان رب. همان نور علم و یقین و حکمت بود که خداوند در آیات قبل فرمود: **و اتیناه علماء و حکماً⁽³⁹⁾** و آنچه در بعضی از روایات آمده که مراد از برهان، مشاهده قیافه پدر یا جبرئیل است، سند محکمی ندارد.

پیام ها:

- 1- اگر امداد الهی نباشد، پای هر کسی می لغزد. **همَّ بها لولا ان را برهان ربّه**
- 2- خداوند بندگان مخلص را حفظ می کند. **لنصرف عنه... أنه من**

عبادنا المخلصين

- 3- انبیا نیز در غرایز، مانند سایر انسان ها هستند ولی به دلیل ایمان به حضور خداوند، گناه نمی کنند. **همَّ بها لولا ان را برهان ربّه⁽⁴⁰⁾**

25 - وَاسْتَبَقَا الْبَابَ وَقَدَّتْ قَمِيصَهُ مِنْ دُبُرٍ وَأَلْفَيَا سَيِّدَهَا لَدَا الْبَابِ
قَالَتْ مَا جَزَاءُ مَنْ أَرَادَ بِأَهْلِكَ سُوءًا إِلَّا أَنْ يُسْجَنَ أَوْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

ترجمه:

و هر دو به سوی در سبقت گرفتند و آن زن پیراهن یوسف را از پشت درید.
ناگهان شوهرش را نزد در یافتند. زن (با چهره حق به جانبی برای انتقام از
یوسف یا تبرئه خویش) گفت: کیفر کسی که به همسر تو قصد بد داشته جز
زندان و یا شکنجه دردناک چیست؟

نکته ها:

. استباق. به معنای سبقت و پیشی گرفتن دو یا چند نفر از یکدیگر است. و
قدّ به معنای پاره شدن از طرف طول است. و لفاء به یافتن ناگهانی گفته می
شود.

پیام ها:

- 1- گفتن معاذالله. به تنهایی کفایت نمی کند، باید از گناه فرار کرد. استبقا
 - 2- گاهی ظاهر عمل یکی است، ولی هدفها مختلف است. (یکی می دود تا
آلوده نشود، دیگری می دود تا آلوده بکند). استبقا
 - 3- هجرت و فرار از منطقه ی گناه، لازم است. استبقا الباب
 - 4- بهانه ی بسته بودن درها کافی نیست، باید به سوی درهای بسته حرکت
کرد شاید باز شود. استبقا الباب
 - 5- همسر عزیز از عواطف و احساس شوهر استمداد کرد. اهلک
 - 6- مجرم به دنبال توجیه یا تبرئه خود، به دیگران اتهام می بندد. اراد باهلک
- سوء
- 7- گاهی شاکی، خود مجرم است. قالت ما جزاء...

8- تجاوز به زن شوهردار، در طول تاریخ جُرم محسوب می شده است. ما

جزاء من اراد باهلك سوءً

9- زندان و زندانی نمودن مجرمان، سابقه تاریخی دارد. لیسجن

10- اعلام کیفر، نشانه ی قدرت همسر عزیز بود. لیسجن او عذاب الیم

11- عشق هوس آلود، عاشق را در یک لحظه قاتل می کند. لیسجن او

عذاب الیم

26 - قَالَ هِيَ رَوَدْتَنِي عَنْ نَفْسِي وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِّنْ أَهْلِهَا إِن كَانَ
قَمِيصُهُ قَدْ مِّنْ قُبُلٍ فَصَدَقَتْ وَهُوَ مِّنَ الْكَذِبِينَ

ترجمه:

(یوسف) گفت: او خواست از من (برخلاف میل) کام گیرد و شاهی از خانواده زن شهادت داد که اگر پیراهن یوسف از جلو پاره شده باشد پس زن راست می گوید و او از دروغگویان است (زیرا در این صورت او و همسر عزیز از روبرو درگیر می شدند و پیراهن از جلو چاک می خورد)

نکته ها:

. در برخی از روایات، شاهد را کودکی معرفی کرده اند که مثل عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ در گهواره به سخن آمد، ولی چون سند محکمی ندارد، نمی توان به آن اعتنا کرد. و بهتر است شاهد را یکی از مشاوران عزیز بدانیم که فامیل همسر و دارای هوش و ذکاوت بود. و همانند عزیز مصر، شاهد این اتفاق گردید. والا اگر خود شاهد اصل ماجرا بود، معنی نداشت که به صورت جمله ی شرطیه، شهادت دهد و بگوید: ان کان...

پیام ها:

- 1- یوسف، ابتدا به سخن نکرد و شاید اگر همسر عزیز حرفی و تهمتی نمی زد، یوسف حاضر نمی شد آبروی او را بریزد و بگوید: هی راودتنی
- 2- متهم باید از خود دفاع و مجرم اصلی را معرفی کند. هی راودتنی
- 3- خداوند از راهی که هیچ انتظارش نمی رود، افراد را حمایت می کند.

شاهد شاهد من اهلها

4- در جرم شناسی از آثار ظریف، مسایل کشف می شود. ان کان قمیصه...

5- قاضی می تواند بر اساس قراین، حکم کند. من قُبُلٍ

- 6- دفاع از بی گناه، واجب است و سکوت همه جا زیبا نیست. **شاهد شاهد**
- 7- آنجا که خدا بخواهد، بستگان مجرم علیه او شهادت می دهند. **من اهلها**
- 8- در شهادت، مراعات حسب و نسب و موقعیت و خویشاوندی، مطرح نیست. **شاهد شاهد من اهلها**

27 - وَإِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدًّا مِنْ دُبُرٍ فَكَذَبَتْ وَهُوَ مِنَ الصَّادِقِينَ

ترجمه:

و اگر پیراهن او (یوسف) از پشت پاره شده باشد پس زن دروغ گفته و یوسف از راستگویان است.

نکته ها:

. در داستان یوسف، پیراهن او نقش آفرین است؛

در یک جا؛ پاره گی پیراهن یوسف از پشت، دلیل بی گناهی او و کشف جرم همسر عزیز گردید و در جای دیگر؛ پاره نشدن پیراهن موجب کشف جرم برادران گردید. زیرا بعد از انداختن یوسف به چاه، وقتی برادران پیراهن او را آغشته به خون کرده و به پدر نشان دادند و گفتند: یوسف را گرگ خورده است، پدر پرسید: پس چرا پیراهن او پاره نشده است؟! و در پایان داستان نیز، پیراهن وسیله ی بینا شدن چشم پدر شد.

پیام ها:

1- بکارگیری روشهای جرم شناسی برای تشخیص جرم و مجرم، لازم

است. **ان کان قمیصه قد من دبر...**

28 - فَلَمَّا رَأَى قَمِيصَهُ قُدَّ مِنْ دُبُرٍ قَالَ إِنَّهُ مِنْ كَيْدِكُنَّ إِنَّ كَيْدَكُنَّ

عَظِيمٌ

ترجمه:

پس همینکه (عزیز مصر) پیراهن او را دید که از پشت پاره شده است، (حقیقت را دریافت و) گفت: بی شک این از حيله شما زنان است. البته حيله شما شگرف است.

نکته ها:

. مراد از كَيْدِكُنَّ، تهمت زدن به افراد پاک و دفع تهمت از خود، آن هم با سرعت و بدون دلهره است.

با اینکه قرآن کید شیطان را ضعیف می داند **ان کید الشیطان کان ضعیفا** (41) ولی در این آیه، کید زنان بزرگ شمرده شده است. به گفته ی تفسیر صافی این به خاطر آن است که وسوسه شیطان لحظه ای و غیابی و سارقانه است، ولی وسوسه زن با لطایف و محبت و حضوری و دایمی است.

گاهی خداوند کارهای بزرگ را با وسیله های کوچک انجام می دهد؛ مثلاً سرنگونی ابرهه را با پرندگان ابابیل، حفظ جان پیامبر اسلام ﷺ را با تار عنکبوت، آموزش نسل بشر را با کلاغ، اثبات پاکی مریم علیها السلام را با سخن گفتن نوزاد، پاکی یوسف را با پاره شدن پیراهن، ایمان آوردن یک کشور را با خبر آوردن هُدُود و کشف و مشخص شدن اصحاب کهف را با نمونه پول، تحقق بخشیده است.

پیام ها:

1- حق، پشت پرده نمی ماند و مجرم رسوا می شود. **أنه من کیدکن**

2- از مکر زنان ناپاک، بترسید که حيله ی آنان بزرگ و خطرناک است. انّ

کيدکنعظيم

29 - يُوسُفُ أَعْرَضَ عَنْ هَذَا وَاسْتَغْفِرَ لِذَنْبِكَ إِنَّكَ كُنْتَ مِنَ

الْخَاطِئِينَ

ترجمه:

(عزیز مصر به یوسف گفت:) یوسف از این مسئله صرف نظر کن (و آن را بازگو نکن و به همسرش نیز خطاب کرد:) و تو برای گناهت استغفار کن چون قطعاً از خطاکاران بوده ای.

پیام ها:

1- عزیز مصر می خواست مسئله مخفی بماند، ولی مردم دنیا در تمام قرن ها از ماجرا با خبر شدند، تا پاکی یوسف ثابت شود. **یوسف اعرض عن هذا**

2- عزیز مصر نیز همچون سایر کاخ نشینان، نسبت به مسئله ی ناموس و غیرت تساهل کرد و از توبیخ همسر به صورت جدی خودداری نمود! **و**

استغفری

3- رهبران غیرالهی، قدرت برخورد قاطع نسبت به همسر متخلف خودشان را ندارند. **و استغفری**

4- رابطه زناشویی زن با غیر همسر خویش، رابطه ای ناروا و نامشروع است. **و استغفری لذنبک**

30 - وَقَالَ نِسْوَةٌ فِي الْمَدِينَةِ امْرَأَتُ الْعَزِيزِ تُرَوِّدُ فَتَاهَا عَنْ نَفْسِهِ قَدْ شَغَفَهَا حُبًّا إِنَّا لَنَرِيهَا فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ

ترجمه:

زنانی در شهر (زبان به ملامت گشودند) و گفتند: همسر عزیز با غلامش مراوده داشته و از او کام خواسته است. همانا یوسف او را شیفته خود کرده است. به راستی ما او را در گمراهی آشکار می بینیم.

نکته ها:

. کلمه ی شغاف. به پیچیدگی بالای قلب یا پوسته نازک روی قلب، که همچون غلاف آنرا در برمی گیرد، گفته شده است. و جمله ی شَغَفَهَا حُبًّا یعنی علاقه به قلب گره خورده و عشق شدید شده است. (42)

پیام ها:

1- اخبار مربوط به خانواده های مسئولان زودتر شایع می گردد. قال

نِسْوَةٌ... امراءت العزيز

2- آنجا که خدا بخواهد، بستن درها نیز مانع رسوایی نمی شود. قال نِسْوَةٌ...

امراءت العزيز تراود

31- إِيَّاهُنَّ وَاَعْتَدَتْ لَهُنَّ مُتَّكَأً وَءَاتَتْ كُلَّ وَاحِدَةٍ مِّنْهُنَّ سِكِّينًا
 وَقَالَتِ اخْرِجِي عَلَيْنَ فَلَمَّا رَأَيْنَهُ أَكْبَرْنَهُ وَقَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ وَقُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ
 مَا هَذَا بَشَرًا إِنْ هَذَا إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ

ترجمه:

پس چون (همسر عزیز) نیرنگ (و بدگویی) زنان (مصر) را شنید، (کسی را برای دعوت) به سراغ آنها فرستاد و برای آنان (محفل و) تکیه گاهی آماده کرد و به (دست) هر یک چاقویی داد (تا میوه میل کنند) و به یوسف گفت: بر زنان وارد شو. همینکه زنان او را دیدند (از زیبایی) بزرگش یافتند و دست های خود را (به جای میوه) عمیقاً بریدند و گفتند منزّه است خداوند، این بشر نیست، این نیست جز فرشته ای بزرگوار.

نکته ها:

. کلمه حاشا و تحاشی. به معنی کنار بودن است. رسم بوده که هرگاه می خواستند شخصی را از عیبی منزّه بدانند، اول خدا را تنزیه می کردند بعد آن شخص را. (43)

همسر عزیز مصر زن سیاستمداری بود، با مهمانی دادن توانست مشت رقبا را باز کند. و آنان را غافلگیر نماید.

پیام ها:

- 1- گاهی هدف از بازگو کردن مسایل دیگران، دلسوزی نیست، بلکه حسادت و توطئه و نقشه علیه آنان است. **مکرهن**
- 2- عشق که آمد انسان بریدن دست را نمی فهمد. **قطعن ایدیهن**

- (اگر شنیده اید که حضرت علی علیه السلام به هنگام نماز، از پایش تیر را کشیدند و متوجه نشد، تعجب نکنید. زیرا اگر عشق سطحی و زیبایی ظاهری، تا بردن دست پیش می رود، عشق معنوی و عمیق به جمال واقعی، چه خواهد کرد!)
- 3- زود انتقاد نکنید، شاید شما هم اگر به جای او بودید مثل او می شدید. **قطعن ایدیهن** (انتقاد کنندگان وقتی برای یک لحظه یوسف را دیدند، همه مثل زن عزیز مصر گرفتار شدند.)
- 4- پاسخ مکر را باید با مکر داد. (زنان با بازگوکردن راز همسر عزیز مصر، نقشه کشیدند و او با یک میهمانی، نقشه آنان را پاسخ داد). **ارسلت الیهن**
- 5- انسان به طور فطری در برابر بزرگی و بزرگواری، تواضع می کند. **اکبرنه**
- 6- مردم مصر در آن زمان، ایمان به خداوند و فرشتگان داشتند. **حاش لله...**
- ملک کریم

32 - قَالَتْ فَذَلِكُنَّ الَّذِي لُمْتُنَّنِي فِيهِ وَلَقَدْ رَوَدتُّهُ عَن نَّفْسِهِ فَاسْتَعْصَمَ

وَلَئِن لَّمْ يَفْعَلْ مَا ءَامُرُهُ لَيُسْجَنَنَّ وَلَيَكُونَا مِّنَ الصَّغِيرِينَ

ترجمه:

(همسر عزیز مصر به زنانی که دست خود را بریده بودند) گفت: این همان کسی است که مرا درباره او ملامت می کردید. و البته من از او کام خواستم ولی او پاکی ورزید. و اگر آنچه را به او دستور می دهم انجام ندهد، حتماً زندانی خواهد شد و قطعاً از خوارشدگان خواهد بود.

نکته ها:

. شرایط اجتماعی و روانی، در نوع عکس العمل افراد تاءثیر دارد. همسر عزیز آنگاه که از افشای کار زشت خود می ترسد، غلقت الابواب. درها را می بندد، اما هنگامی که زنان مصر را همراه و همداستان خود می بیند، علناً می گوید: اءنا راودته. من او را فرا خواندم. در جامعه نیز وقتی حساسیت به زشتی از بین برود، گناه آسان می شود. شاید برای جلوگیری از همین اخلاق است که در دعای کمیل می خوانیم: اللهم اغفر لی الذنوب التي تهتك العصم. خداوندا! گناهانی که پرده حیا را پاره می کند برایم بیامرز. زیرا گناه در ابتدا انجامش برای انسان سنگین است، اما همینکه پرده ها برافتاد آسان می شود.

پیام ها:

1- دیگران را ملامت نکنید که خود گرفتار می شوید. **فذالك الذي لمتنني**

فیه

2- عشق گناه آلود، سبب رسوائی می شود. **لقد راودته**

3- دروغگو رسوا می شود. کسی که دیروز گفت: یوسف قصد سوء داشته

اراد باهلك سوء امروز می گوید: **اءنا راودته** من قصد کام گرفتن از او را داشتم.

- 4- گاهی دشمن هم به پاکی شخص مقابل، گواهی می دهد. **فاستعصم**
(وجدان مجرم نیز گاهی بیدار می شود.)
- 5- سوء استفاده از قدرت، حربه ی طاغوتیان است. **لیسجنن**
- 6- تهدید به حبس و تحقیر، حربه و شیوه ی طاغوتیان است. **لیسجنن**، ...

الصاغرین

- 7- عاشق شکست خورده، دشمن می شود. **لیسجنن ولیکوناً من الصاغرین**
- 8- روحیه کاخ نشینی، غیرت را می میراند. (با آنکه عزیز خیانت همسر را فهمید و از او خواست که توبه کند، ولی باز هم میان او و یوسف فاصله نیانداخت.)
- 9- پاکی لازمه ی نبوت است. **فاستعصم...**
- 10- چه پاکانی که به خاطر خودکامگان به زندان می روند. **فاستعصم...**
- لیسجنن** یوسف از دامان پاک خود به زندان می رود

33 - قَالَ رَبِّ السِّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ وَإِلَّا تَصْرِفْ عَنِّي
كَيْدَهُنَّ أَصَبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُن مِّنَ الْجَاهِلِينَ

ترجمه:

(یوسف) گفت: پرودگارا؛ زندان برای من از آنچه مرا به سوی آن می خوانند
محبوب تر است. و اگر حيله آنها را از من باز نگردانی من به سوی آنها تمایل
می کنم و از جاهلان می گردم.

پیام ها:

- 1- توجه به ربوبیت خدا، از آداب دعا می باشد. **رَبِّ**
- 2- اولیای خدا، فشار زندگی شرافتمندانه را، از رفاه در گناه بهتر می دانند.

رَبِّالسِّجْنِ أَحَبُّ إِلَيَّ

- 3- هر آزادبودنی ارزش نیست و هر زندان بودنی عیب نیست. **رَبِّ السِّجْنِ**

أَحَبُّ

- 4- انسان با استمداد از خداوند، می تواند در هر شرایطی از گناه فاصله
بگیرد. **رَبِّ السِّجْنِ أَحَبُّ** (هجرت از محیط گناه لازم است)

- 5- رنج و سختی نمی تواند مجوز ارتکاب گناه باشد. **رَبِّ السِّجْنِ ...**

- 6- دعا و نیایش و استمداد از خداوند، راه مصون ماندن از گناه و انحرافات

جنسی است. **رَبِّ السِّجْنِ ...**

- 7- شخصیت انسان به روح اوبستگی دارد، نه جسم او. اگر روح آزاد باشد،
زندان بهشت است و اگر روح در فشار باشد، کاخ هم زندان می شود. **السِّجْنِ**

أَحَبُّ

- 8- یا همه زنان عاشق یوسف شدند و پیغام دادند و یا او را برای پذیرش

درخواست همسر عزیز تشویق کردند. **کیدهن، يدعونني**

- 9- راضی کردن مردم به قیمت ناخشنودی خدا، جهل است. ربّ... يدعوننی
- 10- هیچ کس بدون لطف خداوند، محفوظ نمی ماند. الاّ تصرف عنی... در شرایط بحرانی تنها راه نجات، اتکا به خداوند است.
- 11- آزمایش های الهی هر لحظه سخت تر میشود. (یوسف قبلاً گرفتار یک زن بود، حال گرفتار چندین زن شده است.) کیدهنّ البهنّ
- 12- گناه، موجب سلب علوم خدادادی و موهبتی است. اتیناه علما و حکما... اکن من الجاهلین
- 13- جهل تنها بیسوادی نیست، انتخاب لذت آنی و چشم پوشی از رضای خداوند، جهل محض است. اکن من الجاهلین

34 - فَاسْتَجَابَ لَهُ رَبُّهُ فَصَرَفَ عَنْهُ كَيْدَهُنَّ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ

ترجمه:

پس پروردگارش (در خواست) او را اجابت کرد و حيله زنان را از او برگرداند،
زيرا كه او شنواى داناست.

پيام ها:

- 1- مردان خدا مستجاب الدعوة هستند. فاستجاب له
- 2- هر كس به خداوند پناه ببرد، محفوظ مى ماند. فصرف عنه كيدهن
- 3- استجابت دعا، دليل بر قدرت شنوايى و بينايى و علم خداوند است.

فاستجاب... هو السميع العليم

35 - ثُمَّ بَدَا لَهُمْ مِّنْ بَعْدِ مَا رَأَوْا الْآيَاتِ لَيْسَ جُنْدَهُ حَتَّىٰ حِينٍ

ترجمه:

سپس بعد از آن همه نشانه ها و شواهدی که (برای پاکی یوسف) دیدند، اینگونه برایشان جلوه کرد که او را تا مدتی زندانی کنند.

پیام ها:

1- زیبایی همیشه خوشبختی آور نیست، دردسر هم دارد. **ثُمَّ بَدَا لَهُمْ...**

لَيْسَ جُنْدَهُ

2- یک دیوانه سوزنی را در چاه می اندازد، صد نفر عاقل نمی توانند آنرا در آورند. یک زن عاشق شد، مردان متعدد و رجال مملکتی نتوانستند این رسوایی

را، چاره اندیشی کنند. **بَدَا لَهُمْ بَعْدَ مَا رَأَوْا**

3- در دربارها و کاخهای طاغوتیان، دادگاه و محاکمه غیابی و تشریفاتی

است، تا بی گناهان محکوم شوند. **لَيْسَ جُنْدَهُ**

4- کاخ نشینی معمولاً با بی پروایی و پررویی همراه است. **مِن بَعْدِ مَا رَأَوْا**

الآيَاتِ لَيْسَ جُنْدَهُ با این همه دلیل بر پاکی یوسف، باز هم محکوم به زندان می شود.

36- مَعَهُ السَّجْنُ فَتَيَانَ قَالَ اءَحَدُهُمَا اِنِّي اءَرِيْنِي اءَعَصِرُ خَمْراً وَقَالَ
 الْاٰخَرَ اِنِّي اءَرِيْنِي اءَحْمِلُ فَوْقَ رَاْءِْسِي خُبْزاً تَاْءُ كُلُّ الطَّيْرِ مِنْهُ نَبْتًا
 بَتَاْءُ وَاِيْلِهِ اِنَّا نَرِيْكَ مِنَ الْمُحْسِنِيْنَ

ترجمه:

وبا یوسف دو جوان دیگر وارد زندان شدند. یکی از آن دو (نزد یوسف آمد و) گفت: من در خواب خود را دیدم که برای شراب (انگور) می فشارم و دیگری گفت: من خود را در خواب دیدم که بر سرم نانی می برم و پرندگان از آن می خورند ما را از تعبیر خوابمان آگاه ساز، که ما ترا از نیکوکاران می بینیم.

نکته ها:

. در حدیث می خوانیم: دلیل آنکه یوسف را نیکوکار نامیدند این بود که به افراد مریض در زندان رسیدگی می کرد و برای نیازمندان تلاش می نمود و برای سایرین، جا باز می کرد. (44)

پیام ها:

- 1- زندان و زندانی در تاریخ، سابقه ی طولانی دارد. **دخل معه السجن**
- 2- زندان یوسف، عمومی بوده است. **معه السجن**
- 3- احترام افراد را حفظ کنید. قرآن از زندانی ها به فتیان. یاد می کند.
- 4- خواب ها را ساده نگیریم، در بعضی از آنها اسراری نهفته است. **ارانی**
- اعصر خمراً** (ممکن است انسان های عادی نیز خواب های مهمی ببینند).
- 5- اگر مردم اعتماد به کسی پیدا کنند، تمام رازهای خود را با او در میان می گذارند. **انا نریک من المحسنین**

6- انسان های وارسته، در زندان نیز روی افراد تاءثیر می گذارند. **انا نریک**

من المحسنین

7- حتی مجرمان و گناهکاران نیز برای نیکوکاران، جایگاه شایسته ای

قایلند. انا نریک من المحسنین

37 - قَالَ لَا يَأْتِيَكُمَا طَعَامٌ تُرْزَقَانِهِ إِلَّا نَبَأُ تَكْمَا بِتَأْوِيلِهِ قَبْلَ أَنْ يَأْتِيَكُمَا ذَلِكُمَا مِمَّا عَلَّمَنِي رَبِّي إِنِّي تَرَكْتُ مِلَّةَ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ

ترجمه:

(یوسف به آن دو نفر که خواب دیده بودند) گفت: من قبل از آنکه جیره غذایی شما برسد، تاءویل خوابتان را خواهم گفت. این تعبیر از چیزهایی است که پرودگارم به من آموخته است. همانا من آئین قومی را که به خدا ایمان نمی آورند و به قیامت کفر می ورزند، رها کرده ام.

نکته ها:

. در ترجمه بخش اول آیه، این احتمال نیز وجود دارد که معنای آیه اینگونه باشد: من از جانب خداوند می دانم غذایی که برای شما خواهند آورد چیست؟ پس. می توانم خواب شما را هم تعبیر کنم یعنی یوسف علاوه بر تعبیر خواب از چیزهای دیگر نیز خبر می داده است. مثل حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام که از غذای ذخیره شده در منازل و یا آنچه می خوردند، خبر می داد.

سؤال: چرا حضرت یوسف عَلَيْهِ السَّلَام خواب آنان را فوری تعبیر نکرد و آن را به وقت دیگر، و ساعتی بعد موکول کرد؟

پاسخ این سؤال را از فخر رازی می شنویم:

- 1- می خواست آنها را در انتظار قرار دهد تا کمی تبلیغ و ارشاد کند، شاید شخص اعدامی ایمان آورد و با حسن عاقبت از دنیا برود.
- 2- می خواست با بیان نوع غذایی که نیامده، اعتماد آنان را جلب کند.
- 3- می خواست آنها را تشنه تر کند، تا بهتر بشنوند.

4- چون تعبیر خواب یکی از آنها اعدام بود، کمی طفره می رفت تا قالب تهی نکند.

پیام ها:

- 1- گاهی برای تاءثیرگذاری بیشتر، لازم است انسان قدرت علمی و کمالات خود را به دیگران عرضه کند. **نَبَاتِكُمْ بِنَاءِ وِیْلِهِ**
- 2- از فرصت ها، بهترین استفاده را بکنید. **نَبَاتِكُمْ بِنَاءِ وِیْلِهِ... انی ترکت ملّة** (یوسف قبل از تعبیر خواب، کار فرهنگی و اعتقادی خود را شروع کرد.)
- 3- معلومات و دانسته های خود را از خداوند بدانیم. **عَلَّمَنی رَبِّی**
- 4- هدف از آموزشها نیز پرورش است. **عَلَّمَنی رَبِّی**
- 5- خداوند حکیم است و بی جهت دری را به روی کسی باز نمی کند. **عَلَّمَنی رَبِّی زیرا من ؛ ترکت ملّة قوم لایؤ منون**
- 6- کسی که از ظلمات کفر فرار کند، به نور علم می رسد. **علمنی ربی انی ترکت.** (دلیل علم من ترک کردن کفر است.)
- 7- در تمام ادیان، عقیده به توحید و معاد در کنار یکدیگر لازم است. **قوم لایؤ منون باللّه و هم بالآخره کافرون**
- 8- اساس ایمان، تبری و تویی است. در این آیه برائت از کفار و در آیه بعد ولایت اولیای الهی مطرح است. **انی ترکت - واتّبع**

38 - وَاتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبَائِي إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ مَا كَانَ لَنَا أَنْ
نُشْرِكَ بِاللَّهِ مِنْ شَيْءٍ ذَٰلِكَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ عَلَيْنَا وَعَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ
أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ

ترجمه:

و آیین پدرانم ابراهیم و اسحاق و یعقوب را پیروی کرده ام. برای ما سزاوار
نیست که چیزی را شریک خداوند قرار دهیم. این از فضل خدا بر ما و بر مردم
است ولی بیشتر مردم سپاس گزاری نمی کنند.

نکته ها:

. اصالت خانوادگی، همچنانکه در ساختار شخصیت افراد مؤثر است، در
پذیرش مردم نیز اثر دارد. لذا حضرت یوسف برای معرفی خود، به پدران خود
که انبیای الهی هستند تکیه می کند، تا هم اصالت خانوادگیش را ارائه دهد و هم
قداست دعوت خود را. این همان روشی است که پیامبر ﷺ نیز در معرفی خود
به کار می برد و می فرمود: من همان پیامبر امی هستم که نام و نشانم در تورات
و انجیل آمده است. حضرت سیدالشهدا حسین بن علی علیهما السلام و امام سجاد
علیهما السلام نیز در کربلا و شام در برابر مردم خود را چنین معرفی کردند: انا بن فاطمة
الزَّهراء.

کلمه مِلَّة. در قرآن به معنای آیین بکار رفته است. و در آیه 78 سوره حج
سیمای مِلَّة ابراهیم. اینگونه ترسیم شده است ؛ با تمام قوا در راه خدا جهاد کنید
و اهل نماز و زکات و اعتصام به خدا باشید. در دین سختی و حرجی نیست،
تسلیم خدا باشید، این است مِلَّت پدرتان ابراهیم

پیام ها:

- 1- رسیدن به حق، در گرو شناخت باطل و ترک آن است. ترک ملة قوم لا یومنون و اتبعت ملة...
- 2- جدّ انسان، در حکم پدر انسان است و کلمه اءب. به او نیز اطلاق شده است. ملة ابائی ابراهیم و اسحق و یعقوب
- 3- انبیا باید از خاندان پاک باشند. ابائی ابراهیم و...
- 4- پیامبران الهی از یک وحدت هدف برخوردارند. ملة ابائی ابراهیم و اسحق و...
- 5- نبوت و هدایت، توفیق و فضل الهی برای همه است. علینا و علی الناس
- 6- در کنار راههای منفی، راه مثبت را نیز نشان دهیم. ترک ملة... و اتبعت ملة...
- 7- پرهیز از شرک و گرایش به توحید، توفیق الهی می خواهد. ذلک من فضل الله
- 8- شرک در تمام ابعادش (ذات و صفات و عبادت)، منفور است. من شیء
- 9- اکثریت، معیار شناخت صحیح نیست. اکثرهم لا یشکرون
- 10- پشت کردن به راه انبیا، بزرگترین کفران نعمت است. لایشکرون
- 11- شرک ورزی، ناسپاسی در برابر خداوند است. لایشکرون

39 - يَصْحَبِي السَّجْنِ ءِءَرْبَابٌ مُتَّفَرِّقُونَ خَيْرٌ ءِءَمِ اللّٰهُ الْوَحِدُ الْقَهَّارُ

ترجمه:

ای دو یار زندانی من، آیا خدایان متعدد و گوناگون بهتر است یا خداوند یکتای مقتدر.

نکته ها:

انسان ها سه دسته اند: گروهی قالب پذیرند، مثل آب و هوا که از خود شکلی ندارند و در هر ظرفی به شکل همان ظرف در می آیند. گروهی نفوذ ناپذیر و مقاوم هستند، همچون آهن و فولاد که در برابر فشار بیرونی ایستادگی می کنند. اما گروهی امام و راهبرند که دیگران را به رنگ حق درمی آورند. یوسف نمونه ای از انسان های دسته سوم است که در زندان نیز از مشرک، موحد می سازد.

در قرآن کریم در جاهای مختلف، از روش مقایسه و پرسش. استفاده شده است که به نمونه هایی از آن درباره خداوند اشاره می کنیم:

هل من شركائكم من يبداء الخلق ثم يعيده. ⁽⁴⁵⁾؛ آیا از شرکایی که برای خدا

گرفته اید کسی هست که بیافریند و سپس آنرا برگرداند؟

هل من شركائكم من يهدى الى الحق ⁽⁴⁶⁾؛ آیا از شرکایی که برای خدا قرار

داده اید کسی هست که به حق راهنمایی کند؟

ءغير الله ابغى رباً و هو رب كل شىء ⁽⁴⁷⁾؛ آیا غیر خدای یکتا پروردگاری

پذیرم در حالیکه او پروردگار همه چیز است؟

ءالله خيرٌ اّما يشركون ⁽⁴⁸⁾؛ خداوند بهتر است یا آنچه (او را) شریک می

گردانید؟

پیام ها:

- 1- مردم را با محبت و عاطفه، صدا بزیند. **یا صاحبی**
- 2- از مکان ها و زمان های حساس برای تبلیغ استفاده کنید. **یا صاحبی**
السجن ءارباب متفرقون.. (یوسف در زندان همینکه می بیند به تعبیر خواب او نیاز دارند، فرصت را غنیمت شمرده و تبلیغ می کند.)
- 3- پرسش و مقایسه یکی از راه های ارشاد و هدایت است. **ءارباب متفرقون**
خیر...

40- نِ دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنتُمْ وَءَابَاؤُكُمْ مَّا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ

ترجمه:

شما غیر از خداوند چیزی را عبادت نمی کنید مگر اسم هایی (بی مسمّا) که شما و پدرانتان نامگذاری کرده اید (و) خداوند هیچ دلیلی (برحقانیت) آن نفرستاده است. کسی جز خداوند حق فرمانروایی ندارد، او دستور داده که او را نپرستید. این دین پا برجای و استوار است ولی اکثر مردم نمی دانند.

پیام ها:

- 1- معبودهایی غیر او واقعی نیستند، بلکه ساخته خیال شما و نیاکان شماست. **ما تعبدون الا اسماء سمیتموها انتم و اباؤکم**
- 2- عقاید آدمی باید متکی بر دلیل و برهان عقلی یا نقلی باشد. **من سلطان**
- 3- در برابر هیچ فرمان غیر الهی، کرنش نکنید. زیرا فرمان دادن تنها حق خداوند است. **ان الحكم الا لله**
- 4- هر قانونی جز قانون الهی، متزلزل است. **ذلك الدين القيم**
- 5- جهل و نادانی، زمینه ساز پیدایش شرک است. **لا يعلمون**
- 6- بیشتر مردم جاهلند. **اکثر الناس لا يعلمون** (یا جاهل بسیط که به جهل خود آگاه است یا جاهل مرکب که خیال می کند می داند و در واقع نمی داند)
- 7- بسیاری از قدرت ها، سازمان ها، مؤسسات، سمینارها، قطعنامه ها، ملاقات ها و حمایت ها و محکومیت ها و عناوین و القاب دیگر، اسمهای بی مسمی و بت های مدرن روزگار ما هستند که خود ساخته ایم و به جای خدا، دنباله رو آنان شده ایم. **ما تعبدون... اسماء سمیتموها**

41 - يَصْحَبِي السَّجْنَ اءَمَّا اءَحَدُكُمَا فَيَسْتَقِي رَبَّهُ خَمْرًا وَاَمَّا الْاٰخَرُ
فَيُصَلِّبُ فَتَاءَ كُلِّ الطَّيْرِ مِنْ رَأْسِهِ قُضِيَ الْاَمْرُ الَّذِي فِيهِ تَسْتَفْتِيَانِ

ترجمه:

ای دوستان زندانیم، اما یکی از شما (آزاد می شود) و به ارباب خود شراب می نوشاند و دیگری به دار آویخته می شود (و آنقدر بالای دار می ماند) که پرندگان (با نوک خود) از سر او می خورند، امری که درباره آن از من نظر خواستید حتمی و قطعی است.

نکته ها:

. کلمه ی ربّ به حاکم، مالک و ارباب نیز اطلاق می شود. مثل، ربّ الدار یعنی صاحب خانه. پس. جمله ی فیسقی ربّه خمرًا یعنی به ارباب خود شراب می دهد.

پیام ها:

1- بعضی از رؤیایها اگر چه از شخص غیر موّحد باشد، می تواند تعبیر مهمّی داشته باشد. فیسقی ربّه خمرًا

2- کرامت افراد را رعایت کنید هر چند در خط فکری شما نباشند. یا

صاحبی

3- تعبیر خواب یوسف پیش بینی و حدس نیست، بلکه خبر قطعی از جانب

خداست. قضی الامر

4- نوبت مراعات شود. اما احدکما... (اول کسی که زودتر خوابش. را گفته

است)

42 - وَقَالَ لِلَّذِي ظَنَّ أَنَّهُ نَاجٍ مِّنْهُمَا اذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ فَأَنَسَهُ

الشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّهِ فَلَبِثَ فِي السِّجْنِ بِضْعَ سِنِينَ

ترجمه:

و (یوسف) به آن زندانی که می دانست آزاد می شود گفت: مرا نزد ارباب خود بیاد آور (ولی) شیطان یادآوری به اربابش را از یاد او برد، در نتیجه (یوسف) چند سالی در زندان ماند.

نکته ها:

. کلمه ی ظنّ به معنای اعتقاد و علم نیز استعمال شده است. زیرا در آیه قبل یوسف به صراحت وقاطعیت از آزادی یکی و اعدام دیگری خبر داده است. بنابراین ظنّ در اینجا به معنای گمان همراه با شک نیست.

کلمه ی بضع. به عدد زیر ده گفته می شود و اکثر مفسرین مدت زندان حضرت یوسف را هفت سال گفته اند. (والله اعلم)

در بعضی تفاسیر جمله فانسیه الشیطان. را اینگونه ترجمه کرده اند که شیطان یاد پروردگار را از ذهن یوسف برد و او به جای استمداد از خداوند به ساقی شاه توجه کرد و این برای یوسف ترک اولی بود و لذا سال های دیگری را نیز در زندان ماند. اما صاحب المیزان می نویسد: اینگونه روایات خلاف قرآن است چون قرآن یوسف را از مخلصین دانسته و شیطان به مخلصین نفوذ ندارد. به علاوه در دو آیه بعد آمده که **قال الذی نجا منهما وادکر بعد امة** فراموش کننده بعد از مدتها یوسف را به خاطر آورد، از این معلوم می شود که فراموشی مربوط به ساقی بوده است نه یوسف.

پیام ها:

- 1- انبیا نیز از طرق معمول، برای حل مشکلات خود اقداماتی را انجام می داده اند، و این با توحید و توکل منافاتی ندارد. **اذکرنی عند ربک**
- 2- هر تقاضایی رشوه نیست. **اذکرنی عند ربک**. یوسف برای ارشاد و تعبیر خواب، مزد و رشوه ای درخواست نکرد، بلکه گفت: به شاه مظلومیتم برسان.
- 3- معمولاً افراد بعد از رسیدن به پست و مقام و رفاه، دوستان قدیمی را به فراموشی می سپارند. **فانسیه الشیطان**
- 4- خروج یوسف از زندان و رفع اتهام از او، با اهداف شیطان ناسازگار بود، لذا دسیسه نمود. **فانساه الشیطان**

43 - وَقَالَ الْمَلِكُ إِنِّي أَعْرَى سَبْعَ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعٌ
عِجَافٌ وَسَبْعَ سُنبُلَاتٍ خُضْرٍ وَأُخَرَ يَابِسَاتٍ يَا أَيُّهَا الْمَلَأَ أَعْتُونِي فِي
رُءْيَايَ إِنْ كُنْتُمْ لِلرُّءْيَا تَعْبُرُونَ

ترجمه:

و (روزی) پادشاه (مصر) گفت: من هفت گاو فربه که هفت گاو لاغر آنها را
می خورند و هفت خوشه ی سبز و (هفت خوشه ی) خشکیده ی دیگر را (در
خواب) دیدم، ای بزرگان قوم! اگر تعبیر خواب می کنید درباره ی خوابم به من
نظر دهید.

نکته ها:

. تاکنون در این سوره، سه خواب مطرح شده است ؛ خواب خود یوسف،
خواب دو رفیق زندانی و خواب پادشاه مصر.

در تورات آمده ؛ پادشاه یک نوبت در خواب دید گاوهای لاغر گاوهای
فربه را می خورند و نوبت دیگر، خوشه ی سبز در کنار خوشه های خشکیده را
دید. (49)

درباره ی اینکه عزیز مصر همان پادشاه مصر است یا دو نفر هستند، گفتگو
و اختلاف نظر است که ما از آن می گذریم، زیرا نقشی در بحث ندارد.

در کتاب روضه ی کافی آمده ؛ خواب دیدن سه نوع است: گاهی بشارت
الهی، گاهی ایجاد وحشت از شیطان و گاهی خواب های بی سروته و پریشان.
(50)

پیام ها:

1- خداوند با خواب دیدن یک شاه ظالم، (به شرطی که تعبیر کننده اش
یوسف باشد) ملتی را از قحطی نجات می دهد. **قال الملک انی اری**

- 2- پادشاه مصر، رویای شگفت خویش را به طور مکرر دیده بود. اری
- 3- روسا و قدرتمندان با اندک خاطره ی ناگواری، احساس خطر می کنند
که مبدا قدرت از آنها گرفته شود. قال الملک انی اری... افتونی
- 4- برای تعبیر خواب، باید به اهل آن مراجعه کرد و نباید به تعبیر هرکس
توجه نمود. اءفتونی.... ان کنتم للرؤیا تعبرون

44 - قَالُوا اءَضَعْتُ اءَحْلَمَ وَمَا نَحْنُ بِتَاءُ وِیْلِ اَلْاَحْلَمِ بِعَلَمِیْنَ

ترجمه:

(اطرافیان پادشاه) گفتند: خواب هایی پریشان است و ما به تعبیر خواب های آشفته دانا نیستیم.

نکته ها:

. کلمه ی اضغاث. جمع ضغث. به معنای مخلوط کردن و ضغث. به معنای دسته چوب مختلط است.

کلمه ی احلام. جمع حلم. به معنای خواب پریشان است. اضغاث احلام. یعنی خواب های پراکنده و درهمی که معبر نمی تواند سرنخی از آنرا به دست آورد.

پیام ها:

- 1- ندانستن و جهل خود را توجیه نکنید. (اشراف چون تعبیر صحیح خواب را نمی دانستند گفتند: خواب شاه پریشان است) **قالوا اضغاث احلام**
- 2- کار را باید به کاردان سپرد. (کارشناس تعبیر می کند، ولی غیر کارشناس می گوید خواب پریشان و غیر قابل تعبیر است) **ما نحن بتاءویل الاحلام بعالمین**

45 - وَقَالَ الَّذِي نَجَا مِنْهُمَا وَادَّكَرَ بَعْدَ أُمَّةٍ أَنَا أُنَبِّئُكُمْ بِتَأْوِيلِهِ

فَاءَرْسِلُونِ

ترجمه:

و آن کس از آن دو (زندانی) که نجات یافته بود، پس از مدتی (یوسف را) به خاطر آورد، و (به عزیز مصر) گفت: مرا (به سراغ یوسف) بفرستید تا (از تعبیر خواب) شما را با خبر کنم.

نکته ها:

اُمَّة. گرچه به معنای اجتماع مردم است، ولی در اینجا به اجتماع روزها (مدتها) اطلاق شده است. (51)

پیام ها:

- 1- خوبی ها دیر یا زود اثر خود را نشان می دهند. **وادکر بعد امة**
- 2- آگاهان را به جامعه معرفی کنید تا مردم از آنان بهره مند شوند. **فارسلون**
- 3- بعضی از کارشناسان در انزوا به سر می برند از آنان غافل نشوید.

فارسلون

46 - يُوسُفُ إِذْ يُبَيِّنُ لَهَا الصِّدِّيقُ آفْتِنَا فِي سَبْعِ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعُ عِجَافٍ وَسَبْعِ سُنبُلَاتٍ خُضْرٍ وَأُخَرَ يَابِسَاتٍ لَعَلِّي أَرْجِعُ إِلَى النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَعْلَمُونَ

ترجمه:

(فرستاده شاه وارد زندان شد و گفت:) ای یوسف، ای مرد راستگوی درباره ی (این خواب که) هفت گاو فربه هفت گاو لاغر می خورند و هفت خوشه ی سبز و (هفت خوشه ی) خشکیده دیگر، به ما نظر بده تا به سوی مردم برگردم، شاید آنان (از اسرار خواب) آگاه شوند.

نکته ها:

. صدیق. به کسی گفته می شود که گفتار و رفتار و اعتقادش، همدیگر را تصدیق کنند. دوست یوسف چون رفتار و کلام یوسف را در زندان دیده بود و از سوی دیگر، تعبیرهای خواب او نسبت به خودش و دوستش را مطابق واقع دیده بود یوسف را صدیق صدا زد.

صدیق. از القابی است که پیامبر ﷺ به حضرت علی عَلِيٍّ داده است. (52)

جمله لعلم يعلمون. احتمال دارد به معنی واقف شدن مردم به وجود ارزشی یوسف باشد. یعنی ؛ به سوی مردم برگردم تا آنها بدانند که تو چه گوهری هستی.

پیام ها:

1- قبل از درخواست، سزاوار است از کمالات شخص تجلیل شود.

ایهاالصدیق

2- سؤالات و مشکلات خود را از افراد خوش سابقه و صدیق بپرسید. **ایها**

الصدیق اءفتنا

47 - قَالَ تَزْرَعُونَ سَبْعَ سِنِينَ دَاءً بَأَ فَمَا حَصَدْتُمْ فَذَرُوهُ فِي سُنْبُلِهِ إِلَّا

قَلِيلًا مِّمَّا تَأْكُلُونَ

ترجمه:

(یوسف در جواب) گفت: هفت سال پی در پی کشت کنید و آنچه را درو کردید، جز اندکی را که می خورید، در خوشه اش کنار بگذارید.

نکته ها:

. یوسف عَلَيْهِ السَّلَامُ بدون گلایه و شکوه از رفیق که چرا او را فراموش کرده و بدون آنکه قید و شرطی برای تعبیر خواب پادشاه تعیین کند، فوری به تعبیر خواب پرداخت، زیرا کتمان دانش. به ویژه در هنگام نیاز جامعه به آن، امری به دور از شائن انسان های پاک و نیکوکار است.

یوسف به جای تعبیر خواب، راه مقابله با قحطی را با برنامه ای روشن بیان کرد تا نشان دهد علاوه بر علم تعبیر خواب، قدرت برنامه ریزی و مدیریت دارد.

علم کشاورزی و سیاست ذخیره سازی و لزوم صرفه جویی در مصرف از این آیه استفاده می شود.

پیام ها:

1- مردان خدا باید برای رفاه مردم، فکر کنند و طرح دراز مدت و کوتاه مدت داشته باشند. **تزرعون سبع سنين**

2- گندم اگر به خوشه باشد بر عمرش اضافه می شود. **ذروه في سنبله**

3- می توان با برنامه ریزی، خود را برای مقابله با حوادث طبیعی همچون

قحطی، زلزله و سیل آماده کرد. **فذرروه في سنبله**

- 4- برنامه ریزی و تدبیر برای آینده، منافاتی با توکل و تسلیم در برابر امر خدا ندارد. **فذرّوه فی سنبله** (با تدبیر به استقبال تقدیر برویم)
- 5- طرحها باید قابلیت عملی داشته باشند. **فذرّوه فی سنبله** (بهترین شیوه عملی در آن زمان بدون سیلو و تکنولوژی، واگذارن گندم در خوشه بود).
- 6- هر تلخی بد نیست. همین قحطی مقدمه ی حاکمیت یوسف شد و همچنین مقدمه صرفه جویی و کار بیشتر در میان مردم گشت. **تزرعون، فذرّوه، الاقلیلا**
- 7- صرفه جویی امروز خودکفایی فردا و اسراف امروز نیازمند شدن فردا را به دنبال دارد. **قلیلاً ممّا تاءکلون**
- 8- آینده نگری و برنامه ریزی بلندمدت برای مقابله با مشکلات اقتصادی جامعه، لازمه مدیریت کشور است. **تزرعون... فذرّوه... الاقلیلا**
- 9- کنترل حکومت بر روند تولید و توزیع، در شرایط بحرانی امری ضروری است. **تزرعون... فذرّوه...**
- 10- رویای کافران نیز می تواند بیانگر واقعیت ها و حاوی دستورالعمل هایی برای حفظ جامعه باشد.

48 - ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ سَبْعُ شِدَادٍ يَأْكُلْنَ مَا قَدَّمْتُمْ لَهُنَّ إِلَّا

قَلِيلًا مِّمَّا تَخَصِّنُونَ

ترجمه:

سپس بعد از آن، هفت سال سخت می آید که مردم آنچه را برایشان از پیش ذخیره کرده اید خواهند خورد جز اندکی که (برای بذر) حفظ می کنید.

49 - ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ عَامٌ فِيهِ يُغَاثُ النَّاسُ وَفِيهِ يَعْرِضُونَ

ترجمه:

سپس بعد از آن سالی فرا می رسد که به مردم در آن سال باران می رسد (ومشکل قحطی تمام می شود) و در آن سال مردم (بخاطر وسعت و فراوانی، از میوه ها و دانه های روغنی) عصاره می گیرند.

نکته ها:

. یغاث الناس. یا از غوث. است یعنی مردم از جانب خداوند یاری می شوند و مشکلات 14 ساله تمام می شود و یا از غیث. است یعنی باران می بارد و حوادث تلخ پایان می پذیرد. (53)

هفت گاو فربه و لاغر و هفت خوشه سبز و خشک که در خواب آمده بود، توسط یوسف به 14 سال نعمت و قحطی تعبیر شد، اما سال پانزدهم که سال نزول باران و فراوانی بود و در خواب پادشاه نیامده بود، خبر از غیب است که یوسف از جانب خداوند مطرح کرد، تا زمینه برای اعلام نبوتش فراهم باشد. **ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ عَامٌ...**

شرایط یک مدیریت کارآمد در جامعه:

- 1- اعتماد مردم. **انا لثریک من المحسنین**
- 2- صداقت. **یوسف ایها الصدیق**
- 3- علم و دانایی. **عَلَّمَنِي رَبِّي**
- 4- پیش بینی صحیح. **فذرّوه فی سنبله**
- 5- اطاعت مردم. زیرا مردم طرح یوسف را اجرا کردند.

پیام ها:

1- پس انداز و برنامه ریزی برای ایام ناتوانی ارزشمن است. **سبع شداد**

یاء کلن ماقدمتم

2- در مصرف مقداری را برای بذر و سرمایه ذخیره کنید. **(54) الا قليلاً**

مما تحصنون

3- رویاها می تواند بازگو کننده ی رخدادهای آینده و رموز راهگشا برای

انسان باشد. یغاث الناس و فیه یعصرون

50 - وَقَالَ الْمَلِكُ ائْتُونِي بِهِ فَلَمَّا جَاءَهُ الرَّسُولُ قَالَ ارْجِعْ إِلَى رَبِّكَ
فَسئَلُهُ مَا بَالُ النُّسُوءِ الَّتِي قَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ إِنَّ رَبِّي بِكَيْدِهِنَّ عَلِيمٌ

ترجمه:

و پادشاه گفت: او را نزد من آورید، پس چون فرستاده ی شاه نزد وی آمد
(یوسف) گفت: نزد آقای خود برگرد و از او بپرس که ماجرای آن زنانی که
دستانشان را بریدند چه بود؟ همانا پرودگار من به حيله آنان آگاه است.

نکته ها:

. یوسف با تعبیر خواب پادشاه و ارائه برنامه ای سنجیده، آن هم بدون توقع و
قید و شرطی، ثابت کرد که او یک مجرم و زندانی عادی نیست، بلکه انسانی
فوق العاده و داناست.

وقتی فرستاده ی شاه به سوی یوسف آمد، فوراً از خبر آزادی استقبال نکرد،
بلکه درخواست کرد که پرونده سابق دوباره بررسی شود، زیرا او نمی خواست
مشمول عفو شاهانه شود، بلکه می خواست بی گناهی و پاکدامنی او ثابت شود و
به شاه بفهماند که در رژیم او تا چه اندازه فساد و بی عدالتی حاکم شده است.

شاید یوسف به خاطر رعایت احترام عزیز مصر، از همسر او نام نبرد و
اشاره به مجلس میهمانی کرد. **قَطَّعْنَ اَيْدِيَهُنَّ**

در حدیث می خوانیم: که رسول اکرم ﷺ فرمود: از صبر یوسف در شگفتم
که هرگاه عزیز مصر نیاز به تعبیر خواب پیدا کرد نگفت تا از زندان آزاد نشوم
نمی گویم اما همینکه خواستند او را آزاد کنند بیرون نیامد تا رفع تهمت شود. (55)

پیام ها:

1- مغزهایی که کشور بدانها احتیاج دارد و زندانی هستند، اگر مرتکب
جنایتی نشده اند، باید با کمک دولت آزاد شوند. **قال الملك ائتونی به**

2- آزادی به هر قیمتی ارزش ندارد، اثبات بی گناهی مهمتر از آزادی است.

ارجع الی ربّک فسئله

3- یوسف اول ذهن مردم را پاک کرد، بعد مسئولیت پذیرفت. ما بال النّسوة

4- دفاع از آبرو و حیثیت، واجب است. ما بال النّسوة

5- زندانی که علیرغم آزادی، پیشنهاد بررسی پرونده را می دهد، پاک است.

فسئله

6- در توطئه ی حبس یوسف، تمام زنان نقش داشته اند. کیدهن

7- یوسف در پیامش به پادشاه، به او گوشزد کرد که بعد از آزادی، وی را

ربّ و مالک خود نخواهد دانست و خود را بنده ی او نمی داند، بلکه خدا را

ربّ خود می داند. ان ربّی بکیدهن علیم

51 - قَالَ مَا خَطْبُكَ إِذْ رَوَدْتُنَّ يُوسُفَ عَنِ نَفْسِهِ قَلْنَ حَشَّ لِلَّهِ مَا عَلِمْنَا عَلَيْهِ مِنْ سُوءٍ قَالَتِ امْرَأَتُ الْعَزِيزِ اَلنَّ حَصْحَصَ الْحَقُّ اءَأَنَا رَوَيْتُهُ عَنِ نَفْسِهِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ

ترجمه:

(پادشاه به زنان) گفت: وقتی از یوسف کام می خواستید چه منظور داشتید؟ زنان گفتند: منزّه است خدا، ما هیچ بدی از او نمی دانیم. همسر عزیز گفت: اکنون حقیقت آشکار شد من (بودم که) از او کام خواستم و بی شک او از راستگویان است.

نکته ها:

. کلمه ی خطب. دعوت شدن برای امر مهم را گویند. خطیب. کسی است که مردم را به هدفی بزرگ دعوت می کند. کلمه ی حصص. از حصّه. یعنی جدا شدن حق از باطل است. (56)

در این ماجرا یکی از سنت های الهی محقق شده است، که به خاطر تقوای الهی گشایش ایجاد می شود. (57)

پیام ها:

1- گاهی که گره، کور می شود شخص اوّل کشور باید خود پرونده را بررسی و دادگاه تشکیل دهد. **قال ما خطبكن**

2- افراد متهم را دعوت کنید تا از خود دفاع کنند. **ما خطبكن** حتی زلیخا نیز حضور داشت. **قالت امرأة العزيز**

3- همراه با تلخی ها شیرینی هاست. **اراد باهلك سوءدر برابر ما علمنا عليه من سوء آمده است.**

4- حق برای همیشه، مخفی نمی ماند. الان حصص الحق

5- وجدان ها روزی بیدار شده و اعتراف می کنند. انا راودته چنانکه فشار جامعه و محیط، گردنکشان را به اعتراف وادار می کند. (همسر عزیز همین که دید تمام زنان به پاکدامنی یوسف اقرار کردند، او نیز به اعتراف گردن نهاد.)

52 - ذَلِكَ لِيَعْلَمَ آتَىٰ لَمْ آخُنْهُ بِالْغَيْبِ وَآءَنَّ اللَّهُ لَا يَهْدِي كَيْدَ

الْخَائِنِينَ

ترجمه:

(یوسف گفت:) این (اعاده حیثیت) برای آن بود که (عزیز) بداند من در نهان به او خیانت نکرده ام و قطعاً خداوند نیرنگ خائنان را به جایی نمی رساند.

نکته ها:

در اینکه این آیه کلام یوسف عَلَيْهِ السَّلَامُ است و یا ادامه کلام همسر عزیز مصر، دو نظر وجود دارد؛ برخی از مفسران ⁽⁵⁸⁾ آن را ادامه سخن یوسف می دانند و برخی دیگر، ⁽⁵⁹⁾ ادامه سخنان همسر عزیز مصر می شمارند. ولی با توجه به محتوای آیه، نظر اول درست است و نمی تواند کلام همسر عزیز مصر باشد. زیرا چه خیانتی بالاتر از اینکه یک نفر بی گناه، سالها در زندان بماند. یوسف عَلَيْهِ السَّلَامُ با این سخن، دلیل تاءخیر خودش را برای خروج از زندان، بررسی مجدد پرونده و اعاده ی حیثیت مطرح می کند.

پیام ها:

1- شخص کریم درصدد انتقام نیست، به دنبال حیثیت و کشف حقیقت است. **ذَلِكَ لِيَعْلَمَ**

2- نشان ایمان واقعی، خیانت نکردن در پنهانی و خفاست. **لَمْ آخُنْهُ بِالْغَيْبِ**

3- سوء قصد به همسر مردم، خیانت به مرد است. **لَمْ آخُنْهُ**

4- خائن برای کار خویش یا توجیه خلافتش، نقشه می کشد. **كَيْدَ الْخَائِنِينَ**

5- خائن به نتیجه نمی رسد و خوش عاقبت نیست. آری! اگر ما پاک باشیم

؛ **لَمْ آخُنْهُ بِالْغَيْبِ**. خداوند اجازه نمی دهد، ناپاکان آبروی ما را برباد دهند. **أَنَّ**

اللَّهُ لَا يَهْدِي كَيْدَ الْخَائِنِينَ

6- یوسف تلاش می کرد تا پادشاه را متوجه سازد که اراده ی خداوند و سنت الهی، نقش تعیین کننده ای در حوادث و رخدادها دارد. **انّ الله لایهدی...**

53 - وَمَا أَرْبَىٰ نَفْسٌ إِلَّا النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ

رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ

ترجمه:

و من نفس خود را تبرئه نمی کنم، چرا که نفس آدمی بدون شک همواره به بدی امر می کند، مگر آن که پروردگارم رحم کند که همانا پروردگار من آمرزنده ی مهربان است.

نکته ها:

. در قرآن برای نفس، حالاتی بیان شده که به بعضی از آن اشاره می شود؛

1- نفس امّاره که انسان را به سوی زشتی ها سوق می دهد و اگر با عقل و ایمان مهار نشود، انسان یکباره سقوط می کند.

2- نفس لوّامه، حالتی است که انسان خلافاً خود را ملامت و سرزنش می کند و اقدام به توبه و عذرخواهی می کند. و در سوره قیامت از آن یاد شده است.

3- نفس مطمئنّه، حالتی است که تنها انبیا و اولیا و تربیت شدگان واقعی آنان، دارند و در هر وسوسه و حادثه ای پیروزمندانه بیرون می آیند و دل بسته ی خدایند.

یوسف عَلَيْهِ السَّلَامُ عدم خیانت و سربلندی خود را در این آزمایش مرهون لطف و رحم خداوند می داند و به عنوان یک انسان که دارای طبیعت انسانی است خود را تبرئه نمی کند.

در روایات متعدد خطرات نفس و تبرئه آن و رضایت از نفس، مطرح شده و راضی بودن از نفس را نشانه ی فساد عقل و بزرگترین دام شیطان دانسته اند. (60)

پیام ها:

- 1- هرگز خود را به پاکی مستأید و تبرئه نکنید. **ما اُبری نفسی**
 - 2- انسان به طور طبیعی و غریزی، اگر در مدار لطف حق قرار نگیرد، گرایش منفی دارد. ⁽⁶¹⁾ **لامارة بالسوء**
 - 3- یوسف تحت تربیت مخصوص خداست. کلمه **ربّی** تکرار شده است.
 - 4- تنها رحمت او مایه نجات است. اگر انسان به حال خود رها شود، سقوط می کند. **الاّ ما رحم**
 - 5- نفس خواهش خود را تکرار می کند تا گرفتارت کند. **لامارة**
 - 6- خطر هوای نفس جدی است، آنرا ساده ننگرید. **انّ النفس. لامارة بالسوء**
- (62)
- 7- علیرغم تمام خطرات، از رحمت او ماء یوس نشوید. **غفور رحیم**
 - 8- شرط کمال آن است که حتی اگر همه مردم او را کامل بدانند او خود را کامل نداند. در ماجرای حضرت یوسف **عليه السلام** برادران، همسر عزیز مصر، شاهد، پادشاه، شیطان، زندانیان همه گواهی به کمال او می دهند ولی خودش می گوید:
ما اُبری نفسی
 - 9- بخشودگی، مقدمه ی دریافت رحمت الهی است. اول می فرماید: **غفور**
بعد می فرماید: **رحیم**
 - 10- انبیا با آنکه معصومند، اما غرائز انسانی دارند. **انّ النفس. لامارة بالسوء**
 - 11- **مرّبی** باید رحمت و بخشش داشته باشد. **انّ ربّی غفور رحیم**

54 - وَقَالَ الْمَلِكُ ائْتُونِي بِهِ اَسْتَخْلِصُهُ لِنَفْسِي فَلَمَّا كَلَّمَهُ قَالَ اِنَّكَ

الْيَوْمَ لَدَيْنَا مَكِينٌ اَمِينٌ

ترجمه:

و پادشاه گفت: یوسف را نزد من آورید تا وی را (مشاور) مخصوص خود قرار دهم. پس چون با او گفتگو نمود، به او گفت: همانا تو امروز نزد ما دارای منزلتی بزرگ و فردی امین هستی.

نکته ها:

. در لسان العرب. آمده: هرگاه انسان کسی را محرم اسرار خود قرار دهد و در امور خویش او را مداخله دهد گفته می شود استخلصه
یوسف وقتی از زندان آزاد می شود بر در زندان جملاتی چند می نویسد که سیمای زندان در آن جملات به تصویر کشیده شده است:
هذا قبور الاحياء، بيت الاحزان، تجربة الاصدقاء و شماتة الاعداء یعنی ؛
زندان گورستان زندگان، خانه غمها، محل آزمودن دوستان و شماتت دشمنان
است (63).

پادشاه وقتی پی به صداقت و امانت یوسف می برد و در او خیانتی نمی یابد او را برای خود برمی گزیند. اگر خداوند از بنده خیانت نبیند چه خواهد کرد؟!
حتماً او را برای خود بر خواهد گزید که قرآن درباره ی پیامبران چنین تعبیری دارد: و اءنا اخترتك لما يوحى (64) ، واصطنعتك لنفسى (65)

پادشاه با کلمه لدینا اعلام کرد که یوسف در حکومت ما جایگاه دارد نه تنها در دل من، پس همه مسئولین باید از او اطاعت کنند.

پیام ها:

1- خداوند اگر بخواهد، اسیر دیروز را امیر امروز قرار می دهد. قال الملک

ائتونی به استخلصه لِنَفْسِی

2- مشاور خاص مسئولین کشوری، باید اهل تقوی، تدبیر، قدرت برنامه

ریزی و امانت باشد. استخلصه لِنَفْسِی... مکین امین (یوسف جامع همه اینها بود)

3- تا مرد سخن نگفته باشد، عیب و هنرش نهفته باشد. فلما کلمه قال...

4- در گزینش ها، مصاحبه حضوری نیز مفید است. فلما کلمه

5- به کسی که اطمینان و ایمان پیدا کردید، قدرت بدهید. لدینا مکین امین

6- افراد مشرک و کافر هم از کمالات معنوی لذت می برند. (فطرت کمال

دوستی در هر انسانی وجود دارد.) استخلصه لِنَفْسِی

7- مکین و امین بودن، هر دو با هم لازم است. مکین امین

(زیرا اگر امین باشد ولی امکانات نداشته باشد، قدرت انجام کاری را ندارد

و اگر مکین باشد اما امین نباشد، حیف و میل بیت المال می کند.)⁽⁶⁶⁾

55 - قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ

ترجمه:

(یوسف) گفت: مرا بر خزانة های این سرزمین (مصر) بگمار، زیرا که من نگهبانی دانا هستم.

نکته ها:

سؤال: چرا یوسف پیشنهاد اعطای مسئولیت برای خود را مطرح کرد؟ یا به

تعبیر دیگر؛ چرا یوسف طلب ریاست کرد؟

پاسخ: او از خواب پادشاه مصر، احساس خطر و ضرر برای مردم کرد و خود را برای جلوگیری از پیش آمدهای ناگوار اقتصادی، لایق می دانست، پس برای جلوگیری از ضرر، آمادگی خود را برای قبول چنین مسئولیتی اعلام کرد.

سؤال: چرا یوسف از خود تعریف و تمجید کرد، مگر نه این است که قرآن می فرماید: خود را نستایید؟ (67)

پاسخ: ستایش یوسف، ذکر قابلیت ها و توانایی های خود، برای انجام مسئولیت بود، که می توانست جلو آثار سوء قحطی و خشکسالی را بگیرد، نه به خاطر تفاخر و سوء استفاده.

سؤال: چرا با حکومت کافر همکاری کرد؟ مگر قرآن از آن نهی نکرده است. (68)

پاسخ: یوسف به حمایت از ظالم این مسئولیت را پذیرفت، بلکه به منظور نجات مردم از فشار دوران قحط سالی، به این کار اقدام نمود. یوسف هرگز حتی یک کلمه تملق هم نگفت. به تعبیر تفسیر فی ظلال القرآن، رجال سیاسی، معمولاً به هنگام خطر مردم را رها کرده و فرار می کنند، ولی یوسف باید مردم را حفظ کند. بگذریم از اینکه اگر نمی توان رژیم ظالمی را سرنگون کرد و تغییر

داد باید به مقداری که امکان دارد، از انحراف و ظلم جلوگیری کرد و بخشی از امور را بدست گرفت و فعالیت نمود.

در تفسیر نمونه می خوانیم: مراعات قانون اهم و مهم. در عقل و شرع یک اصل است. شرکت در نظام حکومتی شرک جائز نیست ولی نجات یک ملت از قحطی مهمتر است. به همین دلیل، به تعبیر تفسیر تبیان، یوسف علیه السلام مسئولیت سیاسی نپذیرفت، تا مبادا کمک به ظالم شود، مسئولیت نظامی نپذیرفت، تا مبادا خون به ناحق ریخته شود. فقط مسئولیت اقتصادی آنهم برای نجات مردم را برعهده گرفت. و امام رضا علیه السلام فرمود: هنگامی که ضرورت ایجاب کرد که یوسف سرپرستی خزائن مصر را بپذیرد، خود پیشنهاد داد. ⁽⁶⁹⁾

علی بن یقین نیز به سفارش امام کاظم علیه السلام در دستگاه خلافت بنی عباس وزیر بود. وجود اینگونه مردان خدا می تواند پناهگاه مظلومان باشد. امام صادق علیه السلام فرمود: کفارة عمل السلطان قضاء حوائج الاخوان. کفاره ی کار حکومتی، بر آورده کردن نیازمندی های برادران دینی است. ⁽⁷⁰⁾

از امام رضا علیه السلام پرسیدند: شما چرا ولایتعهدی ماءمون را پذیرفته اید؟ در جواب فرمود: یوسف علیه السلام که پیامبر بود در دستگاه مشرک رفت، من که وصی پیامبرم، در دستگاه شخصی که اظهار مسلمانی می کند رفته ام، بگذریم که پذیرفتن من اجباری است، در حالیکه یوسف علیه السلام با اختیار و به خاطر اهمیت موضوع آن مسئولیت را پذیرفت ⁽⁷¹⁾.

همین که یوسف مقام و منزلت پیدا کرد، تقاضای دیدار والدین را نکرد، بلکه تقاضای مسئولیت خزانه داری نمود، زیرا دیدار جنبه ی عاطفی داشت ولی نجات مردم از قحطی رسالت اجتماعی اوست.

امام صادق علیه السلام خطاب به گروهی که اظهار زهد می کردند و مردم را دعوت می نمودند که همانند آنان زندگی را بر خود سخت بگیرند... فرمود: مرا خبر دهید شما در باره ی یوسف پیامبر چگونه فکر می کنید که به پادشاه مصر گفت: **اجعلنی علی خزائن الارض**. پس. کار یوسف به آنجا رسید که همه ی کشور و اطراف آن تا یمن را در اختیار گرفت... در عین حال نیافتیم کسی را که این کار را بر او عیب گرفته باشد. (72)

در روایتی از امام رضا علیه السلام آمده است: یوسف علیه السلام در هفت سال اول، گندمها را جمع آوری و ذخیره می کرد و در هفت سال دوم که قحطی شروع شد، آنها را به تدریج و با دقت در اختیار مردم، برای مصارف روزمره زندگی شان قرار می داد و با دقت و امانتداری، کشور مصر را از بدبختی نجات داد. یوسف در هفت سال دوره ی قحطی، هرگز با شکم سیر زندگی نکرد، تا مبادا گرسنگان را فراموش کند. (73)

در تفسیر مجمع البیان و المیزان از نوع عملکرد یوسف علیه السلام اینگونه یاد می شود: وقتی قحط سالی شروع شد؛ حضرت یوسف در سال اول، گندم را با طلا و نقره، در سال دوم، گندم را در مقابل جواهر و زیورآلات، در سال سوم، گندم را با چهارپایان، در سال چهارم، گندم را در مقابل برده ها، در سال پنجم، گندم را با خانه ها، در سال ششم، گندم را با مزارع و در سال هفتم، گندم را با برده گرفتن خود مردم معامله نمود. وقتی سال هفتم به پایان رسید، به پادشاه مصر گفت: همه ی مردم و سرمایه هایشان در اختیار من است، ولی خدا را شاهد می گیرم و تو نیز گواه باش، که همه ی مردم را آزاد و همه ی اموال آنان را برمی گردانم و کاخ و تخت و خاتم (مهر وانگشتر) ترا نیز پس می دهم. حکومت برای من وسیله ی نجات مردم بود، نه چیز دیگر، تو با آنان به عدالت

رفتار کن. پادشاه با شنیدن این سخنان، چنان خود را در برابر عظمت معنوی یوسف کوچک و حقیر یافت که یکباره زبان به ذکر گشود و گفت: اشهد ان لا اله الا الله و انک رسولہ. من هم ایمان آوردم ولی تو باید حاکم باشی. فانک لدینا مکین امین

در انتخاب و گزینش افراد، به معیارهای قرآنی توجه کنیم. علاوه بر **حفیظ و علیم** معیارهای دیگری نیز در قرآن ذکر شده است از آن جمله:

ایمان. **افمن کان مومنأ کمین کان فاسقأ لایستون** (74)

سابقه. **والسابقون السابقون. اولئک المقربون** (75)

هجرت. **والذین آمنوا و لم یهاجروا ما لکم من ولایتهم من شیء** (76)

توان جسمی و علمی. **و زاده بسطة فی العلم و الجسم** (77)

اصالت خانوادگی. **ماکان ابوک امرء سوء** (78)

جهاد و مبارزه. **فضل الله المجاهدین علی القاعدین اجراً عظیماً** (79)

پیام ها:

- 1- هر جا لازم باشد، باید داوطلب مسئولیت های حساس شد. **اجعلنی...**
- 2- به هنگام ضرورت، بیان لیاقت و شایستگی خود، منافاتی با توکل و زهد و اخلاص ندارد. **انی حفیظ علیم**
- 3- از مجموعه دو وصفی که پادشاه از یوسف **علیه السلام** بیان کرد؛ **مکین، امین** و دو صفتی که خود یوسف برای خود بیان نمود؛ **حفیظ، علیم** اوصاف کارگزاران شایسته بدست می آید: قدرت، امانت، پاسداری و تخصص.
- 4- نبوت از حکومت و سیاست جدا نیست، همچنان که دیانت، از سیاست جدا نمی باشد. **اجعلنی علی خزائن الارض**

- 5- تابعیت منطقه ای اصل نیست. یوسف مصری نبود ولی در حکومت مصر مسئولیت گرفت. (ملی گرایی ممنوع است)
- 6- در برنامه ریزی و نظارت بر مصرف باید سهم نسل آینده حفظ و مراعات شود. **حفیظ علیم**

56 - وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ يَتَّبِعَاءُ مِنْهَا حَيْثُ يَشَاءُ نُصِيبُ
بِرَحْمَتِنَا مَنْ نَشَاءُ وَلَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ

ترجمه:

وما اینگونه به یوسف در آن سرزمین مکنت و قدرت دادیم که در آن هر جا
که خواهد قرار گیرد (و تصرف کند) ما رحمت خود را بر هر کس که بخواهیم می
رسانیم و پاداش نیکوکاران را ضایع نمی گردانیم.

57 - وَ لَاجِرُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ ءَامَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ

ترجمه:

و قطعاً برای کسانی که ایمان آورده و همواره تقوی پیشه کرده اند پاداش آخرت بهتر است.

نکته ها:

در این دو آیه حضرت یوسف به محسن، مؤمن، متقی، ستایش شده است⁽⁸⁰⁾ و در سراسر این سوره اراده خداوندی را می توان با اراده و خواست مردم مقایسه کرد؛ برادران یوسف اراده کردند با انداختن او در چاه و برده ساختن یوسف، او را خوار سازند. اما عزیز مصر در سفارش او گفت: اکر می مثواه. او را گرامی بدارید. همسر عزیز قصد نمود دامن او را آلوده سازد، اما خداوند او را پاک نگهداشت. اربابان یوسف خواستند با زندانی ساختن مقاومت او را در هم شکنند و تحقیرش کنند؛ لیسجنن و لیکونا من الصّٰغیرین. اما در مقابل خداوند اراده کرد که او را عزیز بدارد و حکومت مصر به او بخشد؛ مکنّا لیوسف...

امام صادق فرمودند: یوسف انسان حرّ و آزاده ای بود که حسادت برادران، اسارت در چاه، شهوت، زندان، تهمت، ریاست و قدرت در او اثر نگذاشت.⁽⁸¹⁾ پاداش اخروی بهتر از پاداش های دنیوی است، زیرا پاداش های اخروی:

الف: محدودیت ندارند. لهم ما یشاؤون⁽⁸²⁾

ب: از بین رفتنی نیستند. خالدین فیها⁽⁸³⁾

ج: در یک مکان محدود نیستند. فتبوا من الجنّة حیث تشاء⁽⁸⁴⁾

د: به محاسبه ما در نمی آیند. اجرهم بغير حساب.⁽⁸⁵⁾

ه: عوارض و آفات و امراض ندارند. و لا یصدعون⁽⁸⁶⁾

ز: دلهره و اضطراب ندارند. لا خوف علیهم و لا هم یحزنون⁽⁸⁷⁾

ح: اهل پاداش همسایگان اولیای خدا هستند. و هم جیرانی

پیام ها:

- 1- سنت خداوند عزّت بخشی به افراد پاکدامن و باتقوی است. کذلک
- 2- گرچه در ظاهر پادشاه مصر به یوسف گفت: آنک الیوم لدینا مکین. ولی در واقع خداوند به یوسف مکنت داد. مکناً
- 3- حوزه اختیارات یوسف گسترده بود. حیث یشاء
- 4- حکومت ها در شرایط بحرانی کشور می توانند آزادی مردم را در تصرف اموال و املاک خویش محدود ساخته آنان را به سمت مصالح همگانی سوق دهند. یتبؤا منها حیث یشاء
- 5- قدرت اگر در دست اهلش باشد رحمت است و گرنه زیانبخش خواهد بود. نصیب برحمتنا
- 6- اگر شما به سراغ تقوی بروید ما نیز رحمت خود را به شما نازل می کنیم. نصیب برحمتنا... للذین... کانوا یتقون
- 7- در جهان بینی الهی، هیچ کاری بدون پاداش نمی ماند. لا نضیع
- 8- تضییع حقوق مردم یا از سر جهل است یا بخل و یا ناتوانی و یا... که هیچکدام درباره خداوند وجود ندارد. لانضیع
- 9- مشیت الهی، نظام دار و قانون مند است. نصیب برحمتنا... ولا نضیع اجر المحسنین
- 10- با آنکه همه چیز در گرو مشیت الهی است، اما خداوند حکیم است و بدون دلیل به کسی قدرت نمی دهد. اجر المحسنین

11- نیکوکاران علاوه بر بهره مند شدن از پاداش در حیات دنیا از پاداش های برتر اخروی نیز برخوردار خواهند شد. **لانضیع اجر المحسنین و لاجر**

الاخرة خیر

12- امکانات مادی و حکومت ظاهری برای مردان خدا لذت آور نیست، آنچه برای آنان مطلوب و دوست داشتنی است آخرت است. **ولاجر الاخرة خیر**

13- ایمان همراه با تقوی چاره ساز است و گرنه سرنوشت مؤ من گناهکار

مبهم است. **امنوا وکانوا یتقون**

14- تقوایی که یک خصلت پایدار شده باشد ارزشمند است. **کانوا یتقون**

15- ایمان و ملازمت بر تقوا، شرط بهره مندی از پاداش های اخروی است.

لاجر الاخرة خیر للذین آمنوا وکانوا یتقون

16- اگر نیکوکار در این دنیا به پاداش و مقامی نرسید، نگران نباشد که در

جای دیگر جبران می شود. **لا نضیع... و لاجر الاخرة خیر**

58 - وَجَاءَ إِخْوَةُ يُوسُفَ فَدَخَلُوا عَلَيْهِ فَعَرَفَهُمْ وَهُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ

ترجمه:

(سرزمین کنعان را قحطی فراگرفت) و (در پی مواد غذایی) برادران یوسف (به مصر) آمدند و بر او وارد شدند آنگاه (یوسف) آنان را شناخت ولی آنها او را نشناختند.

نکته ها:

. طبق پیش بینی و پیشگویی یوسف عليه السلام مردم هفت سال در وفور نعمت و باران بودند، ولی بعد از آن، هفت سال دوم فرا رسید و مردم دچار قحطی و خشکسالی شدند. دامنه قحطی از مصر به فلسطین و کنعان نیز رسید یعقوب به فرزندان خود گفت: برای تهیه گندم به سوی مصر روانه شوند. آنان وارد مصر شده و درخواست خود را عرضه کردند. یوسف عليه السلام در میان متقاضیان غله برادران خود را نیز دید. اما برادران یوسف را نشناختند و حق هم همین بود، زیرا از زمان انداختن یوسف به چاه تا حکومت او در سرزمین مصر، حدود بیست تا سی سال فاصله بود. ⁽⁸⁸⁾

پیام ها:

- 1- در زمان قحطی جیره بندی لازم است و هرکس باید برای گرفتن سهمیه خود مراجعه کند تا دیگران به نام او سوءاستفاده نکنند. **اخوة** با اینکه می توانستند یک نفر را به نمایندگی بفرستند همه برادران آمدند.
- 2- در زمان قحطی اگر منطقه های دیگر از شما کمک خواستند، کمک کنید.

و جاء اخوة يوسف

3- ملاقات مردم حتی غیر مصریان با یوسف، امری سهل و آسان بود. (سران حکومت ها باید برنامه ای اتخاذ کنند که ملاقات مردم با آنان به آسانی صورت بگیرد.) **جاء اخوة... فدخلوا**

59 - وَلَمَّا جَهَّزَهُم بِجَهَّازِهِمْ قَالِ ائْتُونِي بِاَخٍ لَّكُمْ مِّنْ اٰبِائِكُمْ
اِءْلَآتَرُونَ اِنِّيْ اُوفِيْ الْكَيْلَ وَاِنَّا خَيْرُ الْمُنْزِلِيْنَ

ترجمه:

و چون یوسف بارهای (غذایی) آنان را آماده ساخت، گفت: برادر پدری خود را (در نوبت آینده) نزد من آورید. آیا نمی بینید که من پیمانہ را کامل می دهم و بهترین میزان هستم.

نکته ها:

. یوسف گفت: ائتونی باخ لکم یعنی برادری که شما از پدر دارید و نگفت: برادر من، از این کلام معلوم می شود که یوسف در چهره ی ناشناس باب گفتگو را با برادران باز کرد و آنها همچنانکه در تفاسیر آمده گزارش دادند که ما فرزندان یعقوب نواده ی ابراهیم می باشیم. پدر ما پیرمردی است که به خاطر حزن و اندوه فرزندش که گرگ او را پاره کرده سالهاست گریان و گوشه گیری و نایبناست و یکی از برادرانمان را نیز به خدمت او گمارده ایم، اگر ممکن است سهم آن پدر و برادر را نیز به ما بدهید که با خوشحالی برگردیم. یوسف دستور داد علاوه بر بار ده شتر، دو بار دیگر سهم یعقوب و برادر دیگر نیز افزوده شود.

پیام ها:

- 1- یوسف بر توزیع ارزاق ذخیره شده مصر، نظارت مستقیم داشت. جهّزهم
- 2- هم رازداری لازم است و هم راستگویی یوسف گفت: اخ لکم و نگفت: برادر من، تا راستگویی و رازداری با هم رعایت شود.
- 3- حتی در زمان بحران و قحطی نیز بی عدالتی و کم فروشی ممنوع است.

اوفی الکیل

- 4- در معامله باید مقدار جنس مشخص باشد. الکیل

5- اشخاص یا مؤسسه‌ها و یا کشورهایی که کمک‌های اقتصادی می‌کنند، می‌توانند بعضی از شرایط را در جهت رشد و یا مصالح دیگر، مطرح کنند.

ائتونی باخ...

6- کم‌فروشی یا عدالت‌کارگزاران، کارگران و دستیاران به حساب مسئول

اصلی و مافوق است. **أنی اوفی الکیل**

7- مهمان‌نوازی از اخلاق انبیاست. **خیر المنزلین**

8- به مسافران و کاروان‌هایی که وارد منطقه شما می‌شوند حتی در زمان

نیاز و قحطی احترام کنید. **خیر المنزلین**

60 - فَإِنْ لَمْ تَأْتُونِي بِهِ فَلَا كَيْلَ لَكُمْ عِنْدِي وَلَا تَقْرَبُونِ

ترجمه:

(ولی) اگر آن برادر را نزد من نیاورید، نه بیمانه ای (از غله) نزد من خواهید داشت و نه نزدیک من شوید.

پیام ها:

- 1- در مدیریت هم محبت لازم است و هم تهدید. اول مزده و محبت **انا خیر المنزلین** بعد تهدید و اولتیماتوم **فان لم تاتونی**
- 2- در اجرای قانون، میان برادر و خانواده و دیگران نباید تبعیض. قائل شد. **فلاکیل لکم** (هر شخصی سهم معینی داشت و باید خود دریافت می کرد)
- 3- در تهدید لازم نیست که مدیر تصمیم صد در صد بر اجرا داشته باشد. **فلاکیل لکم** (زیرا یوسف کسی نبود که حاضر شود برادرانش از قحطی بمیرند)
- 4- قاطعیت در پیاده کردن برنامه ها شرط رهبری است. **فلاکیل لکم** و **لا تقربون**

61 - قَالُوا سَنُرَوِّدُ عَنْهُ اِئْبَاهُ وَإِنَّا لَفَاعِلُونَ

ترجمه:

(برادران به یوسف) گفتند: او را با اصرار و التماس از پدرش. خواهیم خواست و حتماً این کار را خواهیم کرد.

نکته ها:

. مراوده. به مراجعه پی در پی، همراه با التماس یا خدعه گفته می شود.
بوی حسد از کلام برادران استشمام می شود، به جای ابانا گفتند: اباه و در
اول سوره نیز گفتگوی برادران این بود که **لیوسف واخوه احب الی ابینا منّا** پدر
برای ماست، ولی یوسف و برادرش را بیشتر دوست دارد.

62 - وَقَالَ لِفَتْنِهِ اجْعَلُوا بَضْعَتَهُمْ فِي رِحَالِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَعْرِفُونَهَا إِذَا
انْقَلَبُوا إِلَىٰ آهْلِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ

ترجمه:

و (یوسف) به غلامان خود گفت: آنچه را به عنوان قیمت پرداخته اند در بارهایشان بگذارید، تا چون به خانواده ی خود بازگردند آن را باز شناسند، به امید آنکه (بار دیگر) برگردند.

نکته ها:

. حضرت یوسف که در آیات قبل از او با تعبیری چون ؛ صادق، محسن، مخلص. یاد شده است، یقیناً بیت المال را به پدر و برادران خود نمی بخشد و ممکن است که پول غله را از سهم و ملک شخصی خود داده باشد.

پول را برگرداند تا بی پولی مانع سفر دوم آنها نشود. **لعلهم يرجعون** علاوه بر آنکه برگرداندن پول، نشانه صمیمیت و سوء قصد نداشتن از اصرار بر آوردن برادر است و مخفیانه در بین کالا گذاردن نشانه ی بی منت بودن و حفظ از دستبرد سارقین است.

یوسف که دیروز برده و خدمتکار بود امروز غلام و خدمتکار دارد. **لفتیانہ** اما در هنگام ملاقات برادران، نه انتقام گرفت و نه گلایه ای نمود و نه کینه ای داشت. بلکه با برگرداندن سرمایه آنان، به آنها توجه داد که من شما را دوست می دارم.

پیام ها:

- 1- مدیر و رهبر لایق باید طرحهایش ابتکاری باشد. **اجعلوا**
- 2- نه انتقام و نه کینه، بلکه هدیه دادن برای ارتباط بعدی. **اجعلوا بضاعتهم**

فی رحالهم لعلهم يرجعون

- 3- برای بازیافتن انسان ها باید از پول گذشت. اجعلوا... لعلهم يرجعون
- 4- پول گرفتن در زمان نیاز از پدر پیر و برادران، با کرامت نفس. سازگار نیست. اجعلوا بضاعتهم فی رحالهم
- 5- صله رحم یعنی کمک نمودن نه معامله کردن. اجعلوا بضاعتهم
- 6- بدی ها را با خوبی جبران کنید. اجعلوا بضاعتهم
- 7- در طرح ها و برنامه ها یقین صددرصد به عملی شدن آن لازم نیست. لعلهم يرجعون

63 - فَلَمَّا رَجَعُوا إِلَىٰ آبَائِهِمْ قَالُوا يَا أَبَانَا مُنِعَ مِنَّا الْكَيْلُ فَأَرْسِلْ مَعَنَا
إِخْوَانَنَا نَكْتَلُ وَإِنَّا لَهُ لِحَافِظُونَ

ترجمه:

پس چون به سوی پدر خود باز گشتند، گفتند: ای پدر پیمانہ (برای نوبت دیگر) از ما منع شد، پس برادرمان (بنیامین) را با ما بفرست تا سهمیه و پیمانہ خود را بگیریم و ما حتماً نگهبان او خواهیم بود.

پیام ها:

1- یعقوب بر خانواده و فرزندان خویش، مدیریت و تسلط داشت. **یاءانانا**

مُنِعَ...

2- پدر دارای حق امر و نهی به فرزند خود می باشد. **فارسل**

3- بنیامین بدون اجازه ی پدر به مسافرت اقدام نمی کرد. **فارسل**

4- برای گرفتن چیزی و یا جلب اعتماد کسی از عواطف استفاده کنید. **اخانا**

5- مجرم چون در درون نگرانی دارد در سخنانش تاءکیده‌های پی در پی

دارد. **انّا له لحافظون** (کلمه انّا و حرف لام. و جمله اسمیه نشانه تاءکید است)

64 - قَالَ هَلْ ءَامَنُكُمْ عَلَيْهِ إِلَّا كَمَا ءَامَنُتُمْ عَلَىٰ ءَٰخِيهِ مِنْ قَبْلُ ۗ فَاللَّهُ

خَيْرٌ حَفِظًا وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّحِمِينَ

ترجمه:

(يعقوب) گفت: آیا شما را بر او امین بدانم، مگر همانند قبل عمل که شما را بر برادرش امین دانستم (و دیدید که چه شد)، پس. (به جای شما به خدا اعتماد می کنم که) خداوند بهترین حافظ است و او مهربان ترین مهربانان است.

نکته ها:

. سؤال: با توجه به سابقه بدی که فرزندان یعقوب داشتند چرا پدرشان مجدداً فرزند دیگری را به آنان سپرد؟

پاسخ: فخر رازی⁽⁸⁹⁾ احتمالات متعددی را مطرح نموده که هر کدام از آنها می تواند توجیهی بر این موافقت باشد؛ اولاً: برادران از اقدام اولیه شان به نتیجه ای که مورد نظرشان بود (محبوبیت در نزد پدر) نرسیده بودند. ثانیاً: حسادت برادران نسبت به این برادر کمتر از یوسف بود. ثالثاً: شاید قحطی و خشکسالی شرایط ویژه ای را پدید آورده بود که سفر مجدد را ضروری می کرد. رابعاً: دهها سال از حادثه اول گذشته و آن فراموش شده تلقی می شد. خامساً: خداوند متعال در حفظ فرزندش به او تسلی خاطر داده بود.

پیام ها:

- 1- اعتماد سریع به کسی که سابقه تخلف دارد، جایز نیست. **هل امنکم**
- 2- یاد خاطرات تلخ گذشته، انسان را در برابر حوادث آینده بیمه می کند.

هل امنکم علیٰ اخیه من قبل

- 3- با توجه به رحمت بی نظیر الهی و با توکل به خداوند به استقبال حوادث

زندگی برویم. **فَاللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ**

4- با یک شکست یا تجربه ی تلخ خود را کنار نکشیم. هل امنکم علیه...
فَاللّٰهُ خَيْرٌ حَافِظًا (يعقوب بار ديگر فرزند دوم را با توکل به خدا به برادران
تحويل داد)

5- سرچشمه ی حفاظت، رحمت است. حافظا وهو ارحم الراحمين

65 - وَلَمَّا فَتَحُوا مَتَعَهُمْ وَجَدُوا بِضَعَتَهُمْ رُدَّتْ إِلَيْهِمْ قَالُوا يَا بَنَاتَنَا
 نَبَغِي هَ ذِهِبِ ضَعْتَنَا رُدَّتْ إِلَيْنَا وَتَمِيرُ أَهْلَنَا وَنَحْفَظُ أَخَانَا وَنَزِدَادُ كَيْلٍ
 بَعِيرٍ ذَلِكَ كَيْلٌ يَسِيرٌ

ترجمه:

و هنگامی که بارهای خود را گشودند، دریافتند که سرمایه شان بدانها بازگردانیده شده گفتند: ای پدر (دیگر) چه می خواهیم؟ این سرمایه ی ماست که به ما باز گردانده شده و ما قوت و غذای خانواده ی خود را فراهم و از برادرمان حفاظت می کنیم و با (بردن او) یک بار شتر می افزایشیم و این (پیمانہ اضافی نزد عزیز) پیمانہ ای ناچیز است. (شاید معنا این باشد: این مقداری که گرفته ایم به جایی نمی رسد، اگر نوبت دیگر برویم، بار بیشتری می گیریم)

نکته ها:

. نمیر از میر یعنی مواد غذایی و نمیر اهلنا یعنی به خانواده خود، غذا می رسانیم.

از جمله ؛ **نزداد کیل بعیر** استفاده می شود که سهم هر نفر یک بار شتر بوده که باید خود حاضر باشد و دریافت کند.

پیام ها:

1- فرزندان یعقوب در کنار پدر و پیرامون او زندگی می کردند و برای تهیه آذوقه ی خانواده تلاش می کردند. **فتحوا متاعهم... یا ابانا...**

2- هنر یوسف نه فقط انسان بودن، که انسان سازی اوست. (به برادران حسود و جفاکار خود مخفیانه هدیه می دهد تا زمینه را برای مراجعت آنها فراهم سازد. **بضاعتهم رُدَّتْ الیهم** ⁽⁹⁰⁾)

3- اگر از اوّل پول و بهای کالا گرفته نشود، خریدار تحقیر می شود. اگر قصد هدیه هست ابتدا پول اخذ شود ولی به شکل عاقلانه برگردانده شود. **رُدّت**

الیهم

4- اگر خواستید کبوتران فراری را جذب کنید باید کمی دانه پخش کنید. (یوسف بهای غلّه را به آنان برگرداند تا جاذبه مراجعت آنان را زیاد کند)

بضاعتهم رُدّت

5- مرد مسؤل تغذیه خانواده است. **نمیر اهلنا**

6- سهمیه بندی مواد غذایی در شرایط کمبود، کاری یوسفی است. **نزداد کیل**

بعیر

66 - قَالَ لَنْ أَرْسِلَهُ مَعَكُمْ حَتَّى تُؤْتُونِ مَوْثِقًا مِّنَ اللَّهِ لَتَأْتُنَّنِي بِهِ
إِلَّا أَعَنُ يُحَاطَبِكُمْ فَلَمَّا آتَوْهُ مَوْثِقَهُمْ قَالَ اللَّهُ عَلَىٰ مَا نَقُولُ وَكِيلٌ

ترجمه:

(پدر) گفت: من هرگز او را با شما نخواهم فرستاد تا آنکه (با سوگند) به نام خدا وثیقه ای محکم بیاورید که حتماً او را نزد من برگردانید، مگر آنکه همه شما گرفتار حادثه ای شوید. پس چون وثیقه خود را آوردند (پدر) گفت: خداوند بر آنچه می گوییم وکیل است.

نکته ها:

. موثق. یعنی آنچه مایه وثوق و اطمینان به قول طرف مقابل است که می تواند عهد، سوگند و نذر باشد. موثقا من الله

پیام ها:

1- ایمان به خدا و سوگند و نذر و عهد با او قوی ترین پشتوانه بوده و هست.

موثقا من الله

2- هرگاه از شخصی بدقولی و بدرفتاری دیدید در نوبت بعد قرارداد را

محکمتر کنید. موثقا

3- فرزند خود را به راحتی همراه دیگران نفرستید. موثقا من الله

4- در قراردادها پیش بینی حوادث غیرمترقبه و خارج از حیطه اختیار را

بکنید. الا ان يحاط بكم (تکلیف خارج از توانایی یا مالایطاق ممنوع است)

5- محکم کاری های قانونی و حقوقی شما را از توکل به خداوند غافل

نکند. الله على ما نقول وکیل

67 - وَقَالَ بَنِيَّ لَا تَدْخُلُوا مِن بَابٍ وَحِدٍ وَاذْخُلُوا مِنْ أَبْوَابٍ مُّتَفَرِّقَةٍ
وَمَا أَعْنِي عَنْكُمْ مِّنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَعَلَيْهِ
فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ

ترجمه:

و (یعقوب) گفت: ای پسران من (چون به مصر رسیدید همه) از یک دروازه
(به شهر) وارد نشوید (تا توجه مردم به شما جلب نشود) بلکه از دروازه های
مختلف وارد شوید و (بدانید من با این سفارش) نمی توانم چیزی از (مقدرات)
خدا را از شما دور کنم. فرمان جز برای خدا نیست، تنها بر او توکل می کنم
و همه توکل کنندگان (نیز) باید بر او توکل نمایند.

پیام ها:

- 1- عاطفه پدری حتی نسبت به فرزندان خطاکار از بین نمی رود. یا بنی
- 2- چاره اندیشی و تدبیر برای حفظ سلامت فرزندان لازم است. یا بنی لا
تدخلوا...

3- از بهترین زمان های موعظه، پنجهایی است که در آستانه سفر گفته می
شود. یعقوب در آستانه سفر گفت: یا بنی لا تدخلوا من باب واحد⁽⁹¹⁾

4- جلو حساسیت ها و سوءظن ها و چشم زخم ها را بگیرید، ورود
گروهی جوان به منطقه ی بیگانه عامل سوءظن و سعایت است. لا تدخلوا من
باب واحد

5- لطف و قدرت خداوند را منحصر در انتخاب یک راه نپندارید. دست او
باز است و می تواند از هر طریقی شما را مدد رساند. لا تدخلوا من باب واحد⁽⁹²⁾

6- هم احتیاط و محاسبه لازم است لا تدخلوا... و هم توکل به خداوند
ضروری است. علیه توکلت

7- مدیر خوب باید علاوه بر برنامه ریزی حساب احتمالات را بکند، زیرا انسان در اداره ی امور خود مستقل نیست، یعنی با همه محاسبات و دقت ها باز هم دست خدا باز است و تضمینی برای انجام صددرصد محاسبات ما نیست. وما أُغْنِي عَنْكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ

8- به غیر خدا توکل نکنید. علیه توکلت. چرا که او به تنهایی کفایت می کند وکفی بالله وکیلا⁽⁹³⁾ و بهترین وکیل است. نعم الوکیل⁽⁹⁴⁾

9- یعقوب هم خود توکل کرد و هم دیگران را با امر به توکل تشویق نمود. توکلت... فلیتوکل...

10- در برابر مقدرات حتمی خداوند، چاره ای جز تسلیم نیست. ما اغنی عنکم من اللّٰه من شیء

11- حاکم مطلق هستی خداست. ان الحکم الاّ لله

68 - وَلَمَّا دَخَلُوا مِنْ حَيْثُ أَمَرَهُمْ أَبُوهُمْ مَا كَانَ يُغْنِي عَنْهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا حَاجَةٌ فِي نَفْسِ يَعْقُوبَ قَضَاهَا وَإِنَّهُ لَذُو عِلْمٍ لَمَّا عَلَّمْنَاهُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ

ترجمه:

و چون از همانجا که پدرشان دستورشان داده بود وارد (مصر) شدند، این کار در برابر اراده خداوند هیچ سودشان نبخشید جز آنکه نیازی در دل یعقوب بود که عملی شد (تنها اثر ورود از چند دروازه حفظ از چشم زخم و رسیدن برادران، به خصوص بنیامین به یوسف بود که عملی شد و اثر دیگری نداشت) و البته (یعقوب) بخاطر آنچه به او آموزش که به او داده بودیم دارای علمی (فراوان) بود ولی بیشتر مردم آگاه نیستند.

نکته ها:

. در اینکه آرزوی درونی و حاجت یعقوب که برآورده شد چه بوده است احتمالاتی وجود دارد:

- 1- رسیدن بنیامین به یوسف و خارج شدن یوسف از تنهایی، هر چند به صورت اتهام سرقت باشد.
- 2- سرعت بخشیدن به وصال پدر و پسر که در آینده به آن اشاره خواهد شد.
- 3- انجام وظیفه بدون آنکه ضامن نتیجه ی آن باشد. حاجت یعقوب آن است که در مقدمات کار کوتاهی نشود و از یک در وارد نشوند، ولی آنچه خواهد شد به دست خداوند است.

پیام ها:

1- تجربه های تلخ، انسان را باادب می کند و سخنان بزرگان را می پذیرد.

دخلوا من حیث امرهم ابوهم

2- اگر از بی ادبی افراد گفتید، از ادب آنان نیز بگویید. دخلوا... ابوهم (اگر

برادران قبلاً نسبت ضلالت به پدر می دادند امروز تسلیم امر پدر شدند)

3- محاسبات و دقت و برنامه ریزی ها با وجود اراده ی الهی کارساز است،

آنجا که نخواهد کارساز نیست. ما کان یغنی عنهم من الله من شیء

4- یعقوب بر مطالب و اسراری آگاه بود که مصلحت نمی دانست بازگو کند.

حاجة فی نفس یعقوب

5- دعا و حاجت اولیای خدا، مستجاب می شود. حاجة فی نفس. یعقوب

قضایا

6- علم انبیا از جانب خداوند است. علّما

7- بیشتر مردم به اسباب و علل چشم می دوزند و از حاکمیت خداوند و

لزوم توکل بر او ناآگاهند. اکثر الناس لا یعلمون

69 - وَلَمَّا دَخَلُوا عَلَى يُوسُفَ ءَاوَىٰ إِلَيْهِ ۖ أَخَاهُ قَالَ إِنِّي أَنَا أَخُوكَ

فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

ترجمه:

وقتی (برادران) بر یوسف وارد شدند، او برادرش (بنیامین) را در نزد خود جای داده گفت: همانا من برادر تو هستم پس از آنچه برادران انجام داده اند اندوهگین مباش.

نکته ها:

. در تفاسیر آمده است که وقتی فرزندان یعقوب عليه السلام وارد مصر شدند، یوسف میزبان آنان شد و برای هر دو نفر، یک طبق غذا مقرر کرد. بنیامین در آخر تنها ماند. یوسف او را در کنار خودش نشاند و آنگاه برای هر دو نفر اتاقی قرار داد و باز بنیامین را هم اتاق خویش ساخت. بنیامین از بی وفایی های برادران و جنایتی که درباره یوسف در سالهای قبل کرده بودند، سخن گفت. در اینجا بود که کاسه ی صبر یوسف لبریز شد و گفت: نگران مباش من همان یوسفم و چنان با تاءکید گفت: اَنِّي اَنَا اخوك. که جایی برای احتمال این سخن که من جای برادرت باشم. نگذارد.

در مورد جمله ی **فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ** دو معنی احتمال می رود: یا از عملکرد گذشته ی برادران اندوهگین مباش، یا از برنامه ای که غلامان برای نگاهداری تو دارند و پیمانہ را در بار تو خواهند گذاشت تا در پیش من بمانی، نگران مباش.

پیام ها:

1- برادرانی که دیروز به قدرت خود می بالیدند؛ نحن عصبة. ما گروه قوی هستیم. اکنون باید برای تهیه آذوقه، با کمال تواضع آستانه یوسف را ببوسند.

دخلوا علی

2- کلامها، طبقه بندی و محرمانه و علنی دارد. یوسف تنها به صورت محرمانه به بنیامین گفت: **إِنِّي آءنآءخوك.** (95)

3- در بعضی امور تنها خواص را باید در جریان گذاشت. **فلا تبتئس**

4- هرگاه به نعمتی رسیدید تلخکامی های گذشته را فراموش کنید. (یوسف و بنیامین به دیدار هم رسیدند پس نگرانی های قبلی را باید فراموش کرد)

فلا تبتئس...

5- قبل از اجرای طرح و نقشه باید بی گناه از نظر روحی آماده و توجیه باشد. (به بنیامین گفته شد که به نام سارق تورا نگاه می داریم نگران مباش)

فلا تبتئس

70 - فَلَمَّا جَهَّزَهُمْ بِجَهَّازِهِمْ جَعَلَ السَّقَايَةَ فِي رِجْلِ إِخِيهِ ثُمَّ أَدْنَى
مُؤَذِّنًا أَهْبَتُهَا الْعِيرُ إِنَّكُمْ لَسَّرِقُونَ

ترجمه:

پس چون بارهای برادران را مجهز و مهیا ساخت ظرف آبخوری (گران
قیمتی) را در خورجین برادرش (بنیامین) قرار داد، سپس. منادی صدا زد؛ ای
کاروانیان! قطعاً شما دزدید.

نکته ها:

. این چندمین باری است که یوسف طرح ابتکاری می دهد، یک بار بهای
غله را در بار برادران گذاشت تا دوباره بازگردند و این بار ظرف قیمتی را در
محموله برادر گذاشت تا او را نزد خود نگاه دارد.

کلمه ی سقایه. پیمانه ای است که در آن آب می نوشند. کلمه ی رحل. به
خورجین و امثال آن می گویند که روی شتر می گذارند. کلمه ی عیر به معنی
کاروانی که مواد غذایی حمل می کنند. ⁽⁹⁶⁾

در تفاسیر آمده است که در جلسه دو نفره ای که یوسف و بنیامین با هم
داشتند یوسف از او پرسید آیا دوست دارد در نزد وی بماند. بنیامین اعلام
رضایت کرد ولی یادآور شد که پدرش از برادران تعهد گرفته است که او را
برگردانند. یوسف گفت: من ماجرای ماندن ترا طرأحی می کنم.

سؤال: چرا در این ماجرا به بی گناهی نسبت سرقت داده شد؟

پاسخ: بنیامین با آگاهی از این طرح واتهام، برای ماندن در نزد برادرش
یوسف اعلام رضایت کرد. و باقی برادران هر چند در یک لحظه ناراحت شدند
ولی بعد از بازرسی از آنها رفع اتهام گردید. علاوه بر آنکه کارگزاران از اینکه

یوسف خود پیمانہ را در میان بار برادرش قرار داده **جَعَلَ** خبر نداشتند و بطور طبیعی فریاد زدند: **انکم لسارقون**

امام صادق علیه السلام می فرماید: آنان یوسف را از پدرش سرقت کرده بودند، لذا گفتند پیمانہ پادشاه را گم کرده ایم و نگفتند پیمانہ پادشاه را دزدیده اید، جز این نیست که نظر یوسف بر این بود که شما یوسف را از پدرش سرقت کردید. ⁽⁹⁷⁾

پیامبر اکرم صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فرمودند: لا کذب علی المصلح. کسی که برای اصلاح و رفع اختلاف دیگران دروغی بگوید، دروغ حساب نمی شود، و آنگاه حضرت این آیه را تلاوت فرمودند. ⁽⁹⁸⁾

پیام ها:

- 1- گاهی صحنہ سازی برای کشف ماجرای جاز است. ⁽⁹⁹⁾ و برای مصالح مهمتر، نسبت سارق به بی گناهی که از قبل توجیہ شدہ باشد، مانعی ندارد. ⁽¹⁰⁰⁾
- 2- اگر در میان گروهی یک نفر خلافکار باشد مردم تمام گروه را خلافکار می نامند. **انکم لسارقون**

71 - قَالُوا وَاَعْتَبُوا عَلَيْهِمْ مَاذَا تَفْقَدُونَ

ترجمه:

(برادران یوسف رو به ماموران کردند و) گفتند: شما چه چیزی را گم کرده اید.

72 - قَالُوا نَفَقْدُ صَوَاعَ الْمَلِكِ وَ لِمَنْ جَاءَ بِهِ حِمْلُ بَعِيرٍ وَاَنَا بِهِ

زَعِيمٌ

ترجمه:

گفتند: پیمانہ و جام مخصوص شاه را گم کرده ایم و برای هرکس. آنرا بیاورد
یک بار شتر (جایزه) است و من این را ضمانت می کنم.

نکته ها:

. کلمه ی صواع. و سقایة. به یک معنی بکار رفته اند، پیمانہ ای که ہم با آن
آب می خورند و هم گندم را کیل و اندازه می کنند که نشانه صرفه جویی، بهره
وری و استفاده چند منظوره از یک وسیله است. (101)

کلمه ی حِمْل. به بار گفته می شود. و کلمه حَمْل. نیز به معنای بار است، اما
باری که پنهان باشد، مثل بارانی که در دل ابر است یا فرزندی که در شکم مادر
است. (102)

جمله **لَمَنْ جَاءَ حِمْلُ بَعِيرٍ** هرکس چنین کند من چنان پاداش می دهم، در
اصطلاح فقهی جُعَاله است که دارای سابقه و اعتبار قانونی است.

پیام ها:

- 1- جایزه تعیین کردن، از شیوه های قدیمی است. **وَلَمَنْ جَاءَ بِهِ حِمْلُ بَعِيرٍ**
- 2- جوایز باید متناسب با افراد و زمان باشد. در زمان قحطی بهترین جایزه
یک بار شتر غلّه است. **حِمْلُ بَعِيرٍ**
- 3- ضامن گرفتن برای جلب اطمینان، سابقه تاریخی دارد. **أَنَا بِهِ زَعِيمٌ**

73 - قَالُوا تَاللَّهِ لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَّا جِئْنَا لِنُفْسِدَ فِي الْأَرْضِ وَمَا كُنَّا سَارِقِينَ

ترجمه:

گفتند: به خدا سوگند شما می دانید که ما برای فساد در این سرزمین نیامده ایم و ما هرگز سارق نبوده ایم.

نکته ها:

. برادران یوسف گفتند: شما می دانید که ما برای سرقت و فساد به این منطقه نیامده ایم، در اینکه از کجا می دانستند چند احتمال دارد؛ شاید با اشاره یوسف باشد که این گروه دزد نیستند. شاید هنگام ورود به منطقه گزینش شده بودند. آری برای ورود و خروج هیئت های بیگانه، مخصوصا در شرایط بحرانی باید دقت کرد تا مطمئن به اهداف مسافریین شد.

پیام ها:

1- حُسن سابقه، نشانه ای برای برائت است. **لقد علمتم**

2- دزدی و سرقت، یکی از مصادیق فساد در زمین است. **ماجئنا لنفسد فی**

الارض وما کنا سارقین

74 - قَالُوا فَمَا جَزَاؤُهُ إِنْ كُنْتُمْ كَاذِبِينَ

ترجمه:

(ماء‌موران یوسف) گفتند: پس اگر دروغ گفته باشید، کیفرش چیست؟

نکته ها:

. به نظر می رسد طراح این سؤال حضرت یوسف است، چون می داند برادران طبق مقررات وقانون منطقه کنعان ونظر حضرت یعقوب اظهار نظر خواهند کرد.

سؤال: آیا با علم قاضی وسوگند متهم **تالله لقد علمتم**، بازرسی جایز است؟
پاسخ: بلی به دلیل: **فما جزاؤه ان کنتم کاذبین**.

پیام ها:

1- وجدان مجرم را برای تعیین کیفرش، به قضاوت بخوانید. **فما جزاؤه...**

75 - قَالُوا جَزَاءُ مَنْ وُجِدَ فِي رَحْلِهِ فَهُوَ جَزَاؤُهُ كَذَلِكَ لَكِنَّ جَزَى

الظَّالِمِينَ

ترجمه:

گفتند: کیفر سارق، آنکه پیمانه در بارش پیدا شود، پس خود او کیفرش است (که به عنوان گروگان یا برده در اختیار صاحب پیمانه قرار گیرد) ما (در منطقه کنعان) ظالم (سارق) را اینگونه کیفر می دهیم.

پیام ها:

1- مجازات سرقت در میان بعضی اقوام گذشته، بردگی سارق بوده است.

(103) فهو جزاؤه

2- در قانون استثنا و تبعیض وجود ندارد هرکس سارق بود برده خواهد شد.

من وجد فی رحله

3- کیفر خلافکار در کشور بیگانه می تواند طبق قانون خود او باشد نه

کشور میزبان. كذلك نجزي الظالمين

4- سرقت نمونه ی بارز ستمکاری است. (به جای سارق، ظالم. آمده)

بَاءَ وَعِيَّتِهِمْ قَبْلَ وَعَاءِ أَخِيهِ ثُمَّ اسْتَخْرَجَهَا مِنْ وَعَاءِ أَخِيهِ كَذَلِكَ كِدْنَا لِيُوسُفَ مَا كَانَ لِيَأْخُذَ أَخَاهُ فِي دِينِ الْمَلِكِ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مَن نَّشَاءُ وَفَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ

ترجمه:

پس (از پذیرش کیفر ماموران شروع به بازرسی کرده و) قبل از بار برادرش به (بازرسی) بار سایر برادران پرداخت، سپس پیمانه را از بار برادرش بیرون آورد. ما اینگونه برای یوسف تدبیر کردیم زیرا طبق قانون شاه مصر یوسف نمی توانست برادرش را بازداشت کند، مگر آنکه خدا بخواهد (که کیفر سارق در

کنعان را مقدمه بازداشت این برادر قرار می دهد) ما هر کس را که بخواهیم (و لایق باشد) درجاتی بالا می بریم و برتر از هر صاحب دانشی دانشوری است.

نکته ها:

. در موقع بازرسی، بنیامین چون از طرح و نقشه با خبر بود آسوده خاطر بود، لذا در سراسر این ماجرا هیچ اعتراضی از او نقل نشده است و برای اینکه طرح مخفی بماند و موجب سوءظن نشود، بازرسی را از بار دیگران شروع کردند تا نوبت به بنیامین رسید و چون در بار او پیدا شد، طبق قرار قبلی باید او در مصر می ماند. این طرح و نقشه الهی بود، چون یوسف با قوانین جاری مصر نمی توانست سارق را به عنوان گروگان نگهدارد.

واژه کید همه جا به معنی مذموم بکار نرفته است، کید به معنی طرح و نقشه

نیز استعمال شده است. **کدنا**

پیام ها:

1- ماءمورین اطلاعاتی باید به نوعی عمل کنند که موجب شک و ظن به آنها نشود. **فبداء باوعیتهم** (در بازرسی، اول به سراغ بار بنیامین نرفتند بلکه از دیگر برادران شروع نمودند)

2- عملکرد کارکنان به عهده مسئولان گذاشته می شود. **فبداء** (به حسب ظاهر یوسف شخصا بازرسی نکرده ولی قرآن می فرماید: او بازرسی را آغاز کرد.)

3- فکر و ابتکار و چاره جویی، از امدادهای غیبی است. **کدنا**

4- طرح های حضرت یوسف، همه الهامات الهی بود. **کدنا لیوسف**

5- حضور بنیامین نزد یوسف، به سود یوسف بود. **کدنا لیوسف**

6- احترام و مراعات قوانین، حتی در نظام های غیر الهی لازم است. مکان

لیاخذ اخاه فی دین الملک

7- مقامهای معنوی، درجات و سلسله مراتب دارد. نرفعی درجات...

8- علم و آگاهی، مایه ی برتری است. نرفعی درجات... وفوق کل علم علیم

9- دانش بشری محدود است. فوق کل ذی علم علیم

77 - قَالُوا إِنْ يَسْرِقُ فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَهُ مِنْ قَبْلُ فَأَسْرَهَا يُوسُفُ فِي نَفْسِهِ وَلَمْ يُبَيِّدْهَا لَهُمْ قَالَ أَعْتُمُ شَرًّا مَكَانًا وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا تَصِفُونَ

ترجمه:

(برادران) گفتند: اگر او سرقت کند (جای تعجب نیست، زیرا) پیش از این نیز برادر او دزدی کرده بود. یوسف (این تهمت را) در دل خود پنهان داشت و (با آنکه ناراحت شده بود) به روی آنان نیاورد. (ولی) گفت: موقعیت شما بدتر (از او)ست و خداوند به آنچه توصیف می کنید داناتر است.

پیام ها:

- 1- متهم یا انکار می کند و می گویند ما دزد نیستیم؛ ما کنا سارقین یا توجیه می کند و می گوید دزدی او تازگی ندارد برادرش نیز قبلاً دزد بوده است. فقد سرق له من قبل
- 2- حسود حتی بعد از دهها سال ضربه می زند. فقد سرق له من قبل
- 3- اخلاق برادر در برادر اثر می گذارد. اخ له اخلاق مادر در فرزند اثر دارد. (بنیامین و یوسف از یک مادر بودند)
- 4- آنجا که صفا نیست، اتهام به افراد زود پذیرفته می شود. ان یسرق فقد... (بیرون آمدن پیمانہ از بار او دلیل بر سرقت نیست ولی برادران چون علاقه ای به بنیامین نداشتند کلمه سرقت را بکار گرفته و مسئله را مسلم پنداشتند)
- 5- آنجا که صفا نیست، خلاف جزیبی را کلی قلمداد می کنند. (یسرق. به جای سرق. یعنی او همیشه اینکاره بوده است)
- 6- برای رسیدن به هدف باید نیشهایی را تحمل کرد. سرق اخ له
- 7- گاهی برای حفظ آبروی خود، به دیگران تهمت می زنند. سرق اخ له من

قبل

8- جوانمردی و سعه صدر رمز رهبری است. اسرها یوسف فی نفسه

9- افشاگری همیشه ارزش نیست. و لم یبدها لهم

10- تحقیر یکی از شیوه های نهی ازمنکر است. انتم شرّ مکاناً

78 - قَالُوا يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ إِنَّ لَهُ أَبًا شَيْخًا كَبِيرًا فَخُذْ أَاهِدَنَا مَكَانَهُ إِنَّا

نَرِيكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ

ترجمه:

(برادران) گفتند: ای عزیز، همانا برای او پدری است پیر و سالخورده، پس یکی از ما را به جای او بگیر (و او را رها کن) همانا ترا از نیکوکاران می بینیم.

نکته ها:

. وقتی برادران یوسف دیدند نگاهداشتن بنیامین قطعی شد، با توجه به تعهدی که به پدر سپرده بودند و سابقه ای که درباره یوسف نزد پدر داشتند، و احساس کردند برگشتن بدون بنیامین بسیار تلخ است، تقاضای خود را با روان شناسی خاصی مطرح نمودند و شروع به التماس کردند و با بیان های عاطفی و محرک همچون، تو عزیز و قدرتمندی، تو از نیکوکارانی، او پدری پیر و سالخورده دارد، هر کدام از ما را خواستی به جای او بگیر، درصدد جلب بخشش او بر آمدند.

پیام ها:

1- مقدرات الهی هر سنگدل و ستمگری را روزی به خاک مزلت می نشاند.

(آهنگ التماس در جمله ؛ یا ایها العزیز....)

2- یوسف حتی در زمان اقتدارش نیکوکار و در رفتار و منش او نمایان بود.

نریک من المحسنین

79 - قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ إِنْ نَأْخُذَ إِلَّا مَنْ وَجَدْنَا مَتَّعْنَا عِنْدَهُ إِنَّا إِذَا

نُظَلِّمُونَ

ترجمه:

(یوسف) گفت: پناه به خدا از اینکه کسی را به جز آنکه متاعمان را نزد او یافته ایم، بگیریم. زیرا که در اینصورت حتماً ستمگر خواهیم بود.

نکته ها:

. دقت در کلمات یوسف عَلَيْهِ السَّلَامُ نشان از این دارد که نمی خواهد بنیامین را سارق معرفی کند، نمی گوید: وجدناه سارقاً بلکه می گوید: وجدنا متاعنا عنده. یعنی متاع در بار او بود نه آنکه قطعاً او سارق است.

اگر یوسف برادر دیگری را به جای بنیامین نگه می داشت طرح به هم می خورد و برادران هم با او به عنوان یک دزد برخورد می کردند و انواع آزار و اذیتها را روا می داشتند و آنکس هم که به جای بنیامین می ماند احساس می کرد به ناحق گرفتار شده است.

پیام ها:

1- مراعات مقررات بر هر کس لازم است و قانون شکنی حتی برای عزیز مصر نیز ممنوع است. معاذ الله

2- قانون شکنی ظلم است. (نباید به درخواست این و آن مقررات را شکست) معاذ الله ان ناخذ

3- بی گناه نباید به جای گناهکار کیفر ببیند، هر چند خودش به اینکار رضایت داشته باشد. معاذ الله

80- **أَقَالَ كَبِيرُهُمْ أَلَمْ تَعَلَّمُوا أَنَّ أَبَاكُمْ قَدْ أَخَذَ عَلَيْكُمْ مَوْتِقًا مِّنَ اللَّهِ وَمِن قَبْلُ مَا فَرَّطْتُمْ فِي يُوسُفَ فَلَنَ أَبْرَحَ الْأَرْضَ حَتَّى يَأْذَنَ لِيَّ أَيْبَىَّ أَوْ يَحْكُمَ اللَّهُ لِي وَهُوَ خَيْرُ الْحَكَمِينَ**

ترجمه:

پس چون از یوسف ماء یوس شدند (که یکی را به جای دیگری بازداشت کند) نجواکنان به کناری رفتند. (برادر) بزرگشان گفت: آیا نمی دانید که پدرتان برای برگرداندن او بر شما پیمان الهی گرفته و پیش از این نیز درباره یوسف کوتاهی کرده اید. پس من هرگز از این سرزمین نمی روم تا آنکه (یوسف عفو کند یا آنکه) پدرم به من اجازه دهد یا خدا در حق من حکمی کند و او بهترین داور و حاکم است.

نکته ها:

. خَلَّصُوا یعنی گروه خود را از سایرین جدا کردند. نَجِيًّا یعنی به نجوی پرداختند. پس خَلَّصُوا نَجِيًّا یعنی شورای محرمانه تشکیل دادند که چه بکنند.

پیام ها:

1- التماس ها و خواهش ها، شما را از اجرای احکام الهی و اعمال قاطعیت باز ندارد. **استئیسوا منه**

2- روزگاری همین برادران قدرتمندانه مشورت می کردند که چگونه یوسف را از بین ببرند؛ **اقتلوا یوسف او اطرحوه ارضا.... لا تقتلوا... القوه...** امروز کاسه التماس در دست گرفته و مشورت و نجوی می کنند که چگونه بنیامین را آزاد نمایند. **خلصوا نَجِيًّا**

3- در حوادث تلخ و ناگوار بزرگترها مسئول تر و شرمنده ترند. **قال کبیرهم**

4- عهد و پیمان ها لازم الاجرا است. اخذ علیکم موثقاً

5- پیمان های سخت و قراردادهای محکم، راه سوءاستفاده را می بندد. اخذ

علیکم موثقاً

6- خیانت و جنایت تا آخر عمر وجدان های سالم را آزار می دهد.. و من

قبل فرطتهم فی یوسف

7- تحصن کردن یکی از شیوه های قدیمی است. فلن ابرح الارض

8- غربت، بهتر از شرمندگی است. فلن ابرح الارض

9- به خداوند خوش بین باشیم. هو خیر الحاکمین

81 - ارْجِعُوا إِلَيَّ اءَيْبِكُمْ فَقُولُوا يَا بَنَّا إِنَّ ابْنَكَ سَرَقَ وَمَا شَهِدْنَا إِلَّا
بِمَا عَلَّمْنَا وَمَا كُنَّا لِلْغَيْبِ حَفِظِينَ

ترجمه:

(برادر بزرگ گفت: من اینجا می مانم ولی) شما به سوی پدرتان برگردید،
پس بگویید: ای پدر همانا پسر ت دزدی کرده و ما جز به آنچه می دانستیم
گواهی ندادیم و ما نگهبان (و آگاه به) غیب نبوده ایم.

پیام ها:

1- شهادت و گواهی باید بر اساس علم باشد. ما شهدنا الا بما علمنا
2- در پیمان ها و تعهدات باید برای حوادث پیش بینی نشده تبصره ای باز
کرد. ما كنا للغيب...

3- عذر خود را با کمال صراحت بگوئید. و ما كنا للغيب حافظين

82 - وَسئَلِ الْقَرْيَةَ الَّتِي كُنَّا فِيهَا وَالْعِيرَ الَّتِي آءَقْبَلْنَا فِيهَا وَإِنَّا

لَصَادِقُونَ

ترجمه:

(اگر به حرف ما اطمینان نداری) از قریه ای که در آن بودیم و از کاروانی که در میانشان به اینجا رو آورده ایم، سؤ ال کن و بی شک ما راستگو هستیم.

نکته ها:

. قریه. تنها به معنای روستا نیست، بلکه به محل اجتماع و مناطق مسکونی گفته می شود؛ خواه شهر باشد یا روستا. ضمناً واسئَلِ الْقَرْيَةَ. به معنی سؤ ال از اهل قریه است.

کلمه عیر به کاروانی گفته می شود که مواد غذایی حمل و نقل می کند. برادران یوسف در گفتگو با پدر در ماجرای کشته شدن یوسف توسط گرگ دلیل نداشتند، ولی در اینجا برای حرف خود دو دلیل آوردند؛ یکی سؤ ال از مردم مصر و یکی سؤ ال از کاروانیان که ما در میان آنان بودیم. علاوه برآنکه در ماجرای قبل گفتند: **لَوْ كُنَّا صَادِقِينَ** و کلمه **لَوْ** نشانه تردید و دلهره و سستی است، ولی در این صحنه با کلمه **أَنَا** و حرف **لَام** که در جمله **أَنَا لَصَادِقُونَ**. است نشان می دهند که قطعاً راست می گویند.

پیام ها:

1- سابقه بد و دروغ در پذیرش سخنان انسان در تمام عمر ایجاد تردید می

کند. **واسئَلِ الْقَرْيَةَ**

2- گواهی شهود عینی، راهی معتبر برای اثبات مدعا می باشد. **واسئَلِ**

الْقَرْيَةَ... وَالْعِيرَ...

83 - قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْراً فَصَبِرْ جَمِلاً عَسَى اللَّهُ أَنْ

يَأْتِيَنِي بِهِمْ جَمِيعاً إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ

ترجمه:

(يعقوب) گفت: (این چنین نیست) بلکه (بار دیگر) نفس شما (با نسبت دزدی به یوسف یا تعیین کیفر گروگان گیری) مسئله را برای شما آراسته است پس صبری نیکو (لازم است) امید است که خداوند همه برادران را با هم نزد من آورد چرا که او قطعاً آگاه و حکیم است.

نکته ها:

. وقتی برادران پیراهن آغشته به خون یوسف را با ظاهری غمگین و گریان حضور پدر آوردند و گفتند: که یوسف را گرگ خورد. حضرت یعقوب گفت: بل سولت لکم انفسکم. یعنی نفس شما این کار را در چشم شما زیبا جلوه داده است و من صبر جمیل می کنم. در اینجا نیز که دو فرزندش (بنیامین و پسر بزرگتر) از او جدا شده اند همین جمله را تکرار می کند. شاید این سؤال مطرح شود در ماجرای یوسف برادران توطئه و خیانت کردند ولی در ماجرای بنیامین این مسایل نبود، پس چرا کلام یعقوب در هر دو مورد یک لحن و یک عبارت است؟ بل سولت لکم انفسکم فصر جمیل

در تفسیرالمیزان پاسخ آن آمده که: یعقوب می خواهد بگوید دوری این دو برادر نیز دنباله حرکت قبلی شما نسبت به یوسف است. یعنی تمام این صحنه ها دنباله و نتیجه ی همان کار زشت شماست. ولی ممکن است گفته شود که مراد یعقوب این است که شما در اینجا هم خیال می کنید که بی تقصیرید و کارتان خوب بوده است، ولی شما مقصّرید زیرا:

اولاً: چرا با دیدن پیمانہ در بار برادر تان او را سارق دانستید؟ شاید کس دیگری این پیمانہ را در بار گذاشته بود؟ ثانیاً: چرا زود برگشتید؟ باید تحقیق می کردید. ثالثاً چرا کیفر سارق را گروگان قرار دادید؟ (104) (105)

صبر گاهی از ناچاری و بیچارگی است، چنانکه اهل دوزخ می گویند: **سواء اصبرنا ام جزعنا صبر کردن و یا جزع کردن برای نجات ما اثری ندارد.** و گاهی صبر آگاهانه و داوطلبانه و تسلیم رضای خداوند است که چهره این صبر در هر جایی با یک عنوان مطرح است؛ صبر در میدان جهاد، شجاعت است. صبر در دنیا، زهد است. صبر در برابر گناه، تقواست. صبر در برابر شهوت، عفت است و صبر در برابر مال حرام، ورع است.

پیام ها:

- 1- نفس برای توجیه گناه، کارهای زشت را در نظر انسان زیبا جلوه می دهد. **سولت لکم انفسکم** (106)
- 2- صبر، شیوه ی مردان خداست و صبر جمیل، صبری است که در آن سخنی بر خلاف تسلیم و رضای خداوند گفته نشود. **فصبر جمیل** (107)
- 3- هرگز از قدرت خدا ماء یوس نشوید. **عسی اللہ ان یاتینی بهم**
- 4- یعقوب به زنده بودن سه فرزندش (یوسف، بنیامین، برادر بزرگتر) یقین داشت و به ملاقاتشان امیدوار بود. **ان یاتینی بهم**
- 5- برای قدرت الهی حل مشکلات تازه و کهنه، یکسان است. خداوند می تواند یوسف دیروز و برادر امروز شما را یکجا دورهم گرد آورد. **جمیعاً**
- 6- مؤ من حوادث تلخ را نیز از حکمت خداوند می داند. **الحکیم**
- 7- باور و توجه به عالمانه و حکیمانه بودن افعال الهی، آدمی را به صبر و شکیبایی در حوادث دشوار وادار می کند. **فصبر جمیل - انه هو العلیم الحکیم**

84 - وَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا أَسْفَىٰ عَلَىٰ يُوسُفَ وَأَبْيَضْتُ عَيْنَاهُ مِنْ

الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ

ترجمه:

یعقوب از برادران روی گرداند و گفت: ای دریغا بر یوسف، پس اندوه خود را فرو می خورد (تا آنکه) دو چشمش از اندوه سفید (و نابینا) شد.

نکته ها:

. کلمه اسف. به معنای حزن و اندوه همراه با غضب است. یعقوب بر چشم گریه، و بر زبان یا اسفا و در دل حزن داشت.

در روایتی از امام باقر ع نقل شده است که فرمود: پدرم علی بن الحسین علیهما السلام بیست سال بعد از حادثه کربلا به هر مناسبتی گریه می کرد. سؤال کردند چرا این همه گریه می کنید؟ فرمود: یعقوب یازده پسر داشت یکی غائب شد، با اینکه زنده بود، از گریه چشمانش را از دست داد، ولی من در برابر چشمان خود دیدم پدر و برادرها و هفده نفر از خاندان نبوت شهید شدند، چگونه گریه نکنم؟

پیام ها:

- 1- حسد ورزی، یک عمر تحقیر به همراه دارد. و تَوَلَّى عَنْهُمْ
- 2- آنها می خواستند با حذف یوسف خود محبوب پدر شوند؛ یخل لکم وجه ابیکم. ولی حسادت، قهر پدر را شامل حال آنها کرد. تَوَلَّى عَنْهُمْ
- 3- غصه و گریه، گاهی موجب نابینایی می شود. اَبْيَضْتُ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ
- 4- گریه و غم، منافاتی با کظم و صبر ندارد. یا اسفی، کظیم، صبرٌ جمیل
- 5- یعقوب می دانست که بر فرزند دیگر ظلم نشده است، ظلم بر یوسف رفته است. و اسفا علی یوسف

- 6- ندبه و گریه و سوز و عشق، نیاز به شناخت دارد. (یعقوب آشنا به یوسف است که از سوز نابینا می شود.)
- 7- اهمیت مصائب، بر محور شخصیت افراد است. (ظلم به یوسف با ظلم به دیگران فرق دارد، نام یوسف برده می شود نه دو برادر دیگر)
- 8- گریه و غم و اندوه در فراق عزیزان، جایز است. **وابيضت عیناه من الحزن**

85 - قَالُوا تَاللَّهِ تَفْتَوُا تَذَكَّرُ يُوسُفَ حَتَّى تَكُونَ حَرَضًا أَوْ تَكُونَ مِنَ

الْهَالِكِينَ

ترجمه:

(فرزندان یعقوب به پدرشان) گفتند: به خدا سوگند تو پیوسته یوسف را یاد می کنی تا آنکه بیمار و لاغر شوی و (یا مشرف به مرگ و) از بین بروی.

نکته ها:

. کلمه حَرَضٌ. به شخصی گویند که عشق یا حزن او را فرسوده کرده باشد.

پیام ها:

1- یوسف ها همواره باید در یادها باشند. تَفْتَوُا تَذَكَّرُ یوسف. (اولیای خدا در دعای ندبه یوسف زمان را صدا می زنند و گریه می کنند).

2- عشق های مقدس و آه های ملکوتی ارزش دارد. تَذَكَّرُ یوسف حتی تَكُونَ حَرَضًا (یاد اولیای خدا، یادکرد خداست.) (108)

3- مسایل روحی و روانی در جسم اثر می گذارد. حَرَضًا او تَكُونَ مِنَ الْهَالِكِينَ (فراق می تواند انسان را بشکند و یا بکشد تا چه رسد به داغ و مصیبت)

4- حساب عاطفه پدری از علاقه های عادی جداست. تَكُونَ مِنَ الْهَالِكِينَ

86 - قَالَ إِنَّمَا أَشْكُوا بَثِّي وَحُزْنِي إِلَى اللَّهِ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا

تَعْلَمُونَ

ترجمه:

(يعقوب) گفت: من ناله آشکار و حزن (پنهان) خود را فقط به خدا شکایت می برم و از (عنایت و لطف) خداوند چیزی را می دانم که شما نمی دانید.

نکته ها:

. بَثُّ به حزن شدید گفته می شود که گویا شدت آن باعث شده که دارنده اش نتواند آنرا بیان کند.

پیام ها:

1- موحد درد دل خود را تنها با خدا در میان می گذارد. **انما اشكوا... الى**

الله

2- آنچه مذبوم است یا سکوتی است که بر قلب و اعصاب فشار می آورد و سلامت انسان را به مخاطره می اندازد و یا ناله و فریاد در برابر مردم است که موفقیت انسان را پایین می آورد. **انما شکایت بردن به خداوند مانعی ندارد.**

اشكوا... الى الله

3- در گفتگو با خدا لذتی است که افراد عادی نمی فهمند. **اشكوا بشي الى**

الله... ما لاتعلمون (109)

4- افراد ظاهربین از کنار حوادث به راحتی می گذرند ولی انسان های ژرف

نگر آثار و حوادث را تا قیامت می بینند. **اعلم من الله...**

5- يعقوب به زنده بودن يوسف و سرآمدن فراغش و به حقایقی درباره ی

خدا و صفات او آگاه بود که بر دیگران پوشیده بود. **اعلم من الله ما لاتعلمون**

87 - يَبْنِيَّ اَذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوْسُفَ وَاَخِيهِ وَ لَا تَأْيَسُوا مِنْ رَوْحِ

اللَّهِ اِنَّهُ لَا يَأْسُ مِنْ رَوْحِ اللّٰهِ اِلَّا الْقَوْمُ الْكٰفِرُونَ

ترجمه:

ای پسرانم (بار دیگر به مصر) بروید و از یوسف و برادرش. جستجو کنید و از رحمت خداوند مایوس نشوید، حق این است که جز گروه کافران از رحمت خداوندی مایوس نمی شوند.

نکته ها:

تحسس. جستجوی چیزی از راه حس. است. تجسس. به جستجو کردن در مورد بدی ها و تحسس. به جستجو کردن در مورد خوبی ها گفته می شود. به تعبیر راغب، رَوْح. و روح. به معنای جان است، ولی رَوْح. در موارد فَرَج و رحمت به کار می رود، گویا با گشایش گره و مشکل، جان تازه ای در انسان دمیده می شود. در تفسیر تبیان آمده است: روح از ریح است، همانگونه که انسان با وزش باد احساس راحتی می کند با رحمت الهی نیز انسان شادمان می گردد.

پیام ها:

- 1- پدر نباید با فرزندانش قطع رابطه دائمی کند. فتولی عنهم... یابنی
- 2- شناخت، نیاز به حرکت دارد. اذهبوا فتحسسوا
- 3- رسیدن به لطف الهی با تنبلی سازگار نیست. اذهبوا، ولا تأیسوا⁽¹¹⁰⁾
- 4- اولیای خدا هم خود مایوس نمی شوند هم دیگران را از یأس. باز می دارند. لا تأیسوا
- 5- یأس نشانه کفر است. لا ییأس... الا القوم الکافرون (زیرا مایوس. شده در درون خود می گوید قدرت خداوند تمام شده است.)

88 - فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَيْهِ قَالُوا يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلَنَا الضُّرُّ وَجِئْنَا
بَبِضِّ عَمَزَجَةٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ
ترجمه:

پس هنگامی که (مجددا) بر یوسف وارد شدند، گفتند: ای عزیز قحطی، ما و
خاندان ما را فراگرفته و (برای خرید گندم) بهای اندکی با خود آورده ایم (اما
شما کاری به پول اندک ما نداشته باش) سهم ما را به طور کامل وفا کن و بر ما
بخشش نما، زیرا که خداوند کریمان و بخشنندگان را پاداش می دهد.

نکته ها:

. بضاعت. به مالی گویند که عنوان بها به خود بگیرد. مُزجاة. از ریشه ازجاء
به معنای طرد کردن است. از آنجایی که فروشندگان بهای کم را برمی گردانند
بضاعت مزجاة. گفته شده است.
برخی از مفسران گفته اند: مراد از تصدق علینا درخواست بازگرداندن بنیامین
است.

در روایات آمده است: یعقوب نامه ای برای یوسف نوشت که محتوای آن
تجلیل از یوسف، بیان قحطی کنعان، تقاضای آزادی بنیامین و تبرئه فرزندان از
سرقت بود و به همراه فرزندان برای یوسف فرستاد. وقتی یوسف در مقابل
برادران آن نامه را خواند، بوسید و بر چشم گذاشت و گریه ای کرد که قطرات
اشک بر لباسش نشست.

برادران که هنوز یوسف را نمی شناختند شگفت زده بودند که این همه احترام
به پدر ما برای چیست؟ کم کم برق امیدی در دل آنها روشن شد. خنده یوسف
را چون دیدند، با خود گفتند نکند او یوسف باشد. ⁽¹¹¹⁾

پیام ها:

1- برای یعقوب یوسف مطرح است فتحسسوا من یوسف. ولی برای فرزندان

گندم فاوف لنا الکیل

2- برای درخواست کمک و مساعدت، فرهنگ خاصی لازم است:

تجلیل از کمک کننده. ایها العزیز

بیان حال و نیاز خود. مسنا و اهلنا الضر

کمبود بودجه (فقر مالی). بضاعة مزجاة

ایجاد انگیزه در کمک کننده. فتصدق علينا ان الله یجزی المتصدقین

3- تحقیر کنندگان، روزی تحقیر می شوند. فرزندانی که با غرور می گفتند:

نحن عصبة ما قوی هستیم، سرق اخ له من قبل برادر ما دزد بود، ان ابانا لفسی

ضلال پدر ما درگمراهی است، امروز با حقارت می گویند: مسنا و اهلنا الضر

4- فقر و نیاز انسان را ذلیل می کند. مسنا و اهلنا الضر

آنچه شیران را کند روبه مزاج

احتیاج است احتیاج است احتیاج.

89 - قَالَ هَلْ عَلِمْتُمْ مَا فَعَلْتُمْ بِيُوسُفَ وَاِخْوَيْهِ اِذْ اٰتَيْتُمْ جَهْلُوْنَ

ترجمه:

(یوسف) گفت: آیا دانستید با یوسف و برادرش چه کردید آنگاه که شما نادان

بودید.

نکته ها:

. در یک سؤال ممکن است اهداف گوناگونی نهفته باشد، اهدافی مثبت و سازنده و یا منفی و آزاردهنده، سؤال یوسف که پرسید آیا می دانید با یوسف و برادرش چه کردید؟، ممکن است برای این باشد که من ماجرا را می دانم. یا اینکه ممکن است هدف از سؤال این باشد که کار بدی کردید، توبه کنید و ممکن است هدفش تشفی خاطر بنیامین باشد که در جلسه حضور دارد و ممکن است هدفش سرزنش و توبیخ و ملامت یا به رخ کشیدن عزت خود و یا سرزنش به اینکه با این همه جنایت چرا امید تصدق دارید؟

در میان غرض هایی که مطرح شد؛ سه مورد اول با مقام یوسف سازگاری دارد، ولی باقی موارد با فتوت و کرامتی که آیات بعد از یوسف گزارش می کند، همخوانی ندارند. او علیرغم اینکه نسبت دزدی شنید، چیزی نگفت و سرانجام کار به برادران گفت: **لا تتریب علیکم الیوم**

جهل تنها به معنای ندانستن نیست. بلکه غلبه هوسها نوعی بی توجهی است. انسان گناهکار هر چند عالم باشد، جاهل است چون توجه ندارد و آتش دوزخ را برای خود می خرد.

پیام ها:

1- فتوت در آن است که جزئیات خلاف مطرح نشود. **ما فعلتم**

2- فتوت در آن است که راه عذر به خطاکار تلقین شود. **اذا انتم جاهلون**

90 - قَالُوا اءِئِنَّكَ لَآنتَ يُوْسُفَ قَالَ اءِنَّا يُوْسُفُ وَهٰذَا اءِخِي قَدْ مَنَّ

اللّٰهُ عَلَيْنَا اِنَّهٗ مَنِيَّتُق وَيَصْبِرُ فَاِنَّ اللّٰهَ لَا يُضِيْعُ اءِجْرَ الْمُحْسِنِيْنَ

ترجمه:

گفتند: آیا تو خود (همان) یوسفی؟ گفت: (آری) من یوسفم و این برادر من است. به تحقیق خداوند بر ما منت گذاشت. زیرا که هر کس تقوا و صبر پیشه کند پس. همانا خداوند پاداش نیکوکاران را تباه نمی کند.

نکته ها:

. هر چه زمان گذشت، برادران مبهوت تر شدند که چرا عزیز مصر در برابر نامه ی پدرشان گریه کرد؟! عزیز از کجا ماجرای یوسف را می داند؟ راستی قیافه او به یوسف شباهت زیادی دارد! نکند او یوسف باشد، چه بهتر که از خودش پرسیم. اگر یوسف نبود به ما دیوانه نمی گویند؟ واگر یوسف بود از شرمندگی چه می کنیم؟ هیجان سراسر وجود برادران را گرفته بود. بالاخره طلسم سکوت را با سؤال آیا تو یوسفی، شکستند. در اینجا چه صحنه ای پیش آمد؟ و کدام نقاش می تواند سیمایی از شرمندگی و شادی و گریه و در آغوش کشیدن را تصویر کند؟ خدا می داند و بس.

باید شرایط طوری فراهم شود که مردم سؤال کنند و برای رشد و تربیت انگیزه آنان را بالا برد. در برادران یوسف دائماً انگیزه برای جستجو و سؤال زیاد می شد. با خود می گفتند: چرا اصرار داشت بنیامین را به همراه خود بیاوریم؟ چرا پیمانانه در بار ما پیدا شد؟ چرا پول ما را در نوبت اول برگرداند؟ او از کجا داستان یوسف را می داند؟ نکند دیگر به ما غله نهد؟ وقتی این هیجانات در روح آنها اوج گرفت، پرسیدند: آیا تو یوسف هستی؟ گفت: بله...

امام صادق علیه السلام فرمودند: به تحقیق در حضرت قائم علیه السلام سنتی از یوسف است... مردم حضرت را نمی شناسند تا اینکه خداوند اذن دهد که خود را معرفی کند. ⁽¹¹²⁾

پیام ها:

1- گذشت تاریخ و حوادث تلخ و شیرین، رابطه ها و شناخت ها را تغییر می دهد. **ءأنک لانت یوسف**

2- گرچه منت از مردم تلخ است، ولی منت خدا شیرین است. **منّ الله علینا**

3- اولیای خداوند همه نعمتها را از او می دانند. **منّ الله علینا**

4- صبر و تقوی، زمینه عزت است. **من یتق و یصبر فانّ الله لایضیع...**

5- لطف خداوند حکیمانه وبر طبق ملاکها و معیارهاست. **من یتق و یصبر فانّ الله...**

6- کسی لایق زمامداری و حکومت است که در برابر حوادث، حسادتها، شهوتها، تحقیرها، زندان ها، تبلیغات سوء و... امتحان داده باشد. **من یتق و یصبر...**

7- از حساس ترین اوقات برای تبلیغ استفاده کنید. (موقعی که برادران از کار خود شرمنده و آماده پذیرش سخن یوسف می باشند می گوید: **من یتق و یصبر...**)

8- یکی از سنت های الهی، حکومت صالحان است. **لانضیع اجر المحسنین**

91 - قَالُوا تَاللَّهِ لَقَدْ أَثْرَكَ اللَّهُ عَلَيْنَا وَإِنْ كُنَّا لَخَطِئِينَ

ترجمه:

(برادران) گفتند: به خداوند قسم، که واقعاً خداوند ترا بر ما برتری داده است و قطعاً ما خطاکار بوده ایم.

نکته ها:

. اینار به معنای برتری دادن دیگران بر خود است. برادران یوسف در اثر تفکر غلط نحن عصبه، دست به کار غلطی زدند و گفتند: او را به چاه افکنید؛ القوه فی غیابت الجب. خداوند آنها را در تنگنا گذاشت تا جایی که برای سیر کردن شکم التماس کنند؛ مسناً و اهلنا الضّرّ پس اعتراف کردند که نقشه ما خراب از آب در آمد؛ کُنَّا لَخَاطِئِينَ. سپس آن تفکر غلط تبدیل به پذیرش یک واقعیت شد که ؛ لَقَدْ أَثْرَكَ اللَّهُ عَلَيْنَا

برادران یوسف چند بار به صیغه تالله. قسم یاد کرده اند:

تالله لقد علمتم ما جئنا لنفسد فی الارض. به خدا سوگند شما خود می دانید که ما برای فساد و سرقت به سرزمین شما نیامده ایم.

تالله تفتوء تذکر یوسف. به پدر گفتند: به خدا سوگند تو دائماً یوسف یوسف می کنی.

تالله انک لفی ضلالک القدیم پدرجان به خدا سوگند تو در علاقه افراطی به یوسف گرفتار انحراف گذشته شده ای.

تالله لقد اثرک الله علينا به یوسف گفتند: به خدا قسم خداوند تو را بر ما برتری داد.

پیام ها:

- 1- اگر از روی حسادت به کمالات و برتری های دیگران اعتراف نکنیم، با فشار و ذلت به آنها اقرار خواهیم کرد. **لقد اترك الله علينا**
- 2- در برابر اراده ی خداوند، نمی توان ایستادگی کرد. **اترك الله علينا** ⁽¹¹³⁾
- 3- اعتراف به خطا، زمینه را برای عفو و بخشش فراهم می کند. **إن**

كنا لخطئين

92 - قَالَا تَثْرِيْبَ عَلَیْكُمْ الْیَوْمَ یَغْفِرُ اللهُ لَكُمْ وَهُوَ اَرْحَمُ الرَّحْمِیْنَ

ترجمه:

(یوسف) گفت: امروز بر شما توبیخ و ملامتی نیست، خداوند شمارا می بخشد و او مهربانترین مهربانان است.

نکته ها:

. تثریب. به معنای توبیخ، گناه شمردن و ملامت زیاد است.

روز فتح مکه مشرکان به کعبه پناهنده شده بودند، عمر گفت: ما امروز انتقام خواهیم گرفت. پیامبر ﷺ فرمود: امروز روز مرحمت است و از مشرکان پرسید: گمان شما نسبت به من امروز چیست؟ گفتند: خیر است، تو برادر کریم ما هستی. پیامبر ﷺ فرمود: امروز کلام من همان کلام یوسف است؛ لا تثریب علیکم الیوم عمر گفت: من از حرف خودم شرمند شدم. (114)

علی رضی الله عنه می فرمایند: اذا قدرت علی عدوِّک فاجعل العفو عنه شکر القدرة علیه. هرگاه بر دشمن خود پیروز شدی شکر آنرا، عفو دشمن قرار بده. (115)

در حدیث می خوانیم: دل جوان رقیق تر است. سپس امام این آیه را تلاوت نموده و فرمودند: یوسف چون جوان بود فوری برادران را بخشید. (116)

پیام ها:

- 1- سعه صدر، ابزار و وسیله ریاست است. لا تثریب علیکم الیوم
- 2- فتوت را از یوسف بیاموزیم که هم حق خود را بخشید و هم از خداوند طلب آمرزش و عفو می کند. لا تثریب... یغفر الله
- 3- گذشت و عفو از مردم باید فوری باشد. الیوم
- 4- همین که خلافاکار اعتراف کرد بپذیرید او را خجل نکنید. انا کنا خاطئین. قال لا تثریب علیکم

5- گذشت خود را به همه اعلام کنید تا دیگران هم سرزنش نکنند. لا تثریب

علیکم

6- عفو در اوج عزت و قدرت، سیره اولیای خداست. لا تثریب علیکم الیوم

7- عفو خداوند شامل کسانی هم که سالها موجب آزار دو پیامبر خدا

(یوسف و یعقوب) شده اند، می شود. ارحم الراحمین

8- آنجا که بنده می بخشد از خداوند که ارحم الراحمین است چه انتظاری

جز عفو داریم. یغفر الله لکم

9- بخشیدن شرمندگان سیره ی الهی است. (یغفر در قالب مضارع آمده

است)

10- گذشت ستم دیدگان از ظالمین، زمینه ساز شمول مغفرت الهی است

ولی در آموزش او به مغفرت و رحمت الهی نیز منوط است. لا تثریب علیکم...

یغفر الله لکم و هو ارحم الراحمین

11- توصیف خداوند به مغفرت رحمت (مانند ارحم الراحمین) از آداب دعا

و استغفار است.

93 - اذْهَبُوا بِقَمِيصِي هَذَا فَاَلْتَمِسُوهُ عَلَيَّ وَجْهَ اَبِي يَآءُتِ بَصِيْرًا
اَتُوْنِي بِاَهْلِكُمْ اَجْمَعِيْنَ

ترجمه:

(یوسف گفت:) این پیراهن مرا ببرید و آنرا بر صورت پدرم بیفکنید (تا) بینا شود و همه کسان خود را نزد من بیاورید.

نکته ها:

. در داستان حضرت یوسف پیراهن او در چند جا مطرح شده است ؛

الف: **و جاؤا علی قمیصه بدم کذب**. برادران پیراهن یوسف را با خون دروغین آغشته کرده و نزد پدر بردند که گرگ یوسف را خورد.

ب: **قد قمیصه من دبر** پیراهن از پشت پاره و سبب کشف جرم و مجرم شد.

ج: **اذهبوا بقمیصی** پیراهن موجب شفای یعقوب نابینا می شود.

اگر پیراهنی که جوار یوسف است نابینا را بینا می کند پس در تبرک به مرقد و صحن و سرا و درب و دیوار و پارچه و هر چیز دیگری که در جوار اولیای خدا باشد امید شفاست.

تا اینجا مرحله شناسایی یوسف، عذرخواهی از او و عفو و گذشت یوسف و طلب عفو الهی، طی شده است ولی هنوز نابینایی پدر که از آثار جرم برادران است، وجود دارد. در این آیه راه حل این مشکل ارائه می شود. ضمناً در روایت آمده است که یوسف گفت: کسی پیراهن مرا برای پدر ببرد که پیراهن خونی مرا پیش او برده بود تا همانگونه که پدر را دل آزرده کرده با این پیراهن دلشاد سازد.

در روایات آمده است: یوسف برادران خود را هر روز و شب سر سفره خود می نشاند و آنها احساس شرمندگی می کردند. به یوسف پیغام دادند که سفره ما

جدا باشد چون چهره تو ما را شرمنده می کند! یوسف پاسخ داد: اَمَّا مِنْ افْتخار می کنم که در کنار شما باشم و با شما غذا بخورم. روزگاری مردم که مرا می دیدند، می گفتند: سبحان من بَلَّغَ عَبْدًا بَیْعَ بَعشَرین درهماً ما بَلِغ. منزه است خدایی که برده ی بیست درهمی را به عزّت رساند. اَمَّا امروز وجود شما برای من عزّت است. حالا مردم می دانند که من برده و بی اصل و نسب نبوده ام. من برادرانی مثل شما و پدری همانند یعقوب داشته ام ولی غریب افتاده بودم. (117)

(اللّه اکبر از این فتوت و جوانمردی)

خاطره: نقل شده است وقتی مرحوم آیت الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حایری یزدی که برای معالجه از اراک به سمت تهران حرکت کرده بود، شبی در قم ماندند. مردم از او تقاضا کردند که حوزه علمیه خود را از اراک به قم منتقل کند، چون قم حرم اهل بیت و مدفن حضرت معصومه علیهاالسلام است. ایشان استخاره کردند و این آیه آمد: **واتونی باهلکم اجمعین**

پیام ها:

- 1- تبرک به اشیایی که مربوط به اولیای خداست، جایز است. **اذهبوا بقمیسی** (پیراهن یوسف چشم کور را بینا می کند)
- 2- کسی که با هوی و هوس مبارزه کند حتی لباسش نیز از مقدسات می شود. **بقمیسی**
- 3- حزن و شادی در نور چشم اثر دارد. **و ایضت عیناه من الحزن... یات بصیراً** شاید به همین دلیل فرزند خوب را قرّة العین. نامیده اند. (البته اگر نخواهیم از بُعد معجزه بررسی کنیم.)
- 4- در معجزه و کرامت، سن و سال شرط نیست. (پیراهن فرزند، چشمان پدر را بینا می کند)

- 5- یوسف علم غیب داشت وگرنه از کجا می دانست که پیراهن، پدر را بینا می کند. **یات بصیراً**
- 6- فرزندان متمکن، بستگان ضعیف مخصوصاً والدین سالمند را تحت پوشش ببرند. **واتونی باهلکم اجمعین**
- 7- شرایط اجتماعی در عمل به وظیفه اثر دارد. **واتونی باهلکم اجمعین** (صله رحم یوسف در آن شرایط به نوعی بود که باید فامیل به مصر بیایند)
- 8- رسیدگی به بستگان با حفظ حقوق سایر مردم لازم است. **اتونی باهلکم**
- 9- تغییر مسکن و هجرت آثار زیادی دارد از جمله خاطرات غم انگیز را دگرگون می کند **واتونی باهلکم اجمعین**
- 10- برای کسانی که زجر فراق کشیده اند باید به فکر رفاه بود. **اجمعین**
- دیگر یعقوب تاب فراق ندارد.
- 11- بهترین لطف آن است که همه را شامل شود. **اجمعین**

94 - وَلَمَّا فَصَلَتِ الْعِيرُ قَالَ أَبُوهُمْ إِنِّي لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ لَوْلَا أُنِ

تَفَنَّدُون

ترجمه:

و چون کاروان (از مصر به سوی کنعان محل زندگی یعقوب) رهسپار شد، پدرشان گفت: همانا من بوی یوسف را می یابم، البته اگر مرا کم خرد ندانید.

نکته ها:

فَصَلَّتْ. یعنی فاصله گرفت. فَصَلَّتِ الْعِيرُ یعنی کاروان از مصر فاصله گرفت.

تَفَنَّدُون. از ریشه فَنَدَ به معنی ناتوانی فکر و سفاقت است.

یعقوب نگران بود که اطرافیانش نسبت بی خردی به او دهند و فرمود: لولا ان تفندون. ولی با کمال تأسف اطرافیان و بعضی اصحاب پیامبر اکرم ﷺ این نسبت را به حضرت دادند آنجا که در آستانه رحلت فرمود: قلم و کاغذ بیاورید تا چیزی بگویم و ثبت شود که اگر به آن عمل کنید هرگز گمراه نشوید! یکی گفت: ان الرجل ليهجر پیامبر هزیان می گوید و نگذاشتند چیزی نوشته شود.

أني لاجد ریح یوسف. هیچ مانعی ندارد همانگونه که انبیا وحی را درک می کنند و ما آن را درک نمی کنیم، در بقیه امور نیز چیزی را بیابند که ما نمی یابیم، مگر در جنگ خندق رسول اکرم ﷺ موقع کلنگ زدن از جهش برقی از سنگی فرمود: در این برق سقوط امپراطوری ها را دیدم؟ اما بعضی از افراد ضعیف الایمان گفتند: پیامبر از ترس خود، دور شهر خندق می کند ولی در گفتار با هر کلنگی، از سقوط یک رژیم و حکومتی و پیروزی خود وعده می دهد!

در شرح نهج البلاغه آیه الله خویی قدس سره آمده: برای امام عمود نوری است که چون خدا اراده کند، امام با نگاه به آن، آینده را می بیند و گاهی نیز مثل مردم عادی است. (118)

زمصر بوی پیراهن شنیدی چرا در چاه کنعانش ندیدی
بگفت احوال ما برق جهان است گهی پیدا و دیگر دم نهان است
گهی بر طارم اعلی نشینم گهی تا پشت پای خود نبینیم
شاید مراد از بوی یوسف. خبر تازه ای از یوسف باشد.

این مسئله امروز در دنیای علم به نام تله پاتی. یعنی انتقال فکر از نقاط دور دست، مشهور شده و به عنوان یک مسئله مسلم علمی در آمده است. یعنی کسانی که پیوند نزدیکی با هم دارند و یا دارای قدرت روحی خاص هستند، همینکه مسئله ای در گوشه ای از جهان برای شخصی پیش می آید او نیز در گوشه ای دیگر از جهان آنرا در می یابد.

شخصی از امام باقر علیه السلام سؤال کرد: گاهی بدون جهت قلبم را غم فرا می گیرد، به نوعی که اطرافیان می فهمند. امام فرمود: مسلمانان در آفرینش از یک حقیقت و طینت هستند، همینکه حادثه ی تلخی برای یکی از آنان اتفاق بیافتد، دیگری در سرزمین و منطقه ای دیگر غمناک می شود.

اگر موضوع دریافت و استشمام بوی یوسف را مربوط به قوای شامه بدانیم، باید به عنوان یک امر خارق العاده و معجزه پذیرفت که یعقوب بویی را از دور استشمام می کند.

خاطره: در ایام تجاوز عراق به جمهوری اسلامی ایران که مردم به فرمان امام خمینی در جبهه های غرب و جنوب حاضر بودند، بنده نیز در خدمت آیه الله اشرفی اصفهانی که حدود نود سال داشت در عملیات مسلم بن عقیل. بودم. ایشان بارها در شب حمله به من فرمود: من بوی بهشت را می یابم. ولی من هرچه بو کشیدم چیزی نیافتم!.

آری کسی که نودسال در علم و تقوی وزهد و تهجد بوده، می تواند احساسی داشته باشد که دیگران نداشته باشند. همانگونه که پیشگویی ایشان که گفتند: من چهارمین شهید محراب خواهم بود، عملی شد!⁽¹¹⁹⁾

به هر حال ممکن است مراد از بوی بهشت، یک بوی عرفانی باشد. نظیر شیرینی مناجات که یک مزه معنوی است. و ممکن است بوی طبیعی باشد، لکن هر شامه ای لایق استمشام آن نیست. نظیر امواج رادیویی که در فضاست، لکن هر رادیویی تمام آنها را نمی گیرد.

پیام ها:

1- انسان با صفای باطن، می تواند حقایق معنوی را درک کند. **اَنّی لَاجِد ریح یوسف** ولی درک حقایق محدود است، اینگونه نیست که آنان در هر مکان و زمان بتوانند هرچه را دریابند و لذا بوی پیراهن را بعد از فاصله کاروان دریافت نمود. **فصلت العیر**

2- اگر حقایقی را درک نمی کنیم، مقام دیگران را انکار نکنیم. **لولاءن**

تفندون

3- زندگانی عالمان در میان نادانان، رنج آور و مشکل است. **لولاءن تفندون**

95 - قَالُوا تَاللَّهِ إِنَّكَ لَفِي ضَلَالِكَ الْقَدِيمِ

ترجمه:

(پسران یعقوب به پدر) گفتند: به خدا سوگند تو سخت در گمراهی دیرین خود هستی.

نکته ها:

در آیه 8 این سوره خواندیم که برادران در حق پدر خود گفتند: **ان ابانا لفي ضلال مبين** پدرمان به خاطر علاقه بی جهت به یوسف و برادرش، در گمراهی آشکار است. در این آیه **ضلالک القدیم** آمده، یعنی در مورد یوسف هنوز در آن خطای پیشین است.

افراد عادی نباید اولیای خدا را با فهم خود بسنجند و حکم کنند که این شدنی است یا نشدنی. حضرت علی ع می فرماید: الناس اعداء ما جهلوا مردم همینکه خود نمی دانند با هر دانایی مخالفت می کنند.

پیام ها:

- 1- کار نیکان را قیاس از خود مگیر. (نسبت گمراهی به پدر، ناشی از قیاس و سنجیدن درک او با فهم خود است) **انک لفي ضلالک القدیم**
- 2- یعقوب در طول دوران فراق یوسف به زنده بودن او اعتقاد داشت و آنرا برای اطرافیانش اظهار می کرد. **لفي ضلالک القدیم**

96 - فَلَمَّا آءَن جَاءَ الْبَشِيرُ آءَلَّقَهُ عَلَىٰ وَجْهِهِ فآرْتَدَّ بَصِيرًا قَال آءَلَمُ
آءَقْلُ لَكُمْ إِنِّي آءَأَعْلَمُ مِنَ آءَللَّهِ مَا لآ تَعْلَمُونَ

ترجمه:

پس چون (آن برادری که حامل پیراهن یوسف بود) مژده رسان آمد، پیراهن را روی صورت یعقوب انداخت. پس یعقوب بینا گشت و گفت: آیا به شما نگفتم: همانا من از (عنایت) خداوند چیزی می دانم که شما نمی دانید.

نکته ها:

. اگر مراد از سفید شدن چشم و ابيضت عیناه ؛ کم نور شدن باشد، بصیراً به معنای پر نور شدن است و دلالت بر این دارد که حزن و شادی در دید و قوه باصره ی انسان مؤثر است. اما اگر مراد نابینایی مطلق باشد که از ظاهر آیه و **فارتد بصیراً** بر می آید، یک معجزه و توسل است که قرآن آنرا اثبات می کند.

پیام ها:

- 1- سرچشمه علم انبیا، علم الهی است. **اءعلم من آءللہ ما لاتعلمون**
- 2- انبیای الهی به وعده های خداوند، اطمینان دارند. **اءلم آءقل...**
- 3- یعقوب بر خلاف فرزندانش، به زنده بودن یوسف و پایان پذیرفتن فراقش اطمینان داشت. **اءلم آءقل لکم**

- 4- اراده ی الهی بر قوانین طبیعی، حاکم است. **فارتد بصیراً**
- 5- لباس و تعلقات اولیای خدا، می تواند منشاء اثر باشد. **فارتد بصیراً**

97 - قَالُوا يَا بَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ

ترجمه:

(فرزندان) گفتند: ای پدر! برای گناهانمان (از خداوند) طلب آمرزش کن که
براستی ما خطاکار بودیم.

نکته ها:

فرزندان یعقوب موحد بودند و به مقام والای پدرشان آگاه بودند؛ **یا ابانا**
استغفرلنا آنچه به عنوان ضلال. به پدر نسبت داده اند، مراد گمراهی در عقیده
نیست، بلکه گمراهی در تشخیص و علاقمندی او به یوسف بود.

پیام ها:

1- برای آمرزش گناهان، توسل به اولیای خداوند جایز است. **یا ابانا**

استغفرلنا

98 - قَالَ سَوْفَ اَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّيَ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ

ترجمه:

(يعقوب) گفت: بزودی از پروردگارم برای شما طلب آمرزش می کنم برآستی که او، خود آمرزنده و بسیار مهربان است.

نکته ها:

کسانی که در اثر اشتباه به پدر گفتند: **ان ابانا لفي ضلال مبين** بعد از توجه به اشتباه می گویند: **انا كنا خاطئين**

پیام ها:

- 1- پدر نباید کینه توز باشد و لغزش فرزندان را در دل نگهدارد. **استغفر لکم**
- 2- برای دعا ساعات خاصی اولویت دارد. **سوف**. (120)
- 3- لطف خداوند، شامل بزرگترین گناه و گناهکاران نیز می شود. **هو الغفور الرحيم** با اینکه دو نفر از پیامبران الهی مورد آزار و اذیت چندین ساله قرار گرفته اند، باز امید بخشایش از او می رود.
- 4- دعای پدر در حق فرزندان، اثر خاصی دارد. **سوف استغفر لکم** (121)
- 5- به هنگام اقرار خلافتکار، او را ملامت نکنید. (هنگامی که گفتند: **انا كنا خاطئين** ما خطاکار بودیم. پدر گفت: **سوف استغفر لکم**)

99 - فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَى يُوسُفَ ءَاوَىٰ إِلَيْهِ ءَبْوَيْهِ وَقَالَ ادْخُلُوا مِصْرَ إِن

شَاءَ اللَّهُ ءَامِنِينَ

ترجمه:

پس چون (پدر و مادر و برادران) بر یوسف وارد شدند، پدر و مادرش را در کنار خویش جای داد و گفت: به خواست خدا با امن و امان داخل مصر شوید.

نکته ها:

. نمی دانم این فراز از داستان را چگونه بنویسم! یوسف برای استقبال از والدین خود در بیرون شهر خیمه ای زده و به انتظار ایستاده بود تا آنها را با عزت و احترام وارد مصر کند؛ **دخلو علی یوسف... ادخلوا مصر** به طور طبیعی وقتی پدر و مادر و برادران یوسف، خود را برای سفر آماده می کردند، شور و غوغا در کنعان بود.

مردم می دیدند چگونه بعد از سالها، با دریافت خبر خوش. سلامت یوسف، در حالی که یعقوب بینایی خود را باز یافته با اشتیاق عزم دیدار فرزند را دارد. آنها نیز خوشحال از احوال این پدر و پسر بودند، مخصوصا از اینکه یوسف در مصر خزانه دار و حاکم است و در دوره قحط سالی با ارسال غله آنها را نیز حمایت کرده است.

با چه شوق و شور و عشقی می توان این قصه را نوشت و تمام نمود!

از کلمه ی ابویه. معلوم می شود که مادر یوسف نیز زنده بوده است، ولی سؤ الی که خودم نیز به جواب آن پی نبرده ام این است که چرا در سرتاسر داستان نامی از گریه، سوز و ناله های مادرش مطرح نشده و این موضوع مسکوت مانده است؟

در روایات آمده که یعقوب با اصرار و سوگند از یوسف خواست تا ماجرای خود را بازگو کند. وقتی یوسف شروع به گفتن کرد که برادران مرا لب چاه برده و با تهدید پیراهنم را کردند، یعقوب بی هوش شد. چون به هوش آمد، درخواست کرد که ادامه دهد، ولی یوسف گفت: پدر ترا به حق ابراهیم و اسماعیل و اسحاق علیهم السلام مرا از نقل داستان معاف کن! یعقوب پذیرفت.

(122)

پیام ها:

- 1- پست و مقام نباید ما را از احترام به والدین غافل کند **ادخلوا مصر**
- 2- استقبال در بیرون شهر کار نیکویی است. **دخلوا علی یوسف**. در بیرون شهر مراسم استقبال بود و خیمه زده بودند.
- 3- حتی اگر شخص اول کشور نیز خواست از امنیت سرزمین خود سخن بگوید، باید توجه به لطف خداوند داشته باشد. **ان شاء الله** (123)
- 4- در انتخاب محل سکونت مهمترین مسئله امنیت است. **امنین**
- 5- اگر یوسف ها حاکم باشند، امنیت برقرار خواهد شد. **امنین**

100- لُقَدْ جَعَلَهَا رَبِّي حَقًّا وَقَدْ أَحْسَنَ بِي إِذْ أَخْرَجَنِي مِنَ السِّجْنِ
 وَجَاءَ بِكُمْ مِنَ الْبَدْوِ مِنْ بَعْدِ أَنْ نَزَغَ الشَّيْطَانُ بَيْنِي وَبَيْنَ إِخْوَتِي إِنَّ
 رَبِّي لَطِيفٌ لِّمَا يَشَاءُ إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ

ترجمه:

و پدر و مادرش را بر تخت بالا برد ولی همه آنان پیش او افتادند و سجده کردند. و (یوسف) گفت: ای پدر این است تعبیر خواب پیشین من، به یقین، پروردگارم آنرا تحقق بخشید و به راستی که به من احسان کرد آنگاه که مرا از زندان آزاد ساخت و شما را پس از آنکه شیطان میان من و برادرانم را بر هم زد از بیابان (کنعان به مصر) آورد. همانا پروردگار من در آنچه بخواهد صاحب لطف است. براستی او دانای حکیم است.

نکته ها:

. عرش. به تختی می گویند که سلطان روی آن می نشیند. خَرَوًا به زمین افتادن و بدو به بادیه و صحرا و نزغ. به ورود در کاری به قصد فساد معنا شده است.

لطیف. از اسم های خداوند است، یعنی قدرت او در لابلای کارهای پیچیده نیز نفوذ می کند. و تناسب آن با این آیه در این است که در زندگی یوسف گره های کوری بود که فقط قدرت خداوند در آنها نفوذ کرده و آنها را باز نمود. یوسف مثل کعبه شد و پدر و مادر و برادران رو به او، به عنوان کرامت او، برای خدا سجده کردند. **خَرَوًا لَهُ سَجْدًا** و اگر این سجده برای غیر خدا و شرک بود یعقوب و یوسف که دو پیامبر خدایند شاهد چنین منکری نمی شدند.

پیام ها:

- 1- در هر مقامی هستید والدین خود را بر خود برتر بدانید. رفع ابویه
- 2- انبیا هم بر تخت حکومت نشسته اند. **علی العرش**
- 3- احترام به حاکمان برحق و تواضع در برابر آنان لازم است. **خروا له سجدا**
- 4- سجده شکر پیشینه ی تاریخی دارد. **خروا له سجدا** ⁽¹²⁴⁾
- 5- خداوند حکیم است. گاهی اجابت دعایی یا تعبیر خوابی را بعد از سالیان طولانی واقع می گرداند. **هذا تاءویل رؤیای من قبل**
- 6- به واقعیت رساندن طرحها کار خداوند است. **قد جعلها ربی حقاً آری**
یوسف از پایداری و صبر خود سخنی نمی گوید و همه را کار خدا می داند.
- 7- خواب اولیای خدا حق است. **جعلها ربی حقاً**
- 8- در برخورد با واسطه ها و ابزار و وسایل همیشه خدا را اصل و ناظر بدانیم. (با آنکه در زندگی یوسف اسباب و عللی دست به هم دادند که او به این مقام رسید ولی باز می فرماید: **قد احسن بی**
- 9- در هنگام برخورد با یکدیگر از تلخی های گذشته چیزی نگویید. **احسن بی اذ اخرجنی من السجن** اولین سخن یوسف با پدر شکر خدا بود، نه نقل تلخی ها.
- 10- با فتوت باشیم و دل مهمان را نیازاریم (در آیه شریفه یوسف **عَالِيًّا** بیرون آمدن از زندان را مطرح می کند اما از بیرون آمدن از چاه سخن نمی گوید مبادا که برادران شرمنده شوند.) **اذ اخرجنی من السجن**
- 11- جوانمرد و با فتوت باشیم نه اهل عقده و انتقام. یوسف می گوید: **نزع الشیطان** شیطان وسوسه کرد و گرنه برادرانم بد نیستند.

12- اولیای الهی ورود به زندان و خروج از زندان را در مدار توحید و ربوبیت می دانند. رَبِّ السَّجْنِ احب. آیات قبل واحسن بی ربی اذ اخرجنی من

السجن

13- پایان سختی ها، گشایش است. اخرجنی من السجن

14- بادیه نشینی، ضرورت است نه ارزش.. وقد احسن بی ربی اذ... جاء

بکم من البدو

15- زندگی والدین در کنار فرزند یک لطف الهی است. قد احسن بی ربی

اذ... جاء بکم

16- برادران و اعضای یک خانواده، باید بدانند شیطان به دنبال اختلاف

میان آنهاست. نزع الشیطان بینی و بین اخوتی

17- خود را برتر ندانید. بینی و بین اخوتی یوسف نگفت شیطان آنان را

فریب داد، می گوید شیطان بین من و آنها را... یعنی خود را نیز در یک سمت قرار می دهد.

18- کارهای خداوندی همراه با رفق و مدارا و لطف است. لطیف

19- همه حوادث تلخ و شیرین براساس علم و حکمت الهی صورت می گیرد.

العلیم الحکیم

101 - رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ وَعَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ
فَاطِرِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّتَ وَلِيٌّ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ تَوَفَّنِي مُسْلِمًا
وَإِنِّي لَصَّالِحٌ

ترجمه:

(یوسف گفت:) پروردگارا؛ تو مرا (بهره ای) از حکومت دادی و از تعبیر
خواب ها به من آموختی. (ای) پدیدآورنده ی آسمان ها و زمین، تنها تو در دنیا
و آخرت مولای منی، مرا تسلیم خود بمیران و مرا به شایستگان ملحق فرما.

نکته ها:

. اولیای خدا وقتی به عزت و قدرت خود نگاه می کنند، فوراً به یاد خداوند
می افتند و می گویند: خدایا هر چه هست از توست. یوسف نیز اینچنین کرد
سخن را از پدر برگرداند و متوجه خدا شد.

خداوند حکومت مصر را به دو نفر داد، یکی فرعون که آن را به خود نسبت
داد و گفت: **الیس لی ملک مصر** و دیگر به یوسف داد که آنرا به خدا نسبت داد
و گفت: **آتیتنی من الملک**

تفکر ابراهیم در ذریه و فرزندان او جلوه گری می کند. ابراهیم گفت: **اسلمت
لرب العالمین** من تسلیم پروردگار عالمیان هستم، سپس نوه او یعقوب به
فرزندانش سفارش می کند که با ایمان از دنیا بروید **لاتموتن الا و انتم مسلمون**
در اینجا فرزند یعقوب نیز مرگ در حال تسلیم را از خدا می خواهد **توفنی
مسلماً** بهر حال ابراهیم از صالحین است **أنه فی الآخرة لمن الصالحین** و یوسف
می خواهد به او ملحق شود **الحقنی بالصالحین**

سیمای یوسف (ویژگی های یک رهبر موفق)

در پایان داستان حضرت یوسف سیمایی از آن را مرور می کنیم:

- 1- توجه کامل به خداوند در تلخیها: ربّ السجّن احب... در شادی ها و شیرینی ها: ربّ قد اتینتی من الملک
- 2- رهاکردن هر خط انحرافی از هر گروهی: انّی ترکت ملّة قوم لایؤ منون بالله و هم بالآخرة کافرون
- 3- پی گیری راه مستقیم پیشگامان: واتبعت ملّة ابائی ابراهیم، والحقنی بالصالحین
- 4- پایداری در راه رضای خدا تا آخرین نفس: توفّنی مسلماً
- 5- وقار در برابر رقبا: احبّ الی ابینا منّا
- 6- صبر در برابر حوادث و مرارت ها: يجعلوه فی غیابت الجب، اراد باهلک سوء
- 7- پاکدامنی و ترجیح تقوی بر رفاه: معاذ الله، ربّ السجّن احبّ الی ممّا یدعوننی
- 8- کتمان در برابر بیگانگان: و شروه بضمن بخش
- 9- علم وافر: علّمنی من تاءویل الاحادیث - انّی حفیظ علیم...
- 10- بیان زیبا و فصیح: فلما کلمّه قال انک لدینا مکین
- 11- اصالت خانوادگی: آبائی ابراهیم و اسحق...
- 12- مدارا با مخالفان فکری: یا صاحبی السجّن
- 13- اخلاص: کان من المخلصین
- 14- سوز و علاقه به هدایت دیگران: ءارباب متفرّقون
- 15- قدرت طراحی و ابتکار: جعل السقایة، اتتونی باخ لکم، فذروه فی سنبله، ...
- 16- تواضع و فروتنی: رفع ابویه علی العرش

17- عفو و اغماض: لا تتریب علیکم

18- فتوت و جوانمردی: نزع الشیطان بینی و بین اخوتی

19- امانتداری: اجعلنی علی خزائن الارض انی حفیظ علیم

20- مهمان نوازی: انا خیر المنزلین

پیام ها:

1- اعطای حکومت از شئون ربوبیت الهی است. ربّ قد اتیتنی من الملک

2- حکومت را نتیجه ی فکر و مال و قدرت و یار و طرح خود ندانید، بلکه

اراده ی خداوند عامل اصلی است. اتیتنی

3- آنچه خدا به ما بدهد یا بگیرد، برای تربیت ماست. ربّ بما اتیتنی، ربّ

السجن احب

4- حکومت حق دانشمندان است نه بیسوادان. اتیتنی... علمتنی دانش یوسف

وسیله حاکمیت او شد.

5- در هر موقعیت و حالی، خود را به خداوند بسپارید. انت ولیّ فی الدنیا

والاخرة

6- قدرت و حکومت و سیاست زمینه خروج از دین است، مگر اینکه

خداوند لطف کند. توفّنی مسلماً

(یوسف در چاه دعایی داشت و در زندان دعای دیگر داشت، ولی همینکه به

حکومت رسید دعای او این بود: خدایا من مسلمان بمیرم)

7- بندگان خدا در اوج عزّت و قدرت به یاد مرگ و قیامت و سرانجام کار

خود هستند. توفّنی مسلماً و الحقنی بالصالحین⁽¹²⁵⁾

8- عظمت خداوند تنها به خاطر نعمتهایی که به ما ارزانی داشته نیست، بلکه

او بوجود آورنده کل هستی است. فاطر السموات والارض

- 9- افتخار یوسف آن نیست که حاکم بر مردم است، بلکه افتخارش این است که خدا حاکم بر اوست. **انت ولی فی الدنيا والاخرة**
- 10- حسن عاقبت و پایداری در کار خیر، مهمتر از شروع آن است. انبیا برای حسن عاقبت دعا می کردند؛ **توفنی مسلماً** یعنی مرا در تسلیم خود تا مرگ پایدار بدار. ⁽¹²⁶⁾
- 11- در دعا اول از نعمت های الهی یاد کنید **ربّ قد اتیتنی بعد درخواست خود را مطرح کنید. توفنی مسلماً** ⁽¹²⁷⁾
- 12- چون به قدرت رسیدید مناجات با خدا را از یاد نبرید. **ربّ قد...**
- 13- در دعاها و مناجات ها تنها به فکر دنیا و مسائل مادی نباشید. **فی الدنيا والاخرة**
- 14- قدرت انسان ناچیز، **من الملک. علم انسان ناچیز من تاءویل الاحادیث...** اما حکومت خداوند بر همه هستی است. **فاطر السموات والارض**
- 15- با ایمان مردن و در زمره صالحان قرار گرفتن، خود یک ارزش است. **توفنی مسلماً و الحقنی بال صالحین**

102 - ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ

إِذْ جُمِعُوا أَمْرَهُمْ وَهُمْ يَمْكُرُونَ

ترجمه:

(ای پیامبر) این (داستان) از خبرهای غیبی است که ما به تو وحی می کنیم و تو نزد آنان (برادران یوسف) نبودی آنگاه که در کار خویش هم داستان و متفق شدند و نیرنگ می نمودند (که چگونه یوسف را در چاه اندازند و بگویند گرگ او را دریده است)

پیام ها:

- 1- انبیا از طریق وحی، با غیب آشنا می شوند. **ذلک من انباء الغیب...**
- 2- انبیا، تمام اخبار غیبی را نمی دانند. **من انباء الغیب**
- 3- آنجا که خدا نخواهد، نه تصمیم مردم **امرهم** نه اجماع آنان **اجمعوا** و نه نقشه و توطئه **یمکرون** هیچکدام اثر ندارد.
- 4- در حوادث بی دربی و مرتبط، نکته اصلی و نقطه ی شروع را فراموش نکنید. محور داستان یوسف توطئه نابودی یوسف بود. **اجمعوا امرهم و هم یمکرون**

103 - وَمَا أَكْثَرَ النَّاسِ وَلَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ

ترجمه:

ای پیامبر بیشتر مردم ایمان بیاور نیستند، هر چند (سخت بکوشی و) حرص و آرزو داشته باشی.

نکته ها:

. حرص. به معنای علاقه شدید به چیزی و تلاش برای دستیابی به آن است.

پیام ها:

1- بارها اکثریت مردم از نظر اعتقادات دینی، مورد انتقاد قرآن قرار گرفته

اند. وما اکثر الناس... بمؤمنین

2- پیامبران نسبت به هدایت دیگران سوز و درد و اشتیاق دارند. حرصت

3- ایمان نیاوردن اکثریت مردم، به خاطر کوتاهی پیامبران نیست، نتیجه

اختیار و آزادی خود انسان هاست است که نخواستند ایمان بیاورند. وما اکثر

الناس و لو حرصت بمؤمنین

104 - وَمَا تَسْأَلُهُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ

ترجمه:

و تو بر این (وظیفه ی ارشاد) پاداشی از آنان نمی خواهی. آن (رسالت و قرآن) جز تذکر و پندی برای جهانیان نیست.

نکته ها:

. پیامبر اسلام ﷺ نیز همانند سایر پیامبران، هرگز از مردم در قبال هدایت آنان پاداشی درخواست نکرد. زیرا توقع داشتن از مردم، پذیرش دعوت را سنگین می کند. در سوره طور آیه 40 می خوانیم: **ام تَسْأَلُهُمْ اجْرًا فَهُمْ مِنْ مَغْرَمٍ مَثْقَلُونَ** مگر از مردم مزدی درخواست کردی تا پرداخت آن برایشان سنگین باشد. اگر در آیه دیگر می بینیم که مزد رسالت را مودت اهل قرب ی می داند، **الا المودة فی القربی** (128) برای آن است که پیروی و تبعیت اهل بیت برای خود مردم سودمند است نه پیامبر، زیرا در جای دیگر می خوانیم: **وما سئلتکم من اجر فهو لکم** (129) آری کسی که اهل بیت را دوست دارد از آنان اطاعت می کند و اطاعت از آنان اطاعت از پیامبر و خداست.

قرآن ذکر است، زیرا:

یادآور آیات، نعمات و صفات الهی است.

یادآور گذشته و آینده انسان است.

یادآور عوامل سقوط و عزت جوامع است.

یادآور صحنه های قیامت است.

یادآور عظمت هستی است.

یادآور تاریخ و زندگی شخصیت های تاریخ ساز است.

معارف قرآن و احکام آن حقایقی است که باید آنرا فرا گرفت و همواره به خاطر داشت. زیرا ذکر به علم و معرفتی گفته می شود که در ذهن حاضر باشد و از آن غفلت نشود.

پیام ها:

1- مبلغ نباید از مردم توقعی داشته باشد، همانگونه که پیامبران چنین بودند.

وما تسئلهم من اجر

2- آنچه زشت است درخواست پاداش است نه دریافت آن. تسئل

3- رسالت پیامبر اسلام، جهانی است. للعالمین

4- ایمان نیاوردن گروهی از مردم، حتی اکثریت آنان در یک زمان و مکان

نباید مبلغان دینی را دلسرد کرده و مایوس نماید، اگر در منطقه ای از زمین

گروهی ایمان نیاوردند، در جای دیگر تبلیغ نمایند. للعالمین

105 - وَكَأَيِّنْ مِّنْ آيَةٍ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يَمُرُّونَ عَلَيْهَا وَهُمْ

عَنْهَا مُعْرَضُونَ

ترجمه:

و چه بسیار نشانه در آسمان ها و زمین، که بر آن می گذرند، درحالی که از آن روی گردانند.

نکته ها:

. گویا این آیه برای تسلی خاطر رسول اکرم ﷺ و هر رهبر و امام بر حق است که اگر مردم به فرمان و دستور آنان بی اعتنا بودند نگران نباشند، آنان دائماً بر نشانه های قدرت و حکمت خدا در طبیعت و خلقت برخورد می کنند ولی لحظه ای نمی اندیشند. این همه زلزله، کسوف، خسوف، صاعقه، گردش ستارگان و کهکشان ها و همه و همه را می بینند ولی از آن اعراض می کنند.

جمله **یَمُرُّونَ عَلَيْهَا** را سه نوع معنی کرده اند:

- 1- منظور از مرور انسان ها بر آیات الهی، مشاهده آنهاست.
- 2- منظور از مرور انسان ها بر آیات، حرکت زمین است، زیرا با حرکت زمین، انسان بر اجرام آسمانی مرور می کند. (130)
- 3- مرور بر آیات آسمانی، پیشگویی سوار شدن انسان بر وسایل فضایی و حرکت آنها در آسمان هاست (131).

اعراض، از غفلت خطرناکتر است. با اینکه تعداد نشانه ها زیاد است **کَآئِنٍ** و انسان دائماً با آنها رابطه دارد **یَمُرُّونَ** اما نه تنها فراموش می کند و نه تنها از آنها غفلت می کند، بلکه مواقعی نیز با عنایت از آنها اعراض می کند.

پیام ها:

- 1- انسان اگر لجاجت کند، هیچ نشانه ای را نمی پذیرد. **معرضون**

2- تمام هستی نشانه و رمز خداشناسی است. آیه

106 - وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ

ترجمه:

وبیشترشان به خداوند ایمان نمی آورند، جز اینکه (با او چیزی را) شریک می گیرند. (و ایمانشان خالص نیست)

نکته ها:

. از امام رضا علیه السلام روایت شده که فرمودند: شرک در این آیه به معنای کفر و بت پرستی نیست بلکه مراد توجه به غیر خداست. ⁽¹³²⁾ و از امام صادق علیه السلام نیز نقل شده است که فرمود: شرک در انسان، از حرکت مورچه سیاه در شب تاریک بر سنگ سیاه مخفی تر است. ⁽¹³³⁾

امام باقر علیه السلام نیز فرمودند: مردم در عبادت موحد هستند، ولی در اطاعت از غیر خدا گرفتار شرک می شوند. ⁽¹³⁴⁾ و در روایات دیگری می خوانیم که مراد از شرک در این آیه شرک نعمت است. مثل اینکه انسان بگوید فلانی کار مرا سرو سامان داد، اگر فلانی نبود نابود شده بودم و امثال آن.

نشانه های مؤ من مخلص

- 1- در انفاق: **لانريد منكم جزاء و لاشكوراً** از کسی توقع پاداش و تشکر ندارد.
- 2- در عبادت: **و لا یشرك بعبادة ربّه احداً**⁽¹³⁵⁾ جز خداوند کسی را بندگی نمی کند.
- 3- در تبلیغ: **إن اجری الاّ علی الله** به غیر خداوند از کسی مزد و پاداش نمی خواهد.
- 4- در ازدواج: **ان یكونوا فقراء یغنهم الله من فضله** از فقر نمی هراسد و با توکل به وعده خدا ازدواج می کند.
- 5- در برخورد با مردم: **قل الله ثم ذرهم**⁽¹³⁶⁾ جز رضای او همه چیز را کنار می گذارد.
- 6- در جنگ و برخورد با دشمن: **لا یخشون احداً الا الله**⁽¹³⁷⁾ از کسی به جز خداوند نمی هراسد.
- 7- در مهرورزی و محبت: **والذین امنوا اشدّ حباً لله**⁽¹³⁸⁾ هیچ کس را به اندازه خداوند دوست نمی دارد.
- 8- در تجارت و کسب و کار: **لا تلہیهم تجارة ولا بیع عن ذکر الله** از یاد خداوند غافل نمی شود.

نشانه های مؤ من مشرک

- 1- عزت را از دیگران آرزو می کند: **ایبتغون عندهم العزة**
- 2- در عمل: **خلطوا عملاً صالحاً و آخر سيئاً⁽¹³⁹⁾** کار شایسته را با ناشایست می آمیزد.
- 3- در برخورد با دیگران: **کل حزب بما لديهم فرحون** دچار تعصبات حزبی و گروهی می شود.
- 4- در عبادت: **الذین هم یرأون بی توجهی و ریاکاری می کند.**
- 5- در جنگ و نبرد: **یخشون الناس کخشية الله⁽¹⁴⁰⁾** از مردم می ترسد.
- 6- در تجارت و امور دنیوی: **الهیکم التکائر** افزون طلبی او را سرگرم می کند.
- 7- در انتخاب دین و دنیا: **واذا راء و تجارة او لهواً انفضوا اليها و ترکوک.** دنیا را می گیرند و پیامبر را تنها می گذارند.

پیام ها:

- 1- ایمان مراتبی دارد و ایمان خالص که هیچگونه شرکی در آن نباشد کم است. **و ما یؤ من... الا و هم مشرکون**

107- اءَفَاءَ مَنْوَأَءِ اَنْ تَأْتِيَهُمْ غَشِيَةٌ مِّنْ عَذَابِ اللّهِ اءَوْ تَأْتِيَهُمْ

السَّاعَةُ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ

ترجمه:

آیا (آنها که ایمان نمی آورند) از اینکه عذاب الهی آنها را در برگیرد و یا

قیامت در حالی که نمی دانند ناگهانی فرارسد در امانند؟

نکته ها:

. غاشیه. به معنای عقوبتی است که جامعه یا فردی را در برمی گیرد.

پیام ها:

- 1- هیچ کس خود را تضمین شده نپندارد. **افامنوا**
- 2- قهر خداوند، بی خبر دامن انسان را می گیرد. **بغته**
- 3- قهر خداوند، فراگیر است و امکان فرار نیست. **غاشیه**
- 4- احتمال قهر الهی، برای حرکت انسان به سوی راه حق کافی است، مشکل در این است که بعضی این احتمال را هم نمی دهند. **افامنوا**
- 5- جزیی از عذاب برای گرفتار کردن انسان کافی است. **غاشیه من عذاب**
- 6- یاد قیامت، عامل تربیت است. **تاتیهم الساعة**

108- قُلْ هَذِهِ سَبِيلِيَّ اءَدْعُوْا اِلَى اللّٰهِ عَلٰى بَصِيْرَةٍ اِنَّا وَمَنْ اَتَّبَعِنِيَّ
وَسُبْحٰنَ اللّٰهِ مَا اِنَّا مِنَ الْمُشْرِكِيْنَ

ترجمه:

(ای پیامبر تو نیز) بگو: این راه من است. من و هر کس پیروی ام کرد با
بینایی به سوی خدا دعوت می کنیم و خداوند (از هر شریکی) منزه است و من
از مشرکان نیستم.

نکته ها:

. دعوت کننده به توحید با توده مردم فرق دارد همانگونه که در دو آیه قبل
گفتیم توده ی مردم غالباً ایمانشان آلوده به شرک است و ما یؤ من اکثرهم باللّه
و هم مشرکون اما مبلغ آسمانی باید بتواند بگوید: و ما انا من المشرکین

پیام ها:

- 1- راه انبیا، روشن و در معرض شناخت و دید همگان است. هذه سبیلی
- 2- رهبر باید بصیرت کامل داشته باشد. علی بصیرة
- 3- دعوت رهبر باید به سوی خدا باشد (نه به سوی خود). ادعوا الی اللّٰه
- 4- مبلغان دینی باید افرادی خالص و مخلص باشند. ما انا من المشرکین
- 5- محور تبلیغ، تنزیه خداوند از هرگونه شرک و شریک است. سبحان اللّٰه
- 6- پیروان پیامبر باید هر کدام مبلغی باشند که با بصیرت و آگاهی مردم را به
سوی خدا دعوت کنند. ادعوا الی اللّٰه... اَنَا وَمَنْ اَتَّبَعِنِي
- 7- توحید و نفی شرک، اساس دین اسلام می باشد. ادعوا الی اللّٰه، ما اءانمن

المشرکین

109- اءَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ اِلَّا رِجَالًا نُّوحِيَّ اِلَيْهِمْ مِّنْ اَهْلِ الْقُرَى
اَعْلَمَ يَسِيرُوا فِي الْاَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَقِبَةُ الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَدَارُ
الْاٰخِرَةِ خَيْرٌ لِّلَّذِيْنَ اتَّقَوْا اَفَلَا تَعْقِلُوْنَ

ترجمه:

و پیش از تو (پیامبری) نفرستادیم، جز مردانی از اهل آبادی ها را که به آنان
نیز وحی می کردیم. (با وجود این) آیا در زمین سیر نکرده اند تا عاقبت کسانی
را که پیش از آنان بوده اند بنگرند؟ و قطعاً سرای آخرت برای کسانی که تقوا
پیشه کرده اند بهتر است. آیا نمی اندیشید؟

نکته ها:

. بارها مخالفان انبیا بهانه می گرفتند که چرا پیامبران انسان هایی همانند ما
هستند؟ گویا مردم زمان پیامبر ﷺ نیز اینچنین فکر و سؤالی را داشتند که این
آیه هم پاسخ می گوید و هم هشدار می دهد.

پیام ها:

- 1- پیامبران از جنس مردم و در میان آنان زندگی می کردند. (نه فرشته
بودند، نه افراد گوشه گیر و نه اهل رفاه و...) من اهل القرى
- 2- همه انبیا مرد بوده اند. رجالاً (زیرا امکان تبلیغ و هجرت و تلاش برای
مرد بیشتر است.)
- 3- علوم انبیا از طریق وحی و به اصطلاح لدنی. بوده است. نوحی اليهم
- 4- سیر و سیاحت در زمین و آگاهی از تاریخ و درس عبرت گرفتن، برای
هدایت و تربیت بسیار کارگشاست. فینظروا

- 5- فرستادن انبیا، نزول وحی و هلاکت مخالفان لجوج آنها، همه از سنت های الهی در تاریخ است. **کیف کان عاقبة الذین من قبلهم**
- 6- کفار از مخالفت با پیامبران چیزی بدست نمی آورند، حتی در دنیا گرفتار قهر و عذابند. ولی اهل تقوی به آخرت که بهتر از دنیاست می رسند. **ولدار الاخرة خیر***
- 7- خرد و اندیشه، انسان را به سوی مکتب انبیا پیش می برد. **افلا تعقلون**
- 8- سیر و سفر باید هدفدار باشد. **افلّم یسیروا... فینظروا**
- 9- حفظ آثار باستانی برای عبرت و بازدید آیندگان لازم است. **فینظروا**

110 - حَتَّىٰ إِذَا اسْتَيْسَسَ الرُّسُلُ وَظَنُّوْا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِّبُوا جَاءَهُمْ نَصْرُنَا

فَنُجِّىَ مَنْ نَشَاءُ وَلَا يُرَدُّ بَأْسُنَا عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ

ترجمه:

(دعوت پیامبران و مخالفت دشمنان همچنان ادامه داشت) تا هنگامی که پیامبران (از هدایت مردم) به آستانه نومییدی رسیدند و کفار گمان کردند که (وعده عذاب) به دروغ به آنان داده شده است. آنگاه یاری ما به آنان رسید، پس کسانی را که می خواستیم نجات یافتند و (لی) عذاب ما از گروه مجرمان باز گردانده نمی شود.

نکته ها:

. در طول تاریخ، پیامبران در دعوت خود مستمر و مصر بودند، تا آنکه از هدایت مردم مایوس می شدند، چنانکه مخالفان لجوج نیز دست از مقاومت برنمی داشتند. نمونه هایی از آنرا در قرآن می خوانیم:

اما نمونه یاءس انبیا:

بعد از آنکه نوح سالیان متمادی مردم را دعوت کرد، جز گروه اندکی کسی ایمان نیاورد، خداوند به او فرمود: **لَنْ يُوْمِنَ مِنْ قَوْمِكَ اِلَّا مَنْ قَدْ اٰمَنَ** ⁽¹⁴¹⁾ جز کسانی که ایمان آورده اند، کس دیگری از قوم تو ایمان نخواهد آورد. نوح در نفرین خود که نشان از یاءس او نیز دارد، می گوید: **لَا يَلِدُوا اِلَّا فٰجِرًا وَّ كَفٰرًا** ⁽¹⁴²⁾ یعنی از اینان جز کافر و فاجر نیز متولد نخواهد شد.

در داستان زندگی و دعوت هود، صالح، شعیب، موسی، و عیسی علیهم السلام نیز این یاءس از ایمان آوردن کفار به چشم می خورد.
و اما نمونه سوءظن مردم به انبیا:

کفار تهدید انبیا را تو خالی و دروغ می پنداشتند. در سوره هود آیه 27 می خوانیم **بل نزنکم کاذبین** ⁽¹⁴³⁾ گمان می کنیم شما دروغ گوید. یا اینکه فرعون به موسی **عَلَيْهِ السَّلَامُ** گفت: **انی لاظنک یا موسی مسحوراً** ⁽¹⁴⁴⁾ برستی که گمان می کنم که تو افسون زده ای.

اما نصرت خداوند در این حال:

قرآن نصرت الهی را حقی می داند که خداوند بر خود لازم کرده است و **کان حقاً علينا نصر المؤمنین** ⁽¹⁴⁵⁾ یعنی یاری مؤمنان بر ما لازم است. و یا در جای دیگر می فرماید: **نجینا هوداً و الذین امنوا معه** ⁽¹⁴⁶⁾ ما هود و مؤمنین را نجات دادیم.

اما درباره قهر خداوند که از مجرمان بر نمی گردد. در سوره ی رعد آیه 11 می فرماید: **اذا اراد الله بقوم سوءاً فلا مرد له هرگاه خداوند بر قومی قهر بگیرد، برگشت ندارد.**

پیام ها:

1- قساوت و لجاجت در انسان تا آنجا اوج می گیرد که انبیای بردبار را نیز مایوس می کند. **اذا استیئس الرسل**

2- خوش بینی و حسن نیت و حوصله اندازه دارد. **حتی**

3- نیروی خود را صرف زمینه های غیر قابل نفوذ نکنید. باید از برخی مردم صرف نظر کرد. **استیئس الرسل**

4- مهلت دادن به مجرمان و تاخیر عذاب آنان، از سنت های الهی است. **حتی** **اذا استیئس**. یعنی به قدری ما به مجرمان مهلت دادیم که انبیا مایوس شدند.

5- تاخیر عذاب الهی سبب جرات و تکذیب مجرمین می گردد. **حتی اذا...** **وظنوا انهم قد کذبوا**

6- ناامیدی انبیا از هدایت مردم، شرط نزول قهر خداست. **اذا استیئس...**
لا یرد باءسنا...

7- امدادهای الهی نسبت به پیامبران هم زمان خاصی دارد. **اذا استیئس...**
جاءهم

8- قهر الهی شامل انبیا و مومنان واقعی نمی شود. **فُنَجِّی**

9- هم قهر و عذاب و هم لطف و امداد به دست خداست. **نصرنا... باءسنا**

10- سرنوشت قهر یا نجات انسان بدست خود اوست. **من نشاء، مجرمین**

11- اراده و خواست خدا قانون مند است. **من نشاء ولا یردّ باءسنا عن القوم**

المجرمین

12- راه خدا بن بست ندارد. (هر کجا مردم کار را به بن بست کشاندند

قدرت خدا جلوه می کند.) **استیئس الرسل... جاءهم نصرنا**

13- هیچ قدرتی مانع قهر خدا نمی شود. **لا یردّ باءسنا**

14- سنت خداوند در حمایت انبیا و هلاکت مجرمان است. **جاءهم نصرنا،**

لا یردّ باءسنا

111 - لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِي الْأَلْبَابِ مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَى
وَلَكِن تَصَدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ
يُؤْمِنُونَ

ترجمه:

به راستی در سرگذشت آنان برای خردمندان عبرتی است. (این) سخنی نیست که به دروغ ساخته شده باشد. بلکه تصدیق کننده ی آن (کتاب آسمانی) است که پیش از آن آمده و روشنگر هر چیز و (مایه) هدایت و رحمت برای گروهی است که ایمان می آورند.

نکته ها:

. عبرت. و تعبیر به معنی عبور است، عبور از صحنه ای به صحنه ای دیگر. تعبیر خواب. عبور از رؤیا به واقعیات. و عبرت. یعنی عبور از دیدنی ها و شنیدنی ها به نادیدنی ها و ناشنیدنی ها. قصصهم. شاید اشاره به داستان تمام انبیا باشد و شاید مراد، داستان یوسف، یعقوب، برادران، عزیز مصر و حوادث تلخ و شیرینی باشد که در این سوره آمده بود.

پیام ها:

- 1- شرط امتیاز در داستان ها پندآموزی آنهاست. در ابتدای سوره فرمود: نحن نقص احسن القصص. و در آخر فرمود: لقد كان في قصصهم عبرة
- 2- داستان های قرآن بیان واقعیت های عینی و عبرت آموز است. (یافتنی است نه بافتنی) ما كان حديثاً يفتری
- 3- گفتار راست و واقعی تاءثیر عمیق دارد. عبرة... ما كان حديثاً يفتری

- 4- تنها خردمندان از داستان‌ها پند و عبرت می‌گیرند. **لاولى الالباب**
- 5- قرآن با کتب آسمانی دیگر همسو است. **تصدیق الذی...**
- 6- قرآن تمام نیازهای انسان را مطرح می‌کند. **و تفصیل کل شیء**
- 7- قرآن هدایت محض است و آمیخته با هیچ ضلالتی نیست. **هدی**
- 8- تنها اهل ایمان از هدایت و رحمت قرآن بهره می‌برند. **هدی ورحمة لقوم**

یؤ منون

- 9- نکته سنجی و درس گرفتن عقل لازم دارد **اولوا الالباب**. ولی دریافت نور و رحمت الهی ایمان نیز لازم دارد. **لقوم یؤ منون**
- 10- عبرت آموزی از قصص قرآن، مخصوص یک زمان نیست. **لاولى**

الالباب

پی نوشت ها :

1-داستان حضرت آدم و نوح هر کدام در دوازده سوره ، داستان حضرت ابراهیم در هیجده سوره ، داستان حضرت صالح در یازده سوره ، داستان حضرت داوود در پنج سوره ، داستان حضرت هود و سلیمان هر کدام در چهار سوره و داستان حضرت عیسی و زکریا هر کدام در سه سوره ذکر شده است . تفسیر حدائق .

2-تفسیر نمونه .

3-ق ، 9.

4-انفال ، 11.

5-بقره ، 129.

6-انفال ، 24.

7-فرقان ، 49.

8-هَذَا كِتَابُ أَنْزَلْنَاهُ مَبْرُوكٌ ... أَنْعَامٌ 92. أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مَبْرُوكًا. ق 9.

9-انهم يقولون أنما يعلمه بشر لسان الذي يلحدون اليه اعجمي وهذا لسان عربي مبين

10-تفسیر کنزالدقائق .

11-هود، 120.

12-كهف ، 13.

13-اعراف ، 7.

14-اعراف ، 176.

15-يوسف ، 111.

16-مؤ منون ، 4.

17-زمر، 23.

18-غافر، 64.

19-نساء، 125.

20-نور، 38.

21-هود، 7.

22-يونس ، 92.

- 23- نور، 23.
- 24- تفسیر مجمع البیان .
- 25- بحار، ج 14، ص 441.
- 26- تفسیر المیزان ، ج 11، ص 299.
- 27- انفال ، 43.
- 28- فتح ، 27.
- 29- طه ، 39.
- 30- صافات ، 10.
- 31- تفسیر نمونه به نقل از بحار، ج 74، ص 78.
- 32- مائده 32.
- 33- اعراف 21.
- 34- حکمت 390 نهج البلاغه .
- 35- تفسیر نورالثقلین .
- 36- در قرآن چهار نوع گریه و اشک داریم ؛
- 1- اشک شوق : گروهی از مسیحیان با شنیدن آیات قرآن اشک می ریختند. تری اعیینهم تفیض من الدمع ممّا عرفوا من الحقّ مائده ، 83.
- 2- اشک حزن و حسرت : مسلمانان عاشق همینکه از رسول اکرم صلی الله علیه و آله می شنیدند که امکانات برای جبهه رفتن نیست گریه می کردند. تفیض من الدمع حزناً الا یجدوا ما ینفقون توبه ، 92.
- 3- اشک خوف : همین که آیات الهی برای اولیا تلاوت می شد گریه کنان به سجده می افتادند، خرّوا سُجداً وَبُکْیاً مریم ، 58، ویخرونّ للاءذقان یبکون ویزیدهم خشوعاً اسراء، 109.
- 4- اشک قلبی و ساختگی : همین آیه که برادران یوسف گریه کنان نزد یعقوب آمدند که گرگ یوسف را درید. یبکون
- 37- در داستان یوسف همه گروه ها تصمیم بر کتمان گرفتند، ولی خدا مشیت همه را باز کرد. همانگونه که برادران به چاه انداختن یوسف را و زلیخا عاشق شدن خود را کتمان کردند.
- 38- بحار، ج 10، ص 227.
- 39- تفسیر کشف الاسرار.

- 40- یوسف معصوم و پاکدامن بود به دلیل گفتار همه کسانی که به نحوی با یوسف رابطه داشته اند. که ما نمونه هایی از آن را بیان می کنیم :
- 1- خداوند می فرماید: لنصرف عنه السوء و الفحشاء أنه من عبادنا المخلصین
- 2- یوسف می گفت : رب السجن احبّ الیّ مما یدعوننی الیه پرودگارا زندان برای من از گناهی که مرا به آن دعوت می کنند بهتر است .
- در جای دیگر گفت : ائی لم اخنه بالغیب من به صاحبخانه ام در غیاب او خیانت نکردم .
- 3- زلیخا گفت : لقد راودته عن نفسه فاستعصم به تحقیق من با یوسف مراوده کردم و او معصوم بود.
- 4- عزیز مصر گفت : یوسف اعرض عن هذا و استغفری لذنبک ای یوسف تو این ماجرا رامسکوت بگذار و به زلیخا گفت از گناهت استغفار کن .
- 5- شاهدهی که گواهی داد و گفت اگر پیراهن از عقب پاره شده معلوم می شود که یوسف پاکدامن است ان کان قمیصه ...
- 6- زنان مصر که گفتند: ما علمنا علیه من سوء ما هیچ گناه و بدی درباره ی او سراغ نداریم .
- 7- ابلیس که وعده گول زدن همه را داد گفت : الاّ عبادک منهم المخلصین من حریف برگزیدگان نمی شویم و این آیه یوسف را مخلص نامیده است .
- 41- نساء، 76.
- 42- تفسیر نمونه .
- 43- تفسیرالمیزان .
- 44- تفسیر نورالثقلین - میزان الحکمه (سجن).
- 45- یونس ، 34.
- 46- یونس ، 35.
- 47- انعام ، 164.
- 48- نمل ، 59.
- 49- تفسیر المیزان .
- 50- تفسیر نورالثقلین .
- 51- تفسیر کبیر و المیزان .
- 52- تفسیر اطیب البیان و کبیر، ذیل آیه 28 سوره مؤ من .
- 53- تفسیر المیزان .

- 54- ممّا تحصنون یعنی در حصن و حرز ذخیره کردن .
- 55- تفسیر اطیب البیان .
- 56- تفسیر اطیب البیان .
- 57- من یتق الله يجعل له مخرجا. ویرزقه من حيث لا يحتسب طلاق 3 و 2.
- هرکس از خدا پروا کند، برای او راه خروج قرار می دهد. و از جایی که حسابش را نمی کند، روزیش می رساند.
- 58- تفسیر مجمع البیان و المیزان .
- 59- تفسیر نمونه .
- 60- غررالحکم .
- 61- امام سجاد علیه السلام در مناجات شاکین برای نفس 15 خطر بیان نموده که توجه به آن مفید است .
- 62- در آیه ، چهار نوع تاءکید بکار رفته است . (انّ- لام تاءکید - صیغه مبالغه - جمله اسمیه
- (
- 63- تفسیر مجمع البیان .
- 64- طه ، 13.
- 65- طه ، 41.
- 66- حضرت علی در نهج البلاغه خطاب به استنادار خود می فرماید: بعد از شناسایی و
- گزینش کارمندان آنرا حقوق مکفی بده . و اسبغ علیهم الارزاق
- 67- نجم ، 32. فلا تزکوا انفسکم .
- 68- هود، 113. لا تتركوا الى الذين ظلموا....
- 69- تفسیر نورالثقلین .
- 70- وسایل الشیعه ، ج 12، ص 139.
- 71- وسایل الشیعه ، ج 12، ص 146.
- 72- تفسیر نورالثقلین .
- 73- تفسیر مجمع البیان .
- 74- سجده ، 18.
- 75- واقعه ، 1011.
- 76- انفال ، 72.

77- بقره ، 247.

78- مریم ، 28.

79- نساء، 95.

80- خداوند در آیه شریفه یوسف را از جمله مصادیق محسنین یاد می کند. در قرآن بیش از ده لطف خاص خداوند نسبت به محسنین یاد شده است .

81- تفسیر نورالثقلین .

82- زمر، 34.

83- فرقان ، 15.

84- زمر، 74.

85- زمر، 10.

86- واقعه ، 19.

87- بقره ، 112.

88- یوسف وقتی از چاه بیرون آمد، نوجوان بود یا بشری هذا غلام چند سالی در خانه عزیز خدمتکار بود و سالها نیز در زندان به سر برد و از زمان آزادی او از زندان نیز هفت سال (دوره وفور نعمت و پر آبی) گذشته بود و حال که سالیان قحطی بود، برادران به مصر آمده بودند.

89- تفسیر کبیر.

90- در قرآن می خوانیم بدی ها را با خوبی دفع کنید؛ ادفع بالتی هی احسن .فصلت ، 34.

91- در روایاتی نیز به موعظه در آستانه ی سفر اشاره دارد.

92- در روایات می خوانیم : تجار تمام ثروت خود را در یک راه سرمایه گذاری نکنند تا اگر راهی بسته شد راه های دیگر باز باشد.

93- نساء، 81.

94- آل عمران ، 173.

95- هر سخن جایی و هر نکته مقامی دارد.

96- مفردات .

97- تفسیر نورالثقلین . البته این عمل را در اصطلاح توریه می نامند که گوینده هدفی دارد ولی شنونده هدف دیگری را می فهمد. به هر حال اگر مراد از مؤذن در آیه یوسف باشد این توریه صحیح است . والله العالم

98- تفسیر نورالثقلین .

- 99- نظیر فیلم‌ها و نمایش‌ها و صحنه‌های تئاتر که افراد در ظاهر و در شکل مجرم و گناهکار احضار و مخاطب می‌شوند و یا حتی شکنجه می‌گردند ولی آنها بخاطر توجیه قبلی و رضایت شخصی و مصلحت مهمتری آنرا پذیرا شده‌اند.
- 100- تفسیر المیزان ، ج 11، ص 244.
- 101- در تفسیر اطیب البیان آمده است که صواع ظرفی است که گنجایش یک صاع (حدود 3 کیلوگرم) گندم را دارد.
- 102- مفردات .
- 103- بگفته مجمع البیان ، مجازات آن بردگی به مدت یکسال بوده است .
- 104- تفسیر نمونه .
- 105- اما سخن صاحب المیزان مناسبتر است چون پیدا شدن پیمانہ در بار بنیامین برای عموم مردم سبب علم به دزدی می‌شود و ماندن برادر بزرگتر در مصر نیز برای پیگیری کار یا جلب عواطف و رحم بود و کیفری هم که ذکر شده مجازات سارق در منطقه آنان بوده است بنابراین در هیچ یک از سه مسئله جلوه نفسانی نبود تا گفته شود بل سولت لکم انفسکم .
- 106- شیطان نیز این دسیسه را بکار می‌برد؛ زین لهم الشیطان اعمالهم انعام ، 43. و همانگونه که زرق و برق دنیا نیز این زیانمایی را دارد حتی اذا اخذت الارض زخرفها وازینت یونس ، 24.
- 107- تفسیر نورالتقلین .
- 108- یعقوب سوزی دارد که افراد عادی آنرا درک نمی‌کنند. (به روضه و مصیبت خرده نگیریم)
- 109- دست حاجت چون بری ، نزد خداوندی برکه کریم است و رحیم است و غفور است و ودود.
- نعمتش نامتناهی کرمش بی پایان هیچ خواننده از این در نرود بی مقصود.
- 110- بر اساس روایات یاءس از رحمت خداوند از گناهان کبیره است . (من لایحضره الفقیه ، باب معرفة الكبائر).
- 111- تفسیر نمونه .
- 112- بحار، ج 12، ص 283.
- 113- چراغی را که ایزد بر فرزند هر آنکس پف کند ریشش بسوزد
- 114- تفسیر قرطبی .
- 115- نهج البلاغه کلمات قصار 11.

- 116-بحار، ج 12، ص 280.
- 117-فخر رازی، ج 18، ص 206 به نقل از تفسیرنمونه .
- 118-2. تفسیر نمونه .
- 119-منافقان در فاصله ی یکی دو سال آیه الله مدنی، صدوقی و دستغیب را در نماز جمعه یا مسیر رفتن به نماز جمعه، با نارنجک قطعه قطعه نمودند.
- 120-در تفاسیر (مجمع البیان - اطبیب البیان) می خوانیم که حضرت یعقوب در انتظار شب جمعه یا سحر بود تا برای فرزندانش دعا کند.
- 121-روایات زیادی در این مضمون وارد شده است .
- 122-تفسیر نمونه و مجمع البیان .
- 123-گروهی از سنگ های کوه خانه ساختند تا درامان باشند، ولی قهر خداوند امنیت آنان را به هم زد؛ وکانوا ینحتون من الجبال بیوتاً آمنین فاخذتهم الصیحة مصبحین حجر، 83.
- 124-امام هادی علیه السلام فرمودند: سجده یعقوب و فرزندان، سجده شکر بود. (احسن القصص)
- 125-همانگونه که همسر فرعون در کاخ به فکر قیامت بود و می گفت: رب ابن لی عندک بیت الجنة پروردگارا در بهشت برای من جایی نزد خود قرار بده .
- 126-تفسیر المیزان .
- 127-یوسف که خداوند از اول او را حفظ کرد، به او علم داد، به او حکومت داد، خطر را از او دور کرد، باز نگران عاقبت خود است . وای به حال کسانی که قدرت و کرسی و مال و علم خود را با حيله بدست آورده اند، آنان چه عاقبتی خواهند داشت !.
- 128-شوری، 23.
- 129-سبأ، 47.
- 130-تفسیر المیزان .
- 131-سفرنامه حج آیه الله صافی .
- 132-تفسیر نمونه .
- 133-سفینة البحار، ج 1، ص 697.
- 134-کافی، ج 2، ص 292.4. تفسیر نمونه 5. انسان، 9.
- 135-کهف، 110.7. یونس، 72.8. نور، 32.
- 136-انعام، 91.

- 137-احزاب ، 39.
- 138-بقره ، 165.2 ، نور، 37.3. نساء، 139.
- 139-توبه ، 102.5 ، مؤ منون ، 53.6. ماعون ، 67.
- 140-نساء، 77.8. تكاثر، 1.9. جمعه ، 11.
- 141-هود، 36.
- 142-نوح ، 27.
- 143-هود، 27.
- 144-اسراء، 101.
- 145-روم ، 47.
- 146-هود، 58.

فهرست مطالب

- 2 سیمای سوره یوسف
- 3 بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
- 3 - 1 الرِّ تِلْكَ ءَايٰتُ الْكِتٰبِ الْمُبِیْنِ
- 3 - 2 اِنَّا اَنْزَلْنٰهُ قُرْءٰنًا عَرَبِیًّا لَّعَلَّكُمْ تَعْقِلُوْنَ
- 3 نکته ها:
- 4 پیام ها:
- 3 - 3 نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ اَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا اءَوْحَيْنَا اِلَيْكَ هٰذَا الْقُرْءَانَ وَاِنْ كُنْتَ مِنْقَبِلِهٖ لَمِنَ الْعٰفِلِیْنَ
- 5 نکته ها:
- 7 پیام ها:
- 4 - 4 اِذْ قَالَ یُوْسُفُ لَایِهٖ یَا بَتِّ اِنِّیْ رَاۤءِیْتُ اَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَّالشَّمْسَ وَ
- 9 الْقَمَرَ رَاۤءِیْتُهُمْ لِیْ سٰجِدِیْنَ
- 9 نکته ها:
- 13 پیام ها:
- 5 - 5 قَالَ یٰبَنِیَّ لَا تَقْصُصْ رُءْیَاكَ عَلٰی اِخْوَتِكَ فِیَكِیْدُوْا لَكَ كِیْدًا اِنَّ الشَّیْطٰنَ
- 14 لِلْاِنْسٰنِ عَدُوٌّ مُّبِیْنٌ
- 14 نکته ها:
- 14 پیام ها:

- 6 - وَكَذَلِكَ يَجْتَبِيكَ رَبُّكَ وَيُعَلِّمُكَ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَيُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ آلِ يَعْقُوبَ كَمَا أَتَمَّهَا عَلَىٰ أَبَوَيْكَ مِنْ قَبْلُ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبَّكَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ 16
- نکته ها: 16
- پیام ها: 16
- 7 - لَقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ وَإِخْوَتِهِ آيَاتٌ لِّلسَّائِلِينَ 18
- نکته ها: 18
- پیام ها: 19
- 8 - إِذِ قَالَُوا لِيُوسُفُ وَاخُوهُ إِخْوَةٌ آتَيْنَا مِنَّا وَنَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّ آبَاءَنَا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ 20
- نکته ها: 20
- پیام ها: 21
- 9 - اقْتُلُوا يُوسُفَ أَوْ اطْرَحُوهُ أَرْضًا يَخْلُ لَكُمْ وَجْهُ أَبِيكُمْ وَتَكُونُوا مِنْ بَعْدِهِ قَوْمًا صَالِحِينَ 22
- نکته ها: 22
- پیام ها: 22
- 10 - قَالَ قَائِلٌ مِّنْهُمْ لَا تَقْتُلُوا يُوسُفَ وَأَخُوهُ فِي غَيْبَتِ الْجُبِّي لَقَدْ نَقَطَهُ بَعْضُ السَّيَّارَةِ إِنْ كُنْتُمْ فَعَلِينَ 24
- نکته ها: 24
- پیام ها: 24
- 11 - قَالُوا يَا أَبَانَا مَا لَكَ لَا تَأْمَنَّا عَلَىٰ يُوسُفَ وَإِنَّا لَهُ لَنَ صِحُونَ 25
- پیام ها: 25
- 12 - أَرْسَلَهُ مَعَنَا غَدًا يَرْتَعُ وَيَلْعَبُ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ 26

- 26..... نكته ها:
- 27..... پیام ها:
- 13 - قَالَ إِنِّي لَيَحْزُنُنِيَّ أَنْ تَذْهَبُوا بِهِ وَأَخَافُ أَنْ يَأْكُلَهُ الذِّئْبُ وَأَنْتُمْ عَنْهُ غَافِلُونَ.....
- 28..... پیام ها:
- 14 - قَالُوا لَئِنْ أَكَلَهُ الذِّئْبُ وَنَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّا إِذًا لَخَسِرُونَ.....
- 29..... نكته ها:
- 29..... پیام ها:
- 15 - فَلَمَّا ذَهَبُوا بِهِ وَاجْتَمَعُوا أَنْ يَجْعَلُوهُ فِي غِيَابِ الْجُبِّ وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ لَتُنَبِّئَنَّهُمْ بَأْمَرِهِمْ هَذَا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ.....
- 30..... پیام ها:
- 16 - وَجَاءُوا أَبَاهُمْ عِشَاءً يَبْكُونَ.....
- 31..... پیام ها:
- 17 - قَالُوا يَا بَنَاتِ إِنَّا ذَهَبْنَا نَسْتَبِقُ وَتَرَكْنَا يُوسُفَ عِنْدَ مَتَاعِ كَلْبِ الذِّئْبِ وَمَا آتَتْ بِمُؤْمِنٍ لَنَا وَلَوْ كُنَّا صَادِقِينَ.....
- 32..... نكته ها:
- 32..... پیام ها:
- 18 - وَجَاءُوا عَلَى قَمِيصِهِ بِدَمٍ كَذِبٍ قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْراً فَصَبْرٌ جَمِيلٌ وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى مَا تَصِفُونَ.....
- 33..... نكته ها:
- 33..... پیام ها:
- 19 - وَجَاءَتْ سَيَّارَةٌ فَأَرْسَلُوا وَارِدَهُمْ فَأَدْلَى دَلْوَهُ قَالَ يَبُشْرَى هَذَا غُلْمٌ وَاسْرُوهُمْ يُصَعَّةٌ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَعْمَلُونَ.....
- 35.....

- 35..... نكته ها:
- 35..... پیام ها:
- 20 - وَشَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ وَكَانُوا فِيهِ مِنَ الزَّاهِدِينَ 37
- 37..... پیام ها:
- 21- لَا مِرَاءَ تَهْ اءِ كَرَمِي مَثْوِيَهٗ عَسَىٰ اءَن يَنْفَعَنَا اءَوْ نَتَّخِذُهٗ وَلَدًا وَكَذٰلِكَ مَكَّنَا لِيُوسِفَ فِي الْاَرْضِ وَ لِنُعَلِّمُهٗ مِنْ تَاوِيلِ الْاَحَادِيثِ وَاللّٰهُ غَالِبٌ عَلٰى اءَمْرِهٖ وَلَكِنَّ اءَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُوْنَ 38
- 38..... پیام ها:
- 22 - وَلَمَّا بَلَغَ اءَشُدَّهُ اءَاتَيْنَهٗ حُكْمًا وَ عَلِمًا وَ كَذٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ 40
- 40..... نكته ها:
- 40..... پیام ها:
- 23 - وَرَوَدَتْهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهٖ وَغَلَقَتِ الْاَبْوَابَ وَقَالَتْ هَيْتَ لَكَ قَالَ مَعَاذَ اللّٰهِ اِنَّهٗ رَبِّي اءَحْسَنَ مَثْوٰى اِنَّهٗ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُوْنَ 41
- 41..... نكته ها:
- 42..... پیام ها:
- 24 - وَاقْدَحْتَ هَمَّتْ بِهٖ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا اءَن رَّءَا بُرْهَانَ رَبِّهٖ كَذٰلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهٗ السُّوْءَ وَالْفَحْشَآءَ اِنَّهٗ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ 44
- 44..... نكته ها:
- 44..... پیام ها:
- 25 - وَاسْتَبَقَا الْاَبَابَ وَقَدَّتْ قَمِيصَهٗ مِنْ دُبُرٍ وَاءَلْفَيَا سَيِّدَهَا لَدَا الْاَبَابِ قَالَتْ مَا جَزَاءُ مَنْ اءَرَادَ بِاَهْلِكَ سُوءًا اِلَّا اءَن يُسْجَنَ اءَوْ عَذَابٌ اءَلِيمٌ 45
- 45..... نكته ها:
- 45..... پیام ها:

- 26 - قَالَ هِيَ رَوَدْتَنِي عَنْ نَفْسِي وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِّنْ أَهْلِهَا إِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدَّ مِنْ قُبُلٍ فَصَدَقَتْ وَهُوَ مِنَ الْكَاذِبِينَ 47
 47 نكته ها:
 47 پیام ها:
 27 - وَإِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدَّ مِنْ دُبُرٍ فَكَذَبَتْ وَهُوَ مِنَ الصَّادِقِينَ 49
 49 نكته ها:
 49 پیام ها:
 28 - فَلَمَّا رَأَى قَمِيصَهُ قُدَّ مِنْ دُبُرٍ قَالَ إِنَّهُ مِنْ كَيْدِكُنَّ إِنَّ كَيْدَكُنَّ عَظِيمٌ 50
 50 نكته ها:
 50 پیام ها:
 29 - يُوسُفُ أَعْرَضَ عَنْ هَذَا وَاسْتَغْفِرِي لِذَنْبِكِ إِنَّكِ كُنْتِ مِنَ الْخَاطِئِينَ 52
 52 پیام ها:
 30 - وَقَالَ نِسْوَةٌ فِي الْمَدِينَةِ امْرَأَتُ الْعَزِيزِ تُرَوِّدُ فَتَاهَا عَنْ نَفْسِهِ قَدْ شَغَفَهَا حُبًّا إِنَّا لَنَرِيهَا فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ 53
 53 نكته ها:
 53 پیام ها:
 31 - إِلَيْهِنَّ وَأَعْتَدَتْ لَهُنَّ مُتَّكَأً وَءَاتَتْهُنَّ كُلَّ وَحِيدَةٍ مِّنْهُنَّ سَكِينًا وَقَالَتْ أُخْرَجْ عَلَيْهِنَّ فَلَمَّا رَأَيْنَهُ أَكْبَرْنَهُ وَقَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ وَقُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا هَذَا بَشَرًا إِنْ هَذَا إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ 54
 54 نكته ها:
 54 پیام ها:
 32 - قَالَتْ فَذَلِكُنَّ الَّذِي لُمْتُنَنِي فِيهِ وَلَقَدْ رَوَدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ فَاسْتَعْصَمَ وَلَئِن لَّمْ يَفْعَلْ مَا ءَامُرُهُ لَيُجَنَّبَنَّ وَيَكُونًا مِّنَ الصَّغِيرِينَ 56

- 56..... نكته ها:
- 56..... پیام ها:
- 33 - قَالَ رَبِّ السَّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ وَإِلَّا تَصْرِفَعَنِي كَيْدُهُنَّ
- 58..... اءَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَاَءَكُنُّ مِنَ الْجَاهِلِينَ
- 58..... پیام ها:
- 34 - فَاسْتَجَابَ لَهُ رَبُّهُ فَصَرَفَ عَنْهُ كَيْدَهُنَّ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ
- 60..... پیام ها:
- 35 - ثُمَّ بَدَأَ لَهُمْ مِنْ بَعْدِ مَا رَأَوْا الْآيَاتِ لَيْسَجُنَّهُ حَتَّىٰ حِينٍ
- 61..... پیام ها:
- 36 - مَعَهُ السَّجْنُ فَتَيَّانٍ قَالَ اءَحَدُهُمَا إِنِّي اءَرَيْتُنِي اءَعْصِرُ خَمْرًا وَقَالَ الْآخَرُ إِنِّي اءَرَيْتُنِي اءَحْمِلُ فَوْقَ رَأْسِي خُبْرًا تَأْكُلُ الطَّيْرُ مِنْهُ نَبْتًا بَتَاءً وَإِنَّا نَرِيكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ
- 62..... نكته ها:
- 62..... پیام ها:
- 37 - قَالَ لَا يَأْتِيَنَّكُمَا طَعَامٌ تُرْزَقَانِهِ إِلَّا نَبَّأْتُكُمَا بَتَاءً وَإِلَيْهِ قَبْلَ اءَن يَأْتِيَكُمَا ذَلِكُمَا
- 64..... مِمَّا عَلَّمَنِي رَبِّي إِنِّي تَرَكْتُ مِلَّةَ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ ..
- 64..... نكته ها:
- 65..... پیام ها:
- 38 - وَاتَّبَعْتُ مِلَّةَ اءَبَائِي اءِبْرَهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ مَا كَانَ لَنَا اءَن نُّشْرِكَ بِاللَّهِ مِنْشَىءٍ ذَلِكُمْ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ عَلَيْنَا وَعَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ اءَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ
- 66.....
- 66..... نكته ها:
- 67..... پیام ها:

39 - يَصْحَبِي السَّجْنَ ءَءَرْبَابٌ مُتَّفَرِّقُونَ خَيْرٌ ءَمِ اللّٰهِ الْوَحْدُ الْقَهَّارُ 68

68..... نكته ها:

69..... پیام ها:

40- نِ دُونِهِ إِلَّا ءَسْمَاءٌ سَمِيَّتُمْوَهَا ءَتْتُمْ وَ ءَبَاؤُكُمْ مَّا ءَنْزَلَ اللّٰهُ بِهَا مِنْ سُلْطٰنٍ
إِنِ الْحُكْمُ إِلَّا لِلّٰهِ ءَمْرٌ ءَلَا تَعْبُدُوْا إِلَّا إِيَّاهُ ذٰلِكَ الدِّينُ الْقِيْمُ وَلَكِنِ ءَكْثَرَ النَّاسِ

لَا يَعْلَمُونَ 70

70..... پیام ها:

41 - يَصْحَبِي السَّجْنَ ءَمَّا ءَحَدُّكُمْآ فَيَسْقِي رَبَّهُ خَمْرًا وَاِءَمَّا الْآخِرُ فَيُصَلِّبُ

فَتَأْءُ كُلُّ الطَّيْرِ مِنْ رَأْسِهِ قُضِيَ الْاَمْرُ الَّذِي فِيهِ تَسْتَفْتِيَانِ 71

71..... نكته ها:

71..... پیام ها:

42 - وَقَالَ لِلَّذِي ظَنَّ ءَنَّهُ نَاجٍ مِّنْهُمَا اذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ فَاِءَسَّهَ الشَّيْطٰنُ ذِكْرَ رَبِّهِ

فَلَبَثَ فِي السَّجْنَ بِضْعَ سِنِيْنَ 72

72..... نكته ها:

73..... پیام ها:

43 - وَقَالَ الْمَلِكُ إِنِّي ءَءَرَى سَبْعَ بَقَرَاتٍ سِمٰنٍ يَّءُ كُلُّهُنَّ سَبْعُ عِجَافٍ وَ سَبْعَ

سُنْبُلَاتٍ خُضْرٍ وَاِءْخَرَ يَابِسَاتٍ يَّءُ يُّهَا الْمَلَا ءَءَفْتُونِي فِي رُءْيَايَ إِن كُنْتُمْ لِلرُّءْيَا

تَعْبُرُونَ 74

74..... نكته ها:

74..... پیام ها:

44 - قَالُوْا ءَءَضَعْتَ ءَحْلَمٍ وَمَا نَحْنُ بِتَءَاوِيْلِ الْاَحْلَمِ بِعَلَمِيْنَ 76

76..... نكته ها:

76..... پیام ها:

45 - وَقَالَ الَّذِي نَجَا مِنْهُمَا وَادَّكَرَ بَعْدَ آئِمَّةٍ آتَاءِ آئِبَّتِكُمْ بَتَاءَ وِيْلِهِ فَأَرْسَلُونِ 77

77 نكته ها:.....

77 پیام ها:.....

46 - يُوسُفُ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ أَفْتِنَا فِي سَبْعِ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجَافٌ

78 وَسَبْعِ سُنبُلَاتٍ خُضْرٍ وَأُخَرَ يَابِسَاتٍ لَعَلِّي أَرْجِعُ إِلَى النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَعْلَمُونَ 78

78 نكته ها:.....

78 پیام ها:.....

47 - قَالَ تَزْرَعُونَ سَبْعَ سِنِينَ دَاءً بَأَ فَمَا حَصَدْتُمْ فَذَرُوهُ فِي سُنْبُلِهِ إِلَّا قَلِيلًا

80 مِمَّا تَأْكُلُونَ 80

80 نكته ها:.....

80 پیام ها:.....

48 - ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ سَبْعُ شِدَادٍ يَأْكُلْنَ مَا قَدَّمْتُمْ لَهُنَّ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا

82 تُحْصِنُونَ 82

49 - ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ عَامٌ فِيهِ يُغَاثُ النَّاسُ وَفِيهِ يَعْرِضُونَ 83

83 نكته ها:.....

84 پیام ها:.....

50 - وَقَالَ الْمَلِكُ ائْتُونِي بِهِ فَلَمَّا جَاءَهُ الرَّسُولُ قَالَ ارْجِعْ إِلَى رَبِّكَ فَسْأَلْهُ مَا

85 بَالُ النَّسُوءِ الَّتِي قَطَّعْتَ أَيْدِيَهُنَّ إِنَّ رَبِّي بِكَيْدِهِنَّ عَلِيمٌ 85

85 نكته ها:.....

85 پیام ها:.....

51 - قَالَ مَا خَطْبُكُنَّ إِذْ رُودْتُنَّ يُوسُفَ عَنِ نَفْسِهِ قُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا عَلِمْنَا عَلَيْهِ مِنْ

87 سُوءٍ قَالَتِ امْرَأَتُ الْعَزِيزِ النَّ حَصْحَصَ الْحَقُّ آتَاءَ رَوْتُهُ عَنِ نَفْسِهِ وَإِنَّهُ لَمِنَ

87 الصِّدِّيقِينَ 87

- 87 نكته ها:
- 87 پیام ها:
- 89 52 - ذَلِكَ لِيَعْلَمَ آتَى لَمْ آءَخُنْهُ بِالْغَيْبِ وَآءَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي كَيْدَ الْخَائِنِينَ 89
- 89 نكته ها:
- 89 پیام ها:
- 89 53 - وَمَا أَعْبُرِي نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ 91
- 91 نكته ها:
- 92 پیام ها:
- 92 54 - وَقَالَ الْمَلِكُ أَتُتُونِي بِهِ أَسْتَخْلِصْهُ لِنَفْسِي فَلَمَّا كَلَّمَهُ قَالَ إِنَّكَ الْيَوْمَ لَدَيْنَا مَكِينٌ أَمِينٌ 93
- 93 نكته ها:
- 94 پیام ها:
- 94 55 - قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ 95
- 95 نكته ها:
- 98 پیام ها:
- 98 56 - وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ يَتَّبَوَاءُ مِنْهَا حَيْثُ يَشَاءُ نُصِيبُ بِرَحْمَتِنَا مَنْ نَشَاءُ وَلَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ 100
- 100 57 - وَلَا جُرْ الْأُخْرَةَ خَيْرٌ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ 101
- 101 نكته ها:
- 102 پیام ها:
- 102 58 - وَجَاءَ إِخْوَةَ يُوسُفَ فَدَخَلُوا عَلَيْهِ فَعَرَفَهُمْ وَهُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ 104
- 104 نكته ها:

- 104.....پیام ها:.....
- 59 - وَلَمَّا جَهَّزَهُم بِجَهَّازِهِمْ قَالَ أَتُنُونِي بِأَخٍ لَّكُمْ مِّنْ آبَائِكُمْ أَءَلَا تَرَوْنَ أَنِّي
- 106.....اِءُوفِي الْكَيْلَ وَاِنَّا خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ.....
- 106.....نکته ها:.....
- 106.....پیام ها:.....
- 108 - فَإِنْ لَّمْ تَأْتُونِي بِهِ فَلَا كَيْلَ لَكُمْ عِنْدِي وَلَا تَقْرَبُونِ.....
- 108.....پیام ها:.....
- 109 - قَالُوا سَنُرَوِّدُ عَنْهُ آبَاءَهُ وَإِنَّا لَفَاعِلُونَ.....
- 109.....نکته ها:.....
- 62 - وَقَالَ لِفِتْيَانِهِ اجْعَلُوا بِضَعْتَهُمْ فِي رِحَالِهِمْ لَعَلَّهِمْ يَعْرِفُونَهَا إِذَا انْقَلَبُوا
- 110.....إِلَىٰ آبَائِهِمْ لَعَلَّهِمْ يَرْجِعُونَ.....
- 110.....نکته ها:.....
- 110.....پیام ها:.....
- 63 - فَلَمَّا رَجَعُوا إِلَىٰ آبَائِهِمْ قَالُوا يَا بَنَانَا مُنِعَ مِنَّا الْكَيْلُ فَأَرْسِلْ مَعَنَا آخَانَانَا نَكْتَلُ
- 112.....وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ.....
- 112.....پیام ها:.....
- 64 - قَالَ هَلْ ءَامَنَكُمُ عَلَيْهِ إِلَّا كَمَا ءَامَنْتُمْ عَلَيَّ ءَأَخِيهِ مِن قَبْلُ فَاَللَّهُ خَيْرٌ حَفِظًا
- 113.....وَهُوَ ءَرْحَمُ الرَّحِمِينَ.....
- 113.....نکته ها:.....
- 113.....پیام ها:.....
- 65 - وَلَمَّا فَتَحُوا مَتَعَهُمْ وَجَدُوا بِضَعْتَهُمْ رُدَّتْ إِلَيْهِمْ قَالُوا يَا بَنَانَا مَا نَبْغِي هَٰ ذِهِبِ
- 115.....ضَعْتَنَا رُدَّتْ إِلَيْنَا وَتَمِيرُ ءَاهْلَنَا وَنَحْفَظُ ءَأَخَانَا وَنَزِدَادُ كَيْلٍ بَعِيرٍ ذَلِكَ كَيْلٌ يَّسِيرٌ.....

- 115.....: نكته ها:
- 115.....: پیام ها:
- 66 - قَالَ لَنْ أَرْسِلَهُ مَعَكُمْ حَتَّى تُؤْتُونِ مَوْتِقًا مِّنَ اللَّهِ لَتَأْتُنَّنِي بِهِ إِلَّا آءَانِ يُحَاطَبُكُمْ فَلَمَّا آءَاتَوْهُ مَوْتِقَهُمْ قَالَ اللَّهُ عَلَىٰ مَا نَقُولُ وَكِيلٌ
- 117.....: نكته ها:
- 117.....: پیام ها:
- 67 - وَقَالَ يَبْنَىٰ لَا تَدْخُلُوا مِن بَابٍ وَحِدٍ وَأَدْخُلُوا مِن آءَبْوَابٍ مُّتَفَرِّقَةً وَمَا آءُغْنِي عَنْكُمْ مِّنَ اللَّهِ مِنْ شَىْءٍ إِنِ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَعَلَيْهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ
- 118.....: نكته ها:
- 118.....: پیام ها:
- 68 - وَلَمَّا دَخَلُوا مِنْ حَيْثُ آءَمَرَهُمْ آءَبُوهُمْ مَا كَانَ يُغْنِي عَنْهُمْ مِّنَ اللَّهِ مِنْ شَىْءٍ إِلَّا حَآجَةٌ فِي نَفْسٍ يَعْقُوبَ قَضَاهَا وَإِنَّهُ لَذُو عِلْمٍ لِّمَا عَلَّمْنَاهُ وَلَكِنَّ آءَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ
- 120.....: نكته ها:
- 120.....: پیام ها:
- 69 - وَلَمَّا دَخَلُوا عَلَىٰ يُوسُفَ آءَاوَىٰ إِلَيْهِ آءَخَاهُ قَالَ إِنِّي آءَأَاءُ خُوكَ فَلَا تَبْتَسِسْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ
- 122.....: نكته ها:
- 122.....: پیام ها:
- 70 - فَلَمَّا جَهَّزَهُمْ بِجَهَازِهِمْ جَعَلَ السَّقَايَةَ فِي رَحْلِ آءَخِيهِ ثَمَّآذَنَ مُؤذِّنٌ آءَيْتَهَا
- 124.....: نكته ها:
- 124.....: پیام ها:
- 125.....: نكته ها:

- 71 - قَالُوا وَاَقْبَلُوا عَلَيْهِمْ مَاذَا تَفْقِدُونَ 126
- 72 - قَالُوا نَفَقِدُ صُوعَ الْمَلِكِ وَلِمَنْ جَاءَ بِهِ حِمْلُ بَعِيرٍ وَاَنَا بِهِ زَعِيمٌ 127
- 127 نكته ها:
- 127 پیام ها:
- 73 - قَالُوا تَاللَّهِ لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا جِئْنَا لِنُفْسِدَ فِي الْأَرْضِ وَمَا كُنَّا سَارِقِينَ 128
- 128 نكته ها:
- 128 پیام ها:
- 74 - قَالُوا فَمَا جَزَاؤُهُ إِنْ كُنْتُمْ كَذِبِينَ 129
- 129 نكته ها:
- 129 پیام ها:
- 75 - قَالُوا جَزَاؤُهُ مَنْ وُجِدَ فِي رَحْلِهِ فَهُوَ جَزَاؤُهُ كَذَلِكَ جَزَى الظَّالِمِينَ 130
- 130 پیام ها:
- 131 نكته ها:
- 131 پیام ها:
- 77 - قَالُوا إِنْ يَسْرِقْ فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَّهُ مِنْ قَبْلُ فَأَسْرَهَا يُوسُفُ فِي نَفْسِهِ
وَلَمُيَّبِدْهَا لَهُمْ قَالَ أَعْتَمْتُمْ شَرًّا مَكَانًا وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا تَصِفُونَ 133
- 133 پیام ها:
- 78 - قَالُوا يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ إِنَّ لَهُ أَبًا شَيْخًا كَبِيرًا فَخُذْ أَسَدًا مَكَانَهُ إِنَّا نَرِيكَ مِنَ
الْمُحْسِنِينَ 135
- 135 نكته ها:
- 135 پیام ها:
- 79 - قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ إِنْ نَأْخُذُ إِلَّا مَنْ وَجَدْنَا مَتَاعًا عِنْدَهُ إِنْ أَدَّا لَطْمُونَ 136
- 136 نكته ها:

- 136.....: پیام ها:
- 80- أَ قَالَ كَبِيرُهُمْ اءَلَمْ تَعَلَّمُوا اءَنْ اءَبَاكُمْ قَدْ اءَخَذَ عَلَيْكُمْ مَوْتِقًا مِّنَ اللّٰهِ وَمِنَ قَبْلُ مَا فَرَّطْتُمْ فِى يُوسُفَ فَلَنْ اءَبْرَحَ اءَرْضَ حَتّٰى يَأْذَنَ لِىَّ اءَبِىَّ اءَوْ يَحْكُمَ اللّٰهُ لى وَ هُوَ خَيْرُ اءَحْكَمِىنَ
- 137.....: نكته ها:
- 137.....: پیام ها:
- 81 - اَرْجِعُوْا اِلَىَّ اءَبِيْكُمْ فَقُوْلُوْا يٰءَبَا نَا اِنَّ اَبْنَكَ سَرَقَ وَمَا شَهِدْنَا اِلَّا بِمَا عَلَّمْنَا وَمَا كُنَّا لِلْغَيْبِ حَفِظِيْنَ
- 139.....: پیام ها:
- 82 - وَسئَلِ اءَلْقَرْيَةَ اءَلَّتِى كُنَّا فِىْهَا وَاَلْعِيْرَ اءَلَّتِىَّ اءَقْبَلْنَا فِىْهَا وَاِنَّا لَصٰدِقُوْنَ
- 140.....: نكته ها:
- 140.....: پیام ها:
- 83 - قَالَ بَلْ سَوَّيْتُ لَكُمْ اءَنْفُسَكُمْ اءَمْرًا فَصَبِرْ جَمِيْلٌ عَسَى اللّٰهُ اءَنْ يَأْتِىَنى بِهِمْ جَمِيْعًا اِنَّهُ هُوَ اءَلْعَلِيْمُ اءَحْكَمِىمُ
- 141.....: نكته ها:
- 142.....: پیام ها:
- 84 - وَتَوَلّٰى عَنْهُمْ وَقَالَ يٰءَسْفٰى عَلَىُّ يُوسُفَ وَاَبْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِّنَ اءَحْزَنٍ فَهُوَ كَظِيْمٌ
- 143.....: نكته ها:
- 143.....: پیام ها:
- 85 - قَالُوْا تَاللّٰهِ تَفْتُوْا تَذْكُرُ يُوسُفَ حَتّٰى تَكُوْنَ حَرَضًا اءَوْ تَكُوْنَ مِّنَ اءَهْلِكِيْنَ
- 145.....: نكته ها:
- 145.....: پیام ها:

86 - قَالَ إِنَّمَا أَشْكُوا بَثِّي وَحُزْنِي إِلَى اللَّهِ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ.....146

نكته ها:.....146

پیام ها:.....146

87 - بَيْنِيَّ أَذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ وَأَخِيهِ وَلَا تَأْيِسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ

لَا يَأْسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ.....147

نكته ها:.....147

پیام ها:.....147

88 - فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَيْهِ قَالُوا يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلَنَّا الضُّرَّ وَجِئْنَا بِبِضٍّ عَمْرُجَةٍ

فَاءَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ.....148

نكته ها:.....148

پیام ها:.....149

89 - قَالَ هَلْ عَلِمْتُمْ مَا فَعَلْتُمْ بِيُوسُفَ وَأَخِيهِ إِذْ آتَيْتُمْ جَاهِلُونَ.....150

نكته ها:.....150

پیام ها:.....150

90 - قَالُوا أءِئِنَّكَ لَآتَى يُوسُفَ قَالَ آءِنَّا يُوسُفُ وَهَذَا أَخِي قَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا

إِنَّهُ مَنِيَّتَقٍ وَيَصْبِرُ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ.....151

نكته ها:.....151

پیام ها:.....152

91 - قَالُوا تَاللَّهِ لَقَدْ ءَاثَرَكَ اللَّهُ عَلَيْنَا وَإِنْ كُنَّا لَخَطِئِينَ.....153

نكته ها:.....153

پیام ها:.....154

92 - قَالُوا تَشْرِيبَ عَلَيْنَا الْيَوْمَ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّحِيمِينَ.....155

نكته ها:.....155

- 155.....پیام ها:
- 93 - اذْهَبُوا بِقَمِيصِي هَذَا فَاذْكُوهُ عَلَىٰ وَجْهِ اَبِي يَأْتِ بِصِيرًا وَاَتُونِي بِاَهْلِكُمْ
- 157.....اَجْمَعِينَ
- 157.....نکته ها:
- 158.....پیام ها:
- 94 - وَلَمَّا فَصَلَتِ الْعِيرُ قَالَ اَبُوهُمْ اِنِّي لَاجِدٌ رِيحَ يُوْسُفَ لَوْلَا اَنْ تَفْنَدُوْنَ....
- 160.....نکته ها:
- 162.....پیام ها:
- 95 - قَالُوا تَاللّٰهِ اِنَّكَ لَفِي ضَلٰلٍ لِّكَ الْقَدِيْمِ
- 163.....نکته ها:
- 163.....پیام ها:
- 96 - فَلَمَّا اَنَّ جَاءَ الْبَشِيْرُ اءَلَقَهُ عَلَىٰ وَجْهِهِ فَاَرْتَدَّ بِصِيْرًا قَالَ اءَلَمْ اءَقُلْ لَكُمْ
- 164.....اِنِّيْ اءَعْلَمُ مِنَ اللّٰهِ مَا لَا تَعْلَمُوْنَ
- 164.....نکته ها:
- 164.....پیام ها:
- 97 - قَالُوا يَا بَنَا اَسْتَعْفِرُ لَنَا ذُنُوْبَنَا اِنَّا كُنَّا خٰطِيْنَ
- 165.....نکته ها:
- 165.....پیام ها:
- 98 - قَالَ سَوْفَ اءَسْتَعْفِرُ لَكُمْ رَبِّيْ اِنَّهُ هُوَ الْعَفُوْرُ الرَّحِيْمُ
- 166.....نکته ها:
- 166.....پیام ها:
- 99 - فَلَمَّا دَخَلُوْا عَلَىٰ يُوْسُفَ ءَاوَىٰ اِلَيْهِ اَبْوِيْهِ وَقَالَ ادْخُلُوْا مِصْرَ اِنْ شَاءَ اللّٰهُ
- 167.....ءَامِنِيْنَ

- 167.....نكته ها:
- 168.....پیام ها:
- 100- لُ قَدْ جَعَلَهَا رَبِّي حَقًّا وَقَدْ أَحْسَنَ بِي إِذْ أَخْرَجَنِي مِنَ السِّجْنِ وَجَاءَ بِكُمْ مِّنَ الْبَدْوِ مَن بَعْدِ اعْن نَزَعَ الشَّيْطَانُ بَيْنِي وَبَيْنَ إِخْوَتِي إِنَّ رَبِّي لَطِيفٌ لِّمَا يَشَاءُ إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ.....
- 169.....نكته ها:
- 170.....پیام ها:
- 101- رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ وَعَلَّمْتَنِي مِن تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ فَاطِرِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ اءتَ وَلِيٌّ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ تَوَفَّنِي مُسْلِمًا وَا لْحَقْنِي بِالصَّالِحِينَ.....
- 172.....نكته ها:
- 174.....پیام ها:
- 102- ذَلِكَ مِنْ اءنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ اءَجْمَعُوا اءْمْرَهُمْ وَهُمْ يَمْكُرُونَ.....
- 176.....پیام ها:
- 103- وَمَا اءَكْثَرَ النَّاسِ وَلَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ.....
- 177.....نكته ها:
- 177.....پیام ها:
- 104- وَمَا تَسْأَلُهُمْ عَلَيْهِ مِنْ اءَجْرٍ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ.....
- 178.....نكته ها:
- 179.....پیام ها:
- 105- وَكَاذِبِينَ مِّنْ اءَايَةِ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يَمْرُونَ عَلَيْهَا وَهُمْ عَنْهَا مُعْرِضُونَ.....
- 180.....نكته ها:

- 180.....پیام ها:
- 182..... 106 - وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ
- 182.....نکته ها:
- 183.....نشانه های مؤ من مخلص
- 184.....نشانه های مؤ من مشرک
- 184.....پیام ها:
- 185..... 107- اِنْفَاءً مِّنْهُمْ غَشِيَةٌ مِّنْ عَذَابِ اللَّهِ اءَوْ تَأْتِيهِمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ
- 185.....نکته ها:
- 185.....پیام ها:
- 186..... 108- قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي اءَدْعُوْا اِلَى اللّٰهِ عَلٰى بَصِيْرَةٍ اءَنَّا وَمَنْ اَتَّبَعْنِيْ سَبْحًا
- 186.....اللَّهُمَّ اءَنَّا مِنَ الْمُشْرِكِيْنَ
- 186.....نکته ها:
- 186.....پیام ها:
- 187..... 109- اءَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ اِلَّا رَجَالًا نُّوحِيْ اِلَيْهِمْ مِّنْ اءَهْلِ الْقُرٰى اءَفَلَمْ يَسِيْرُوْا
- 187.....فِي الْاَرْضِ فَيَنْظُرُوْا كَيْفَ كَانَ عَقِبَةُ الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَكَلٰرُ الْاٰخِرَةِ خَيْرٌ لِّلَّذِيْنَ اٰتَقَوْا اءَفَلَا تَعْقِلُوْنَ
- 187.....نکته ها:
- 187.....پیام ها:
- 189..... 110 - حَتّٰى اِذَا اسْتَيْسَسَ الرُّسُلُ وَظَنُّوْا اءَنَّهُمْ قَدْ كُذِّبُوْا جَاءَهُمْ نَصْرُنَا فَنُجِّيْ مَنْ نَّشَاءُ وَلَا يُرَدُّ بَاءُنَا عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِيْنَ
- 189.....نکته ها:
- 190.....پیام ها:

- 111 - لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِي الْأَلْبَابِ مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَى وَلَكِن تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ.....192
- 192.....نکته ها:
- 192.....پیام ها:
- 194.....پی نوشت ها :
- 202.....فهرست مطالب